

اتحاد کد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

مرداد ۱۳۷۶ شماره ۴۰ سال چهارم

محاكمه فرج سرکوهی، محاكمه آزادی بیان است!

نیروی مبارزه برای آزادی فرج سرکوهی نباید بیکار نشسته، ناظر این بیعدالتی شود، باید با بسیج نیروی خود، کارزار برای آزادی او را تشدید نموده، از طریق فشار به جمهوری اسلامی، توطئه علیه جان فرج را خنثی نموده، خواست آزادی او را عملی سازد.

صفحه ۲

تداوم تلاش ها برای حفظ جان و آزادی سرکوهی



اطلاعیه پیرامون

اعلام رسمی
محاكمه
فرج سرکوهی

صفحات ۲۶-۲۷

گشته شدن ۲۰ نفر کارگر معدن در منطقه لوشان

صفحه ۱۱

گزارشی از انتخابات

صفحه ۷

استثنائی در قاعده انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی

صفحه ۵

اطلاعیه پیرامون

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

درگذشت چهارتن از زندانیان سیاسی در زندان

صفحه ۲۸

درباره کمیته های دفاع از حقوق کارگران

صفحه ۱۳

معرفی و نقد کتاب

ورای سرمایه داری

ایستوان متزاروس

صفحه ۱۵

کار، تکنولوژی جدید و سرمایه داری

پیتر مایکسینز

*تمرکز بیش از حد روی این بحث که کامپیوترها و وسایل ارتباط جمعی الکترونیکی کار را تنزل داده و یا به رونق آن دامن می زند ما را از نکته اصلی درباره تکنولوژی های جدید دور خواهد کرد. به نظر من تغییرات تکنولوژی معاصر ماهیت محافظه کارانه سرمایه داری را آشکار می سازد و تمایل آن را به عقیم ساختن تغییرات ترقی خواهانه اجتماعی نشان می دهد. این پدیده را با استفاده از تحلیلی که مارکسیسم ارائه کرده است می توان اینگونه بیان نمود که تکنولوژی معاصر نشاتگر تضاد میان نیروهای مولیده و روابط تولیدی و تصویرگر نظم جدید اجتماعی در درون مناسبات سرمایه داریست که بدون رفتن به فراسوی مرزهای سرمایه داری نمی توان آن را شناخت.

صفحه ۱۹

کوبا :

عشقی و اتکا بر خود

صفحه ۲۳

نگاهی به نظرات و نشریات

اپوزیسیون

انتخابات ریاست جمهوری و

اپوزیسیون

صفحه ۸

محاكمه فرج سرکوهی، محاكمه آزادی بیان است!

برای خواست آزادی فرج برانگیخت و بر سستی که بر او روا می شود، پایان داد. آزادی فرج، پیروزی بزرگی برای جنبش حق طلبانه مردم در کشور ما خواهد بود.

آفرینندگان فرهنگ در جامعه ی ماست. اکنون سال هاست که کتابخانه ها به آتش کشیده می شوند و در هر نوشته ای، تیر غیب یک "مهاجم فرهنگی" نهفته است.

دستگیری فرج در چارچوب چنین مصافی و بر بستر تشدید خفقان صورت گرفته است. جرم او فقط نویسنده بودن و خواست آزاد بودن در همین نویسنده بودن است. جمهوری اسلامی، فرج را به همین جرم به زندان کشانده است، اما، هیچگاه جرات آن را نداشته است که او را به این جرم محاكمه کند. به هر پلیدی در حق او دست زده است، تا او را به هر جرم دیگری، غیر از نویسنده

رژیم جمهوری اسلامی، علیرغم تمامی اعتراضات بین المللی، هنوز از آزادی فرج سرکوهی سرباز می زند و اقدامات اخیر نشان می دهد، بدنبال آن است، به هر ترتیبی که شده او را در زندان سربزه نیست نماید. رژیم، اکنون از محاكمه ی تحت عنوان "جاسوسی" و "خروج غیرقانونی از کشور"، دم می زند و رئیس قوه ی قضائیه، پیشاپیش حتی حکم چنین جرائمی را اعلام می نماید. هنوز بحث از دادگاه در بسته علیه فرج در میان است، شایعه محکومیت او به اعدام منتشر می شود. با دیدن واکنش ها در برابر چنین شایعاتی، از عقب انداختن محاكمه صحبت می شود.

رژیم، دیروز با دستگیری فرج، قبل از همه حمله به جامعه روشنفکری ایران را به اوج خود رساند، هر چند، هدف دومی را هم در تبدیل او به وجه المصالحه ای در رابطه با دادگاه میکونوس دنبال می نمود. دستگیری فرج و قصد سربزه نیست کردن بی سرو صدای او، جزئی از برنامه مقابله با تلاش برای دفاع از آزادی نویسنده و تلاش برای احیای کانون نویسندگان بود. این برنامه، حداقل در مورد فرج عملی نشد. زیر فشار مراجع بین المللی و نیروی فشار برای آزادی او، فرج سرکوهی طی یک صحنه سازی آزاد شد. اما این آزادی دوامی نیاورد، فرج اندکی بعد دوباره ربوده شد، با این تفاوت که در این فاصله کوتاه، قلم او بیکار ننشست، و پرده از توطئه های رژیم و همه آنچه که بر سر او رفته برداشت و همین شجاعت او را زیانزد همه ساخت. دنیا، متوجه آنچه که بر فرج رفته بود، شد و با آن، به محیطی که حکومت اسلامی برای نویسنده ساخته است پی برد. بعد از این، فرج سرکوهی دیگر فرد نیست. نمونه همه کسانی است که مثل او زیر تیغ سرکوب رژیم قرار دارند، و هر لحظه در خطر ربوده شدن، سربزه نیست شدن و... هستند. و جرم همه ی آنها مثل فرج، نویسنده ی بود و خواست آزاد بودن است.

از سال ها پیش، علیه همه ی این نویسندگان، تحت عنوان مبارزه با "تهاجم فرهنگی" اعلام جنگ مضاعف شده است. قبل از آن، نویسنده با سانسور رسمی مواجه بود، اما بعد از "مبارزه با تهاجم فرهنگی" هر قداره بندی در خیابان و هر عریبه کشی، یک مدافع "فرهنگی" در مقابله با

اطلاعیه

جان فرج سرکوهی در خطر

است!

بنابه اخبار رسیده، اخیرا شایع شده است که فرج سرکوهی محکوم به اعدام شده است. طرح این شایعه بدون آن که مقامات رسمی رژیم موضعی بگیرند، آن هم بلافاصله بعد از اعلام رسمی شروع محاكمه ی وی پشت درهای بسته، نشان دهنده ی توسل جمهوری اسلامی به روش های معمول تمامی رژیم های دیکتاتوری در سر به نیست کردن مخالفان خود است. اول طرح شایعه ی اعدام، بعد سنجش جو و فضای عمومی، سپس عملی کردن قصد خود در سر به نیست کردن.

انتشار شایعه ی محکومیت فرج، نشان دهنده ی این واقعیت است که جان او بطور جدی در خطر است. ما از همه ی نیروهای آزادیخواه و از تمامی مجامع بین المللی مدافع حقوق بشر می خواهیم در مقابل مقدمات جدید رژیم برای از بین بردن فرج سرکوهی، ساکت ننشسته و برخاست آزادی فوری او پافشاری کنند.

ما از همه ی نیروها می خواهیم که برای آزادی فرج سرکوهی متحدان دست به اقدام زده، افکار عمومی را برای فشار به جمهوری اسلامی بسیج نمایند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۳ ژوئیه ۱۹۹۷

۱۲ تیر ۱۳۷۶

بودن محکوم و نابود سازد و ظاهرا اکنون، جرم جاسوسی را برای حصول به مقصود خود، کافی دانسته، علنا اعلام نموده است.

اما، بر هیچ کس پوشیده نیست، که جرم فرج، یک چیز و آن نویسنده بودن، در یک جامعه استبداد زده و در زیر حاکمیت سیاه یک حکومت مذهبی است. او سال ها، در این محیط تلاش نموده است استقلال نویسنده را پاس دارد و برای اعاده ی حق خود مبارزه کند و خواست خود در آزادی بیان را به زبان آورد.

محاكمه امروز او، محاكمه ی خواست آزادی و تلاش برای آزادی، و استقلال نویسنده در جامعه ماست. آزادی را هیچ گاه به نام آزادی لغو نکرده اند. نام آزادی را همیشه به هر چیز دیگری غیر از خود آزادی آورده اند، تا تحت آن، خود آزادی را سلب کنند.

جمهوری اسلامی، قادر نیست، فرج سرکوهی را با هویت خود او محکوم کند، مجبور است او را اول تبدیل به جاسوس کند، تا نابودی او را تحت این پوشش توجیه کند.

نیروی مبارزه برای آزادی فرج سرکوهی نباید بیکار نشسته، ناظر این بیعدالتی شود، باید با بسیج نیروی خود، کارزار برای آزادی او را تشدید نموده، از طریق فشار به جمهوری اسلامی، توطئه علیه جان فرج را خنثی نموده، خواست آزادی او را عملی سازد.

عقب نشینی رژیم از محاكمه ی فرج نشان دهنده ی کارگر بودن این فشارهاست. از هر طریقی باید مجامع بین المللی، افکار عمومی و دولت ها را

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

دیگری که خارج از چارچوب حکومت بوده باشد، حق شرکت در انتخابات و ارائه برنامه مخالف با حکومت را نداشته، لذا، اعلام شرکت یک جانبه احزاب و سازمان های اپوزیسیون در انتخابات رژیم، مفهومی جز انحلال خود در صفوف هواداران این یا آن جناح از رژیم ندارد.

۳- نتایج انتخابات، فراتر از انتظار نه فقط اپوزیسیون و از جمله ما، که حتی خود مردم بود. شرکت بی سابقه مردم، در انتخابات، نه فقط همه پیش بینی ها، در مورد انتخابات، که مفهوم تاکنونی خود انتخابات در چارچوب جمهوری اسلامی را دگرگون ساخت.

مردم با انتخاب بین بد و بدتر، و در مبارزه ی علیه بدتر، ارکان قدرت رژیم را، از جمله ولی فقیه را که آشکارا مدافع کاندیدای شکست خورده بود، آماج خود قرار دادند. مردم با ابتکار خود در استفاده از شکاف رژیم، موفقیت بزرگی را نصیب خود ساختند و بلوغ سیاسی جدیدی را در صحنه ی جامعه ی ما به نمایش گذاشتند. اما این امر، نه بیانگر آن است که با این شرکت، انتخابات رژیم دمکراتیک شده است و نه دلیلی وجود دارد که در تاسی از حرکت خود انگیخته مردم، احزاب سیاسی اپوزیسیون خود را برای بازی در شکاف درون رژیم منحل نمایند.

شبه اپوزیسیون تبدیل شد؛ اشارات گاه به گاه بر حقوق بشر و حکومت قانون، وعده رعایت جنبه هایسی از حقوق زنان و جوانان، ادعای جانبداری او از علم تکنولوژی از یکسو و یورش سازمان یافته امت همیشه در صحنه به میتینگ ها و ستادهای انتخاباتی و مهمتر از همه تبلیغات جناح مقابل در مطرح کردن او بمثابة مخالف سانسور و مدافع آزادی از سوی دیگر، توجه عمومی را بیش از پیش متوجه او ساخت. افزون بر این ها، تبلیغات وسیع و یکپارچه غرب در معرفی او بعنوان فردی معتدل و مخالف تندروهای متحجر، و بویژه در فضایی که بعد از حکم دادگاه میکونوس ایجاد شده بود، باعث گردید که مردم برای ابراز مخالفت قطعی علیه نظام ولایت فقیه، رهبر و کاندیدای مورد نظر او، به کاندیدای مقابل آنها یعنی خاتمی رای بدهند.

۳- در ارزیابی از انگیزه های حمایت میلیونی از خاتمی، سه گرایش عمده را می توان از هم متمایز ساخت. این سه گرایش گرچه با همدیگر آمیختگی هایی دارند، لیکن در کلی ترین وجه، چنین متمایز می شوند: الف- نیروی معتقد به خاتمی و ائتلاف پشتیبان او،

ب- نیروی متوهم به خاتمی و شعارهای او ج- نیرویی که اساسا با رای به خاتمی، انزجار خود از کاندیدای مقابل و حامیان او از رهبر تا روحانیت و... را آشکار ساخته است.

قطعنامه پلنوم کمیته مرکزی پیرامون انتخابات

جمهوری اسلامی به نفع ناطق نوری، و نیز غفلت از امکان شرکت گسترده ی مردم ناراضی برای جلوگیری از یک دست شدن حکومت زیر سیطره ی جناح غالب و ارتجاعی آن، ضعف تحلیل ما بود.

۲- در نحوه ی برخورد ما به انتخابات و تحریم آن، اما، نه تحلیل از موفقیت یا عدم موفقیت این یا آن کاندیدای از درون صفوف حکومت، که خصلت این انتخابات و قواعد حاکم بر آن نقش تعیین کننده داشت.

از این رو اکثریت کمیته مرکزی بر این نظر است که دلایل ما بر ضرورت تحریم چنین انتخاباتی، هم چنان به قوت خود باقی است:

اولا این انتخابات، نه انتخاباتی آزاد، بلکه انتخابی بین حکومتگران و کاندیداهای مورد تایید نظام و از صفوف خود رژیم بود.

ثانیا، هیچ حزب، جریان، سازمان و شخصیت

*** **

در فقدان جنبش های براندازی و برآمده از غلیان انقلابی جامعه، تاکتیک شرکت در انتخابات در چارچوب مبارزات قانونی، در انطباق با سطح رشد و توان مبارزات مردم و در خدمت اعتلای آن قرار دارد بنابراین، الف- اختلاف جدی دو جناح اصلی حکومت، بعنوان زمینه امکان بروز حرکت مردم. ب- تفرقه عمومی مردم از کل رژیم و بویژه جناح غالب آن بمثابة انگیزه شرکت مردم در انتخابات

قطعنامه درباره :

انتخابات ریاست جمهوری

وموضع ما

ج- سطح رشد مبارزات مردم، که بیان خود را در رای مردم آشکار ساخت، سه پارامتر بهم پیوسته ای هستند که در نحوه برخورد به انتخابات اخیر حائز اهمیت اند و شرکت گسترده مردم را توضیح می دهند.

۲- خاتمی نیروی رفرم در درون حکومت و در چارچوب نظام ولایت فقیه محسوب می شود. نحوه برکناری او از وزارت ارشاد و مواضعی که در جریان انتخابات اتخاذ کرد، رفته رفته در ذهن مردم به یک

اشاره :

در آخرین جلسه پلنوم کمیته مرکزی در مورد انتخابات اخیر ریاست جمهوری بحث وتبادل نظر صورت گرفته و نهایتا نظر اکثریت کمیته مرکزی در قطعنامه زیر ارائه شده است.

شرکت گسترده ی مردم در انتخابات ریاست جمهوری و رای نه آنها به ناطق نوری، یک موفقیت بزرگ برای جنبش مردم در مقابله با رژیم ولایت فقیه، با استفاده از شکاف در صفوف حکومتگران جمهوری اسلامی بود.

این شرکت بی سابقه در انتخابات، علیرغم تحریم آن تقریبا از سوی تمامی نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی، یکبار دیگر، بازبینی سیاست ها، در برخورد با انتخابات را، ضروری نموده است.

کمیته مرکزی سازمان ما، در پلنوم اوائل تیرماه، در ارزیابی از انتخابات و بازنگری سیاست خود در قبال آن به نتایج زیر رسید.

۱- ارزیابی ما، از متفاوت بودن این دور از انتخابات ریاست جمهوری با دوره های ماقبل، طرح امکان پیروزی خاتمی، در شرایط برابر، از جنبه های واقعی و مثبت تحلیل ما از شرایط بوده و قائل شدن وزن تعیین کننده به اعمال نفوذ ارکان های رسمی

اشاره :

در پلنوم کمیته مرکزی علاوه بر نظر اکثریت پلنوم دو نظر دیگر در مورد انتخابات اخیر ریاست جمهوری ارائه شد که قطعنامه زیر مبین یکی از این نظرات است.

اهمیت شرکت گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری و ضربه ای که رای آنها به نظام ولایت فقیه وارد آورد، ضرورت ارزیابی انتخابات و بازنگری در سیاست های سازمان را در دستور کار ما قرار می دهد. بر این پایه به توضیح برخی نکات برای دستیابی به یک نتیجه درست نیازمندیم:

۱- صف آراییی مقابل دو جناح اصلی حکومت، امکان دخالت مردم در انتخابات را امکانپذیر ساخت و برای اولین بار مردم کشور ما دریافتند که رای آنان می تواند در تضعیف جمهوری اسلامی موثر افتد. شکاف درون رژیم مهمترین عامل برای تحقق بخشیدن به این امر و لگام زدن بر یکه تازی های جناح غالب حکومت بود.

نفرت از حاکمیت جمهوری اسلامی و بطور مشخص ولی فقیه آن، انگیزه ای ایجاد کرد تا مردم در صفوفی متحد و فشرده بسیج شوند و با سود جستن از همین شکاف، انزجار خود را ابراز دارند. نحوه بیان این نفرت با سطح عمومی مبارزات مردم هم خوانی داشت.

ثقل اصلی در رای به خاتمی متعلق به نیروی اخیر یعنی نیروی نه به سیاست های غالب بر جمهوری اسلامی و قبل از همه ولی فقیه و روحانیت است.

۴- با انتخاب خاتمی، کشاکش جناح های درونی حکومت شدت خواهد گرفت. امکان رشد جنبش های توده ای بیشتر خواهد شد. طعم موفقیت در شکست دادن جناح غالب رژیم، که پیشاپیش تصاحب مسند ریاست جمهوری را مسجل می دانست، مردم را به دخالت بیشتر در حیات سیاسی جامعه تشویق خواهد نمود. مردم با این روحیه و با این وقوف بر توان و قدرت خود، مانند گذشته به راحتی تن به پذیرش احجافات حکومتیان نخواهند داد. حکومت نیز با اراده ای سست شده، قادر نخواهد گشت مثل سابق حکومت کند و مجبور است دست به عقب نشینی هایی در چارچوب نظام بزند.

۵- اگر حضور گسترده مردم و رای نه آنان به ناطق نوری یک موفقیت بزرگ برای جنبش مردم در مقابله با رژیم ولایت فقیه بود. اگر مردم با شرکت بی سابقه اشان در انتخابات اعتراض و عدم اعتماد خود را با چنان صراحتی بیان کرده اند که احتمالاً در کمتر تحریمی امکان پذیر بود. بنابراین اپوزیسیون انقلابی می بایست در این حرکت نقش مداخله گرانه می داشت. نیرویی که این حضور را ناشی از توهم ارزیابی کند حق دارد امروز از تحریم دفاع کند ولی کسانی که معتقدند ابراز مخالفت آشکار مردم با دستکاه روحانیت و در راس آن ولی فقیه در جریان انتخابات اخیر، تنها بیان عریان و علنی یک مخالفت ساده نبود، بلکه سیلی سیاسی محکمی بود که مردم به کوش رهبر و دستکاه روحانیت زندند مجاز نیستند تاکتیکی مغایر حرکت مردم اتخاذ کنند.

تقریباً اکثریت نزدیک به اتفاق نیروهای اپوزیسیون تاکتیک تحریم را در انتخابات پیش گرفتند. هدف تحریم بیان اعتراض و مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی بود. از این هدف قاطعانه می توان و باید دفاع کرد ولی شکل بیان این اعتراض یعنی تحریم، مغایر با حرکت مردم و در نقطه مقابل آن قرار می گیرد و الزاماً در تمامی شرایط کارآیی نخواهد داشت.

کما این که در انتخابات ریاست جمهوری دوره قبل بنا به ادعا رژیم حدود ۵۶ درصد مردم شرکت کردند. یعنی حداقل ۴۴ درصد مردم انتخابات را تحریم کرده بودند.

۶- اگر سیاست نیروها در قبال انتخابات یک تاکتیک است بنابراین در هر مقطعی باید شرایط حاکم بر جامعه مورد بررسی قرار گرفته و روشن شود کدام تاکتیک، در راستای اهداف درازمدت قرار دارد و ضرورت دارد که برای رسیدن به این اهداف اتخاذ شود. برای نیروهایی که دفاع از حقوق و خواسته های اساسی مردم در راس اهدافشان قرار دارد، در اتخاذ تاکتیک ها، باید انطباق آنها با سطح مبارزه و روانشناسی مبارزاتی مردم مورد توجه قرار گیرد و

سمت و سوی گسترش مبارزات جاری آنها و تقویت جنبش های اجتماعی را مدنظر قرار دهد. شرایط حاکم بر انتخابات و میزان شرکت مردم، دو معیار مهم و قابل توجه اند. ولی هیچکدام از این دو تعیین کننده نیستند. کما اینکه در یک شرایط انقلابی که امر سرنگونی در دستور توده هاست در یک انتخابات آزاد برای ریاست جمهوری یا مجلس نمی بایست شرکت کرد و یا شرکت حدود ۹۸ درصد مردم در انتخابات فروردین ۱۳۵۸ برای تاسیس جمهوری اسلامی، هیچ مجوزی برای تأیید آن انتخابات و شرکت در آن پدید نمی آورد. چرا که برخلاف انتخابات اخیر که مخالفت با رهبر و نظام انگیزه شرکت در آن بود، در آن انتخابات تأیید رهبر و نظام مدنظر بود.

آنچه که تعیین کننده است اینست که هر تاکتیکی تا چه حد در خدمت هدف ارتقا مبارزات مردم و اعتلای جنبش قرار می گیرد. اگر هدف تاکتیک ما در انتخابات بیان اعتراض و مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی بود باید دید کدام شیوه عملی تر و در خدمت این هدف قرار می گرفت. تحریم مورد نظر ما با شرکت در آن برای نفی جناح حاکم، کدامیک؟

۷- نتایج انتخابات اخیر آشکار ساخت که سیاست تحریم در انتخابات ریاست جمهوری نمی توانست مردم را بسیج کرده و نیروی آنها را در مبارزه علیه حکومت اسلامی تقویت کند.

در شرایطی که سطح مبارزه مردم با سرنگونی رژیم فاصله دارد، لگام زدن به جناح حاکم از طریق اشکال و راههایی که مردم خود در مبارزه خویش به آن دست می یابند، تحقق این هدف را میسر می ساخت. نمونه مشخص اینکه شرکت بی سابقه مردم در این انتخابات و با هدفی که برای همگان روشن بود، دنیا را حیرت زده کرد و نیروی خود مردم را برای ایستادگی در مقابل این حکومت بیش از پیش تقویت نمود.

سازمان ها و احزاب چپ و دمکرات می بایست با توضیح مواضع خاتمی و محکوم نمودن اعتقادات و پایبندی های او به چارچوب نظام ولایت فقیه، با شرکت مردم در این انتخابات هماهنگی می کردند و اراده آنان را در توجه به این حقیقت که خاتمی تنها وسیله ای بوده است برای آشکار کردن ابراز مخالفت علیه کل حکومت و ولی فقیه، تقویت می نمودند.

چنین هم سویی در فردای بعد از انتخابات پایان یافته و راه های سازماندهی مبارزه از پایین و ایجاد فشار برای دستیابی مردم به خواسته ها و حقوق آزادیخواهانه شان را هر چه بهتر هموار می ساخت، وظیفه ای که امروز مبرم تر از هر زمان پیشاروی جنبش اپوزیسیون مرفقی ایران قرار دارد.

محمد اعظمی

استثنائی در قاعده

بقیه از صفحه ۶

بطور مشخص در انتخاب بین خاتمی و ناطق نوری علیرغم اینکه خاتمی ظرفیت اغماضهانی در اعمال اختناق مذهبی دارد که در حد خود برای حرکت روشنفکری می توانند فضائی باقی گذارند آیا اپوزیسیون دمکرات و چپ انقلابی می توانست و میبایست به حمایت از خاتمی مبادرت کند؟ دایره اغماضهانی خاتمی در استبداد مذهبی حاکم محدود، جناحها و باندهایی که به ستم فرهنگی و سیاسی ادامه میدهند قدرتمند و بنابراین انتخاب خاتمی به اصلاحات مطلوب مردم حتی در چارچوب شرایط موجود منجر نخواهد شد و دیری نمی باید که حمایت از خاتمی به ضد خود مبدل میشود. نیروی دمکرات و چپ انقلابی باید از زینتهای انتخاب خاتمی که جنبش مردمی متحمل خواهد شد احتراز نمایند و بنابراین از حمایت از خاتمی که تنها آلترناتیو تحریم انتخابات مشخص مورد بحث بود، خودداری نمایند.

مبارزه با رژیم اصلاح ناپذیر اسلامی با توهم به این رژیم، و با منطق انتخاب بین بد و بدتر سازگار نیست. رفقانی که در سایه این انتخابات به نقد تحریم میرسند نتیجه عینی انتخابات را که به ضرر جناح حاکم رژیم اسلامی منجر شد به عنصر ذهنی جنبش مردم منطبق می کنند. اما ترس از عدم شرکت، پراکندگی و خودانگیختگی حرکت توده ای و تاثیر پذیری مردم از عوامل درونی و بیرونی انتخابات رژیم نمیتوانند نقد تحریم را توجیه کنند، بلکه باید به نقد انقلابی از وضعیت موجود اپوزیسیون بیانجامند. علاوه بر این اگر عنصر استثنائی عدم تقلب رژیم تا حد بیرون کشیدن ناطق نوری را در انتخابات اخیر به حساب آوریم در اینصورت ناقدین تحریم باید توضیح دهند با چه دلیلی میتوان مردم را به شرکت در انتخابات اسلامی دعوت کرد که قاعدتاً نتایج آرا همان است که گردانندگان رژیم میخواهند؟ و در نهایت میباید مسئله شرکت مردم در انتخابات و تناقض آن با تحریم اپوزیسیون که البته این مورد خاص انتخابات اخیر نبوده و از مدتها پیش مطرح بوده است، اینکه آیا اپوزیسیون مجبور است از اجبار و اضطراب مردم در این مورد تبعیت کند بنظر من پاسخ منفی است. این تبعیت به ترس دامن میزند و بر توهم میافزاید

استثنایی در قاعده انتخابات در رژیم اسلامی

اسد

از این طریق صدماتی مادی و معنوی برای اپوزیسیون به بار آمد با تحلیلهای امروزشان تکرار نخواهند شد.

انتخاب خاتمی توسط مردم، نه نفی استبداد مذهبی و...، بلکه انتخاب جناح کمتر مستبد و کمتر ارتجاعی رژیم اسلامی است. اما چرا مردم بنحوی وسیع در انتخابات ضد دموکراتیک رژیم شرکت کردند؟ قبل از هر چیز نباید فراموش کرد که شرکت وسیع مردم در انتخابات تازگی ندارد. انتخابات در رژیم اسلامی بنحوی اجباری است. مفتشان رژیم در کارخانه و مدرسه و دانشگاه و محله و ادارات مهر شرکت در انتخابات رژیم را در شناسنامه برای راه اندازی کار مردم کنترل می کنند. ترس از محرومیت بیشتر، همواره یکی از انگیزه های مردم برای شرکت در انتخابات بوده است. خطر انتخاب ناطق نوری و انحصار قدرت توسط جناح حامی آن الصاق مهر در شناسنامه ها را بیش از پیش ضروری کرد. از این نقطه نظر مردم مثل انتخابات گذشته که آنها تحریم نمیکردند به شرکت در انتخابات مبادرت نمودند. علاوه بر این نیروهای جدیدی بیش از همه از میان زنان و جوانان در این انتخابات بیدان کشیده شدند. سطح مبارزه مردم با سطح مبارزه برای سرنگونی استبداد مذهبی حاکم فاصله بسیار دارد. این فاصله نه ناشی از توهم نسبت به رژیم بلکه نتیجه عدم وجود آلترناتیوی مورد قبول و توانا میباشد. مردم، پراکنده و بدون سازمان مبارزاتی مانده اند. توده های مردم در زیر فشارهای طاقت فرسای سیاسی و اقتصادی، بشکل پراکنده و خودانگیخته به واکنش های مختلفی دست می زنند. این واکنشها گاهی به مبارزات رادیکال منجر شده اند که از جمله نمونه های آنها جنبش کارگران نفت و انفجار خشم توده ای در شهرهای مختلف را میتوان نام برد. شرکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری رژیم بی تردید از واکنشی با بار اعتراضی نسبت به رژیم و بخصوص جناح غالب آن که شکست خورد، برخوردار است. اما در باره این واکنش اغراق نباید کرد. در تحلیل مشخص تر آرا، علیرغم آنکه اطلاعات کافی و دقیقی در اختیار نیست، میتوان به انگیزه های چندگانه رای دهندگان اشاره کرد. علاوه بر ترس از رژیم، ماهیتا، برخی از رای دهندگان پیروان جناح حامی خاتمی،

جمهوری رژیم اسلامی برخی رفقا را به یاد انقلاب بهمن ۵۷ انداخته است، و... متأسفانه در این تحسین و ستایش ها، از ارزیابی مستند و مبتنی بر فاکتورهای عینی و یا حداقل مستدل اثری نیست. استبداد مذهبی در ایران، تنها با چهره خامنه ای و ناطق نوری مجسم نمیشود، بلکه اساسا مبتنی بر قانون اساسی موجود و اهرم های قدرت سیاسی و دولتی می باشد. خاتمی فصل مشترک کرایشاتی از رژیم مستبد اسلامی می باشد که تماما و بدون استثنا در سلاخی دموکراسی دست داشته اند و امروزه در خطر رانده شدن از قدرت به دفاع از آزادی طرفداران نظام اسلامی روی آورده و از این طریق بعوامفریبی هایی در زمینه آزادیهای سیاسی دست می زنند. حکم به نفی استبداد مذهبی با پابرجایی این قانون اساسی و دستگاه دولت اسلامی سازگاری ندارد. با بقای رژیم، قانون اساسی، دستگاه دولتی، ارکان های سرکوب، باندهای حزب اله و دستگاه تبلیغاتی آن نه سخنی از نفی استبداد مذهبی، نه حاکمیت مردمی، و نه جامعه مدنی ایران می تواند در میان باشد و نه هیچ تشابهی میان این انتخابات و انقلاب بهمن ۵۷ می توان یافت. ناگفته نگذاریم هر آنگاه از موضع استحاله طلبان به مسئله نگاه شود البته به نتایج دیگر می توان رسید. اگر منتقدین درونی نظام اسلامی، یعنی روحانیون مبارز، کارگزاران سازندگی، علما و روحانیون و انجمن های اسلامی، دفتر تحکیم وحدت و این قماش "نیروهای اسلامی آزادی خواه" خوانده شوند و فکر شود که "پیکار برای آزادی" بدون مشارکت جدی و گسترده آنها ناممکن است، آنگاه می توان پیروزی خاتمی را به کرسی نشاندن حاکمیت ملت دانست و تغییر و تحولات در جهت دمکراتیزه شدن حیات سیاسی کشور را از آن انتظار کشید. البته این دیدگاه موجود در بخشی از اپوزیسیون که طی هجده سال گذشته در پی سازش و مامشات با رژیم اسلامی بوده است شاید به تجارب دیگری نیاز داشته باشد تا تناقض میان دمکراسی و دولت دینی را دریابد و بخواهد برای بار چندم آنها تجربه نماید. اما دست کم این دیدگاه باید توضیح دهد که توهماتی که در گذشته نه چندان دور با روی کار آمدن رفسنجانی دامن زد و به انحرافات تا حد روابط شرم آور با عناصر امنیتی رژیم منجر شد و

شرکت گسترده مردم در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری اسلامی و انتخاب خاتمی نماینده یکی از جناحهای رژیم و بدین طریق شکست جناح روحانیت- بازار در کسب این مقام و ناکامی آن در استقرار سلطه کامل جناح خود بر جمهوری اسلامی، رویدادی است که توجه بسیاری را جلب کرده است. تردیدی نیست که شرکت گسترده مردم در این انتخابات، حتی با توجه به اجباری بودن غیر رسمی شرکت در انتخابات رژیم امری غیرمنتظره بود. تن دادن جناح غالب رژیم به انتخاب خاتمی و احتراز آن از تقلب انتخاباتی تا حدی که نتایج آرا را دگرگون نماید، نیز پیش از انتخابات غیرقابل تصور بود و این امر شاید مهمترین رویداد در انتخابات اخیر رژیم باشد. بر کسی پوشیده نبود که در شرایط برابر برای دو جناح در شمارش آرا، برنده انتخابات درون جناحی رژیم، خاتمی می بود. در واقع رای "نه" به جناح "روحانیت- بازار" و فراتر از آن به کل رژیم امر غافلگیر کننده ای نیست. تظاهرات و اعتراضات جمعی و فردی توده های مردم که ناشی از تبهکاری های روز افزون رژیم اسلامی است دیرزمانی است که تقابل توده های مردم را با رژیم اسلامی بروز داده است. تحلیل واقع بینانه آنچه خصوصیات جدید انتخابات هفتمین دور ریاست جمهوری اسلامی را می سازد و توضیح علل و انگیزه های شرکت وسیع مردم و عدم تقلب رژیم تا حد بیرون کشیدن کاندیدای مورد نظر از صندوقهای رای، ضرورتی است که علیرغم مواضع اتخاذ شده گروه های مختلف، هنوز بی پاسخ باقی مانده است. بدتر از ناروشن ماندن این کره ها، ابهام آفرینی ناشی از برخوردهای ذهنی و احساساتی، فضای موجود را فرا گرفته و مسابقه ای در تحسین و ستایش از آنچه مردم با شرکت خود در انتخابات انجام داده اند در گرفته است. میان گرایشات مختلف اپوزیسیون چپ، بین انقلابیون و رفرمیست ها کلام مشابهی در باره بار مثبت این حرکت پیدا شده است. علاوه بر این از شرکت مردم و رای آنان نتایج مختلفی گرفته میشود. گفته می شود با رای مردم، به نفی استبداد مذهبی، به حاکمیت مردم و مردم سالاری، به راه حل مسالمت آمیز و... حکم داده شد. انتخاب خاتمی پیروزی تاریخی جامعه مدنی قلمداد می شود. انتخابات هفتمین دوره ریاست

دسته دیگر حاملین توهم نسبت به او، گروهی دیگر معترضین به جناح حامی ناطق نوری، بخشی مبتنی بر منطق بد و بدتر بوده اند و بالاخره تعدادی از آرا مربوط به کسانی است که آگاهانه برای تعمیق شکاف رژیم به دخالت در انتخابات اقدام کرده اند. واضح است در اینجا به تجرید مضمون اصلی گرایش رای دهندگان اشاره میشود در حالیکه در واقعیت امر آنها میتوانند همزمان با گرایشی چندگانه از موارد فوق به رای دادن مبادرت کرده باشند. بار مبارزاتی شرکت مردم در انتخابات و رای آنها به خاتمی، در قیاس با مبارزات جاری برحق آنها که نمونه هایی در بالا نام برده شد، خفیف ولی از دامنه ای گسترده برخوردار بوده است. آرا پیروان خاتمی و حاملین توهم به او که قاعدتا از شمار قابل توجهی برخوردار بوده است گرچه اعتراضی به جناح حاکم بوده، اما از هیچ جنبه اعتراضی به کل رژیم برخوردار نبوده اند. گسترش شرکت مردم در انتخابات این دوره رژیم نه نشانه اتخاذ یک تاکتیک دقیق و ابتکار عظیم بلکه نتیجه پراکندگی و خود انگیختگی حرکت آنان بود. عوامل مختلف میتوانند پراکندگی و خود انگیختگی را بطور موقتی تحت تاثیر قرار داده و مردم را به واکنش هایی وادارند. علاوه بر کینه و نفرت عمومی از جناح غالب رژیم اسلامی یعنی "روحانیت- بازار"، مخالفت خوانی جناح حامی خاتمی، عوامفریبی آن، قدرت تبلیغاتی آن در قیاس با آخوندها و بازارها و حزب اله، کمتر متحجر و ارتجاعی بودن خاتمی و کمتر بد بودن آن در برخی زمینه ها و بالاخره اوضاع خاص روابط خارجی رژیم و تبلیغات غرب در مورد خاتمی عواملی بودند که به شرکت مردم در انتخابات ضدهموکراتیک دامن زدند. تفاوت در واکنش مردم در قبال انتخابات مجلس اسلامی و انتخابات ریاست جمهوری در فاصله ای چند ماهه را تنها تاثیر چنین عواملی بر پراکندگی و خود انگیختگی مردم می تواند توضیح دهد. بنابراین شرکت گسترده مردم را در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی یک واکنش استثنایی می توان و باید تلقی کرد که هیچ دلیلی نمی توان یافت تا به تبدیل شدن آن به یک روند دائمی حکم کرد. این جنبه حرکت مردم یعنی تاثیر پذیری آن از عوامل رژیم و کشیده شدن بدرون بازی انتخاباتی ضد دموکراتیک رژیم در بسیاری تحلیلها از قلم می افتد. در حالیکه شناخت آن بعنوان یک ضعف توسط اپوزیسیون دموکراتیک و انقلابی که برای خود وظایفی قائل است، حائز

اهمیت جدی است. در عین حال حرکت خود انگیخته و پراکنده مردم، از این نتیجه مثبت برخوردار بود که نقشه های رژیم را بهم ریخت و مردم با رای خود مشروعیت جناح حاکم را زیر سوال بردند و از سلطه انحصاری قدرت توسط جناح خامنه ای و نمایندگان بازار و از تاجر بیشتر و اختناق بیشتر جلوگیری کردند. در واقع حرکت مردم در انتخابات حرکتی متناقض است که بیشتر از آنکه قابل تحسین و ستایش و تایید کامل باشد، باید بخاطر آن بمردم باصطلاح رایج "تیریک و تسلیت" گفت. طرفداران استحالته رژیم از این انتخابات نتایج خود را میگیرند و اعلام میدارند مردم با شرکت این در انتخابات و انتخاب خاتمی برهانی در اثبات "استراتژی سیاسی و مسالمت آمیز" آنها ارائه داده اند. اما در این صورت این دیدگاه باید توضیح دهد که به چه دلیلی مردم در گذشته چنین برهانی را نشان ندادند و به چه دلیل در آینده بی پایگی چنین استنتاج هایی بروز نخواهد کرد.

از عدم تقلب رژیم تا حد بیرون کشیدن ناطق نوری از صندوقها، البته نتایج مختلفی می توان گرفت. دیدگاه استحالته در تکمیل سیستم اندیشگی خود، به این ارزیابی نیاز دارد که از طریق انتخابات رژیم اسلامی میتوان به دموکراتیزه کردن حیات کشور اقدام کرد. بنابراین آنها خودفریبانه و عوامفریبانه اعلام می دارند انتخابات در رژیم اسلامی فرمایشی نیست و انتخاب خاتمی و نه ناطق نوری را شاهد مثال می آورند. اما مقایسه انتخابات فقط چند ماه پیش مجلس اسلامی و تمامی تشبثات در آن از قبل از انتخابات و نظارت استصوابی تا بعد آن برای بیرون کشیدن عناصر مورد نظر از صندوق ها، نشان می دهد که قاعده در انتخابات جمهوری اسلامی بر تقلب قرار دارد و تنها شرایط ویژه ای در انتخابات هفتمین دور ریاست جمهوری منجر به رعایت قواعد بازی انتخابات درون جناحی گشت. تهدیدهای انجام شده از طرف جناح حامی خاتمی در صورت تقلب، شرکت وسیعتر مردم، تفاوت میزان آرا و شرایط خارجی و بر انگیختگی افکار بین المللی علیه سران رژیم تروریست و جنایتکار اسلامی که از مدتها پیش از انتخابات ایجاد شده، و رژیم را در موضعی ضعیف تراز هر زمان قرار داده بود، جرت تقلب تا حد تغییر نتایج آرا را از جناح حاکم سلب کرد. در واقع بیرون کشیدن ناطق نوری یک رویداد استثنایی در این انتخابات رژیم بود که نمی تواند قاعده تقلب در انتخابات

ضدهموکراتیک رژیم اسلامی را نفی کند. شرکت گسترده تر مردم در انتخابات، انتخاب خاتمی و شکست ناطق نوری بحثهای مربوط به خط مشی و تاکتیک های اپوزیسیون را به پیش کشیده است. تاکتیک تحریم انتخابات رژیم اسلامی به زبانهای مختلف مورد نقد قرار گرفته است. از آن بعنوان تاکتیک مهجور، منفعلانه، خطا و ... نام برده میشود. برخی ها شرکت مردم در انتخابات را اقدامی فراتر از تحریم انتخابات دانسته اند که البته قاعدتا باید این ارزیابی ها شرکت در انتخابات اخیر ریاست جمهوری را در سایه رویداد اخیر تاکتیک صحیح بدانند. برای آنانی که تحول در جامعه بحران زده ایران را از طریق خود رژیم و تغییرات درونی آن عملی میدانند، تحریم انتخابات ضد دموکراتیک رژیم همواره مورد نفی و انکار بوده است و آنرا بی حاصل دانسته اند، گرچه همیشه صلاح نمی دیده اند آنچه را که درست میدانند با صراحت بیان دارند. در اینجا به بحث با این دیدگاه به اشاراتی که در بالا آمد اکتفا میشود تا در آینده بازم به آن پرداخته شود. در بین نیروهای دمکرات و چپ انقلابی آنانی که به نقد تحریم انتخابات در سایه نتایج انتخابات اخیر می پردازند، اشتباه معرفتی مهمی را مرتکب می شوند. اگر رژیم از درون اصلاح پذیر نیست و سرنگونی آن بعنوان یک عنصر استراتژی انقلابی مطرح است، تاکتیک مربوط به انتخابات رژیم اسلامی نمیتواند اصولا مستقل از این استراتژی تعیین شود. فراخوان به تحریم انتخابات، در واقع فراخوانی به اقدام به جنبش و مبارزه مستقل است برای کسب حقوق برحق از رژیمی که در درون آن فقط جناحهای آن حق حصر زدن و احیانا گذراندن مصوباتی برفع خود دارند. فراخوان به تحریم، دعوت به مبارزه با رژیمی است که جز زبان زور و نیرو، زبان دیگری را نمی شناسد. دعوی جناحهای رژیم، نه بر سر مطالبات توده ها که برعکس در سرکوب این مطالبات به نقطه وحدت میرسند. در مقابل رژیم، تامین کوچکترین خواسته ها تا مطالبات مرحله ای و سرنوشت ساز جامعه، برای مردم چاره ای نمانده مگر اتحاد و مبارزه مستقل با رژیم. وقتی این جناح ها تا آن حد از مردم استفاده می کنند که هر یک در رقابتهای درونی بر دیگر فائق آید، و از این غلبه حتی فرمهای ناچیزی نیز محقق نمی شود، شرکت در بازی انتخابات رژیم جز بازیچه شدن و تاخیر در تحقق مطالبات حیاتی چه نامی میتواند داشته باشد؟

گزارشی از انتخابات

اگرچه مدتی از انتخابات می گذرد و در شرایط فعلی مساله انتخاب و معرفی کابینه وزرا مساله روز است ولی خالی از لطف نیست تا چند کلمه ای در این مورد نوشته شود. بهر حال انتخابات عجیبی بود. در دو سه روز آخر و قبل از انتخابات دیگر کاملاً مشخص بود که چنانچه تقلب صورت نگیرد خاتمی انتخاب خواهد شد. در بالای شهر و یا در نقاط دیگر جوانهایی را می دیدی که با ماشین خود (بعضی ها هم ماشین های بسیار گرانبهائی) که عکس های خاتمی را در جلو یا عقب چسبانده بوده یا خود عکسی را از خاتمی در دست داشتند و ساعت ها در محل های معینی در خیابانها ایستاده بودند و برای او تبلیغ می کردند. در مناطق مرکزی و جنوب شهر هم اوضاع همین طور بود. در روزهای تاسوعا و عاشورا در تکیه ها و دسته های عزاداری له یا علیه خاتمی و نوری موضع می گرفتند. مردم کاملاً تصمیمات و امر و نهی های خامنه ای را هم نقل می کردند و از اینکه او در این میان ریش گرو گذاشته و یا بقولی تمام آبروی خود را در میان گذاشته عصبی بودند. دیگر هر حرکت طرفداران ناطق نوری به ضد خود تبدیل می شد. تلاش، کوشش، تدارکات و تبلیغ جناح رفسنجانی و کارگزاران کاملاً مشهود بود. استفاده از دانش آموزان و جوانان نیروی عظیمی را برای آنان بوجود آورده بود. در تهران تا ظهر، حوزه هایی رای گیری چندان شلوغ نبود ولی در بعد از ظهر هر لحظه تعداد مردم افزوده می شد. بی

تردید نقش جناح رفسنجانی و کارگزاران سهم تعیین کننده ای هم در شرکت مردم در انتخابات و هم در پیروزی خاتمی داشته است. مساله مهم دیگر اینکه جمعیت زیادی از روشنفکران و خصوصاً ائمه کلاماً مرفه که تا بحال در انتخابات شرکت نکرده بودند و یا فقط یکبار در تعیین جمهوری اسلامی در سال ۵۸ شرکت کرده بودند، اینبار پای صندوق ها رفتند که عدتا با انگیزه های معین و مشخص اقدام به شرکت در انتخابات کرده بودند. در میان روشنفکران علاوه بر گرایش و سمپاتی هایی نظیر اینکه مثلاً خاتمی در طی مدت وزارت خود فلان برخورد خوب را داشته اجازه نشر فلان کتاب یا فلان فیلم را صادر کرده، فرهنگی است و در شرایط فعلی مشکلات فرهنگی مسائل اصلی جامعه هستند و یا چهره جذاب و گیرایی دارد. تحلیل هایی مطابق آنچه در ذیل می نویسم طرح و بیان می شد:

"در برخورد با انتخابات ریاست جمهوری دو گونه می توان برخورد کرد ۱- بی اعتنایی و تحریم. ۲- برخورد فعال و مشارکت جویانه، هر یک از این دو رهیافت در میان نیروهای ملی و مردمی ایران طرفدارانی دارد. جنبش مردم ایران گرفتار رکودی اساسی است. همزمان با رشد روزافزون مشکلات اقتصادی- اجتماعی روحیه فردگرایی و ناامیدی از بهبود وضعیت اجتماعی فراگیر شده و آرمان های انسانی و اجتماعی در جامعه به شدت بی رنگ شده و برای رهایی از این وضع مشارکت در انتخابات شرایط مطلوبی برای فعالیت نیروهای روشنفکر، مستقل و دگراندیش فراهم می کند. هدف از مشارکت در انتخابات الزاماً معنای پیروزی و یا حتی احتمال تأیید صلاحیت این کاندیداها هم نیست. هدف اصلی بهره گیری از این فرصت برای فعال سازی نیروهای جامعه اندیش و میهن

دوست است. هدف دیگر از بین بردن عدم ارتباط بین نیروهای مردمی و برقراری رابطه آنها با افکار عمومی جامعه در سطحی قابل قبول است. فقدان فضای آزاد سیاسی و فرهنگی و محدودیت شدید امکانات نشر عقاید در کنار بی علاقتی و گریز مردم از مباحث سیاسی و اجتماعی باعث تشدید و گسترش وضع موجود می شود. بدین دلیل برخورد فعال با انتخابات ریاست جمهوری ضروری است. عذرهایی چون احتمال رد صلاحیت کاندیداها، مستقل توسط شورای نگهبان و یا دشواری تبلیغات و وجود نیروهای فشار و غیرقانونی پذیرفتنی نیست. هدف دیگر اینکه ارائه یک برنامه سیاسی- اجرایی مشخص در چهارچوب های موجود نه تنها ممکن است بلکه مفید و لازم نیز هست."

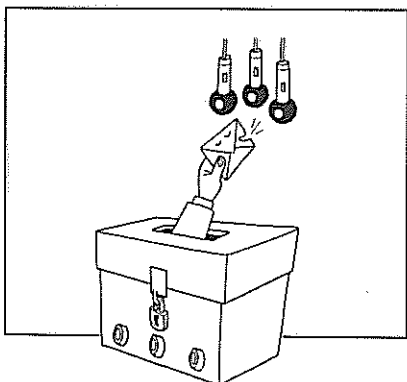
در خرم آباد صبح روز ۲ خرداد ۸۰/۵ صبح که مردم برای دادن رای به شعب اخذ رای می روند متوجه می شوند که تعرفه ها انتخاباتی تسمام شده و ظاهراً مسئولین شعب برگه های رای را قبلاً به نام ناطق نوری پر کرده و به صندوق ها انداخته بودند. با مشاهده این وضع تعدادی از مردم به استانداری مراجعه می کنند و متوجه می شوند که استاندار به تهران رفته ابتدا تصمیم می گیرند که بطور جمعی تظاهرات و اعتراض نمایند. ولی از آنجا که روند انتخابات را به نفع خاتمی در جریان می بینند احتمال می دهند که اعتراض و حرکت جمعی ایشان دستاویزی برای مسئولین که بطور کلی در مقابل عمل انجام شده و شرایط غیرمنتظره ای قرار گرفته اند، شود و انتخابات را کلاً منحل اعلام کنند و این فرصتی شود برای آنان که یک شیوه تقلب مناسب را به نفع ناطق نوری اتخاذ کنند، از اعتراض خودداری کرده ولی

بعد از اعلام نتایج اعتراضات خود را علنی می کنند و خواهان برکناری استاندار لرستان می شوند.

یکی از کارمندان جهادسازندگی گفته است که رفسنجانی در روزهای آخر تبلیغات انتخاباتی در محافل خصوصی گفته است چنانچه خامنه ای به نحوی در حمایت از ناطق نوری سخنرانی کند او نیز در حمایت از خاتمی سخنرانی خواهد کرد.

اهالی علی آباد کتول مازندران نماینده خود به نام علاالدین علا رابه علت حمایت علنی وی در انتخابات از ناطق نوری مورد اعتراض قرار داده اند.

در روز ۲۱/۲، آخرین روز تبلیغات انتخاباتی ساعت ۵ بعدازظهر خاتمی در مسجد جامع افسریه تهران سخنرانی داشت تعداد زیادی از مردم (زنان و مردان و کودکان دختران و پسران زنهای خانه دار) برای دیدن او در ۲۰ متری افسریه و ۱۵ متری اول اجتماع کرده بودند. از مجموعه صحبت ها به نظر می رسید که مردم در عین تمایل به انتخابات او و در واقع عدم انتخاب ناطق نوری اعتماد و امید چندانی هم به خاتمی ندارند بیشترین صحبتی که از مردم شنیده می شد این بود که "حالا ببینیم این یکی اگر انتخاب شد چکار می کند؟! دختر جوانی می گفت اینها سال به سال پایه افسریه نمی گذارند حالا که به رای ما احتیاج دارند یادشان افتاده که بیایند سراغ ما"، "فردا که انتخاب شد دوباره فراموش می کند."



نگاهی به نظرات و نشریات اپوزیسیون

انتخابات ریاست جمهوری و اپوزیسیون

بدنبال انتخابات ریاست جمهوری و نتایج آن، سازمان ها و احزاب گوناگون اپوزیسیون با انتشار اعلامیه یا سرمقاله در نشریات خود، پیرامون آن موضع گیری کردند.

در غالب این موضع گیری ها چند نکته قابل توجه است. نکته اول آنکه، شرکت گسترده مردم و رای آنها به خاتمی اپوزیسیون را کاملا غافلگیر کرد. نکته دوم آنکه غالبا این رای را نه رای مثبت به خاتمی، که رای منفی به ناطق نوری و جمهوری اسلامی ارزیابی کرده اند. نکته دیگر آنکه سعی کرده اند سیاست تحریم را (آنسان که قبل از انتخابات سیاست تحریم را پیش بردند) توضیح دهند.

اکثریت

شورای مرکزی اکثریت در اعلامیه خود می گوید: 'در شرایطی که حق مردم در برگزیدن رئیس جمهور به انتخاب یکی از ۴ کاندیدای مورد تایید سران رژیم محدود شده بود و جناح حاکم از هیچ تلاشی برای به پیروزی رساندن ناطق نوری فروگذار نکرده بود، آرای سفید و آرای که مردم به نفع خاتمی به صندوق ها ریختند، معنایی جز مخالفت عمومی با سیستم مبتنی بر ولایت فقیه و اعتراض به پاسداران قسم خورده ی این سیستم که حول ناطق نوری گرد آمده بودند، ندارند. مردم در این انتخابات بسته و غیردموکراتیک، گرایش و تمایل خود را به جمهوریت یعنی نظامی که از امر و نهی دینی و قهاستی به دور باشد به نمایش گذاشتند'

همچنین در مقاله ای در نشریه کار با عنوان 'پیرامون انتخابات و رای منفی قاطع مردم' می گوید:

'همانگونه که رهبری جمهوری اسلامی در ارزیابی میزان کنترلی که بر اوضاع اعمال می کند دچار خطا شد، اپوزیسیون نیز به توان جناح حاکم رژیم برای رقم زدن سرنوشت انتخابات مطابق میل خود، پربها داد. سازمان ما نیز مانند تقریبا همه نیروهای دیگر اپوزیسیون، پیش بینی می کرد که به احتمال بسیار قوی، آخوندهای حاکم ناطق نوری را به جانشینی رفسنجانی بر خواهند گمارد و تمایل مردم در تعیین

این جانشین، محلی از اعراب نخواهد داشت. این پیش بینی، خطا بود. عزم مردم به استفاده از هر روزنه ای برای ابراز مخالفت با رهبری جمهوری اسلامی و جلوگیری از تحکیم قدرت جناح حاکم، یکپارچه تر و راسخ تر از آن بود که ما پیش بینی می کردیم.'

در ادامه مقاله، پیرامون آینده حکومت خاتمی، تاکید می کند علیرغم ضربه کج کننده ای که جناح رسالت از انتخابات خورده است، عوامل این جناح از همان ابتدا کوشیدند تا زیان حاصل را محدود کنند. آنها نشان دادند که بدین سادگی میدان را خالی نخواهند کرد و از همه اهرم ها برای پیشبرد سیاست های خود بهره خواهند گرفت. در مورد سیاست تحریم مقاله می گوید: 'درست است که پیش بینی درست، گاه در اتخاذ موضع سیاسی درست نقش مهمی دارد، اما همواره پیش بینی درست، شرط تعیین کننده برای اتخاذ موضع درست و اصولی نیست. اگر یک سازمان سیاسی، همه موضعگیری های خود را تابع روندهای روز کند و پیش بینی و نظرسنجی را برای اتخاذ مواضع درست کافی بداند، با نقش پیشرو و آگاه گرانه خود وداع کرده و به دامان پوپولیسم غلتیده است.....'

احزاب و سازمان های سیاسی دموکراتیک برای آن تشکیل می شوند که بتوانند حمایت مردم را از برنامه سیاسی خود جلب کنند بهترین و مناسب ترین عرصه برای تلاش جهت کسب این حمایت، انتخابات است. وقتی یک حزب یا سازمان سیاسی را از این عرصه محروم می کنند، فلسفه وجودی آن را به زیر سوال می برند. اگر این حزب یا سازمان سیاسی علیرغم این محدودیت برای خود، دعوت به شرکت در چنین انتخاباتی کند، در این نفی خود سهیم شده است. ما برآنیم که کشور ما به نیروهای دموکرات، چپ و ملی برای غلبه بر بحران کنونی نیاز دارد، و حاضر نیستیم به حکومتی پاداش دهیم که این نیروها را از امکان تاثیرگذاری بر امور کشور محروم می کند.....'

استدلال دیگر در توجیه شرکت در انتخابات می تواند چنین باشد که شرکت کنندگان در انتخابات، خود را از سهم داشتن در یک تلاش مردمی و همراهی با مردم محروم کردند. در مقابل باید خاطر نشان کرد که پیوستن به هر حرکت مردمی، نمی تواند برای یک سازمان سیاسی پیشرو، اصلی مطلق باشد. ما که یک بار 'فریب فریب توده ها' را خورده ایم، آموخته ایم که دیگر به هر حرکت به صرف آنکه خصلتی توده ای دارد، نپیوندیم..... تا آنجا که به سیاست ما پس از رویدادهای اخیر

مربوط می شود، ما به طرح خواست های اصلی خود که بدون برجیده شدن نظام ولایت فقیه تحقق نخواهد یافت. بسنده نخواهیم کرد، بلکه به سهم خود خواهیم کوشید رئیس جمهور جدید را در برابر آزمون اصلی دوره مسئولیتش قرار دهیم. این آزمون که تا چه حد وعده های خود مبنی بر اجرای قانون و تحقق آزادی ها را جدی می گیرد، این آزمون که تا چه حد در عمل به وعده های خود به ۲۱ میلیون رای وفادار است.'

حزب کمونیست ایران

عبداله مهتدی در سرمقاله نشریه جهان امروز به انتخابات برخورد کرده و می گوید:

'جناح های مختلفی که پیرامون انتخابات در درون حاکمیت شکل گرفته و یا فعال شدند، گذشته از هر چیز دیگر، پیرامون همین معضل یا دو راهی از هم جدا می شوند. به عبارت دیگر، برخلاف آن چه نو کیشان لیبرال می خواهند به مردم بقبولانند، دعوا بین طرفداران استبداد و طرفداران دموکراسی در جمهوری اسلامی نیست. این جناح ها همگی 'مومن به نظام' و در فکر چاره جویی برای بقای آن هستند، منتها راه حل های متفاوتی را در این رابطه نمایندگی می کنند ما با دو جناح در استبداد جمهوری اسلامی رویه رو هستیم.'

در ادامه این سوال را مطرح می کند که اختلافات بین دو جناح آیا تا حد تمایل یک جناح به اصلاح جدی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه می باشد یا نه 'هرکس که شناختی از جمهوری اسلامی داشته و آن را مورد بررسی واقعی قرار داده باشد، به روشنی ملاحظه می کند که: اولاً - چنین چیزی نه در دستور و نه در توان خاتمی است، و ثانیاً - ساختارهای سیاسی و حکومتی جمهوری اسلامی، منجمله خود انتخابات ریاست جمهوری و مکانیسم آن، طوری است که راه هرگونه اصلاحات واقعی را سد کرده است. مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، 'رهبری'، بخش های گوناگون شبکه ی مافیایی روحانیت مانند جامعه ی روحانیت، ائمه جمعه و نمایندگان امام و غیره، بنیادهای اختاپوسی چپاول کری که بخش های مهمی از اقتصاد و تجارت ایران را در چنگال خود گرفته اند، سپاه پاسداران و امثال آن، دستجات ریز و درشت مسلح رسمی و نیمه رسمی حزب اله و شبه حزب اله، همگی با چنگ و دندان از خود در مقابل هر تحول و اصلاحاتی مقاومت می کنند. مسیر هرگونه اصلاحات واقعی در

منتخب هیچ مردمی نیست. در یک انتخابات آزاد که سهل است، حتی در انتخاباتی از نوع انتخابات ترکیه و پاکستان، امثال این موجودات صد رای نمی آورند. مردم به خاتمی رای دادند. چون قصد از میان بردن این رژیم را دارند و خاتمی و قدرت گیری جناح مدافع او را ابزاری می دانند که می تواند فروپاشی رژیم اسلامی را تسهیل و تسریع کند.

در اطلاعیه دلائل روشنی برای چنین تحلیلی داده نمی شود. اطلاعیه با دست بالا گرفتن آزادیخواهی و بلوغ سیاسی مردم می گوید: 'این تشخیص مردم از بسیاری جهات درست است. نتیجه انتخابات نه فقط سرکوب و پس راندن مردم را برای رژیم فورا و در میان مدت دشوارتر کرده است، بلکه توازن جدیدی میان جناح های رژیم اسلامی برقرار می کند و شکاف های عمیقی در حکومت ببار می آورد. یک ارتجاع غیرمنسجم، و وجود جناحی در درون خود حکومت که ناگزیر است، برای حفظ موقعیت خود گاه و بیگاه از حقوق مدنی مردم سخن بگوید، بهترین دعوتنامه برای پا گذاشتن مردم به یک جنبش اعتراضی توده ای است. این روند اکنون آغاز شده است.'

به نظر حزب کمونیست کارگری ایران، تحرک سیاسی مردم در پایین و کشمکش و بحران در بالا مشخصه اصلی اوضاع سیاسی در دوره آتی در ایران خواهد بود.

سازمان مجاهدین خلق ایران

برای سازمان مجاهدین خلق و مسعود رجوی مسئول 'شورای ملی مقاومت' مسئله این انتخابات و تحلیل از آن متفاوت از دیگران است در اطلاعیه ای، مسعود رجوی، در ابتدا می گوشت تا با تمام استدلالات ممکن شرکت وسیع مردم در انتخابات را نفی کرده و آن را تبلیغات رژیم تلقی کند.

'بر اساس گزارش ها و ارزیابی های ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور که حاصل بررسی حضوری در حوزه های انتخاباتی تهران و بیش از ۱۰۰ شهر دیگر است، به رغم تهدید و تظلم و همه ی تدابیر و تبلیغات ملایان، فقط حدود ۱۶ درصد از ۳۹ میلیون نفر دارندگان حق رای در انتخابات ریاست جمهوری رژیم شرکت کرده اند.'

همچنین در تهران حداکثر بین ۲/۶ تا ۳ میلیون نفر رای دادند ولی حکومت بیش از ۴ میلیون نفر اعلام کرده است و قس علیهذا.

رجوی پس از نشان دادن مدارک محکم از عدم شرکت وسیع توده ها در انتخابات، به مسئله پیروزی خاتمی در مقابل ناطق نوری می پردازد و می گوید:

ایران از راه سرنگونی جمهوری اسلامی و همه ی ارکان های سرکوب کر و تحمیق گر آن می گذرد. در چنین حالتی مضمون شرکت وسیع مردم در انتخابات را چنین تعریف می کند. 'اما نیات و اهداف توده های مردم در این انتخابات کاملا از حکومت و هر کدام از جناح های آن متفاوت بود. برای آن ها شرکت در این انتخابات و رای دادن به خاتمی در واقع رای اعتراض به ولایت فقیه و روحانیت حاکم بود. آن ها با رای خود یک نه بزرگ تحویل حکومت ولایت فقیه دادند ...'

توده های مردم، که در انتخابات های قبلی کمتر و کمتر ظاهر می شدند، این بار احساس کردند که می توانند از شکافی که در جمهوری اسلامی ایجاد شده استفاده کرده و درسی به ولایت فقیه بدهند. با وجود خصلت ضددموکراتیک این انتخابات، مردم تلاش کردند با دادن آرا خود به خاتمی از افتادن تمام و کمال حاکمیت به دست روحانیت و طرفداران در آتشه ی ولایت فقیه جلوگیری کنند، تلاش کردند لبه ی تیز استبداد و اختناق رژیم جمهوری اسلامی را کند نمایند.

شرکت مردم را در این انتخابات نباید به حساب توهم گذاشت. این در مورد اکثریت بزرگ رای دهندگان صدق نمی کند. برعکس، آن ها با رای خود نشان دادند که نمی خواهند آن طور که نظام جمهوری اسلامی انتظار دارد و از آنان می خواهد زندگی کنند. رای مردم رای اعتراض بود.'

در مورد سیاست تحریم عبدالله مهددی بطور مستقیم هیچ اشاره ای نمی کند. بلکه بطور غیرمستقیم مطرح می کند که می بایست در این انتخابات شرکت کرد.

انتخابات اخیر ریاست جمهوری اسلامی ایران فقط نمایش قدرت بین جناح های گوناگون آن نبود، بلکه در عین حال دقیقا به نمایش قدرتی بین مردم و روحانیت، مردم و ولایت فقیه، مردم و نظام جمهوری اسلامی تبدیل شد. به همین خاطر این بار و در این دوره از انتخابات نه فقط عدم شرکت در انتخابات بلکه شرکت در آن نیز بیانگر اعتراض و عرض اندام توده ها بود. شرکت در انتخابات در این شرایط معین معنایش نوعی آکسیون محدود علیه نظام و عملکرد آن بود.

حزب کمونیست کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری در مورد انتخابات اطلاعیه ای منتشر کرده است. در این اطلاعیه، حزب کمونیست کارگری شرکت وسیع مردم در انتخابات و رای به خاتمی را یک اقدام حساب شده و تاکتیکی از جانب مردم ارزیابی می کند.

'مردم وسیعا به خاتمی رای دادند. اما خاتمی

۵- اما در ورای همه ی رقم سازیهای نجومی، باند غالب رژیم در جریان انتخاباتی که خود متولی آن بود، در برابر تفر و نارضایتی شدید درونی و بیرونی غافلگیر شد و به نحو غیرمنتظره با خوردن 'هم چوب و هم پیاز'، سخت شکست خورد. همه ناظران و همه مفسران بالاتفاق بر این هستند که آنچه خاتمی بدست آورده است قبل از هر چیز 'یک اخطار به حاکمان'، 'رای مخالفت به حاکمیت در ایران امروز'، 'رای تفر' و 'رای اعتراض'، حتی از داخل رژیم است.'

بدین ترتیب رجوی بالاخره می پذیرد که علیرغم آن که مردم در انتخابات شرکت نکردند، ولی این انتخابات 'رای مخالفت به حاکمیت' بود. و در ادامه می گوید که این انتخابات سیر تحولات را شتاب خواهد بخشید.

'صرفنظر از ضریب افزایش ۵-۴ برابر بر تعداد آرا شرکت کنندگان در انتخابات ریاست جمهوری ارتجاع، براساس نتایج اعلام شده، تعادل درونی رژیم ۳ بر ۱ علیه باند حاکم یعنی آخوندهای بازاری غارتگر که در کانون ولایت فقیه قرار دارند، چرخیده است. این واقعیت، بحران و کسستگی کل حاکمیت آخوندی را در دعوای گرگ ها (بین آخوندهای بازاری غارتگر و آخوندهای وابستگی گرا) قویا دامن می زند و سیر تحولات را شتاب می بخشد.'

و در نهایت طبق معمول تحولات هیچ ربطی به سازمان مجاهدین و به اصطلاح 'مقاومت ایران' ندارد که برعکس همه چیز در جهت منافع آنها است.

اکنون ۸ سال پس از مرگ خمینی، با بر هم خوردن تعادل درونی رژیم، دیگر قفل کردن اوضاع و مهار تحولات در برابر مقاومت امکانپذیر نیست. واضح تر باید گفت: تعادل درونی رژیم، بسا فراتر از انتظار کسانی مانند خود من که فکر می کردند خامنه ای می تواند و باید برای 'حفظ نظام' ناطق نوری را به هر قیمت در مسند ریاست جمهوری رژیم بنشانند (و این را خودش بارها خاطرنشان کرده بود)، در هم ریخته، و در دوران جدید، اوضاع از هر طرف که بچرخد، بطور مضاعف بسود مردم و مقاومت ایران است.'

درمنطق سازمان مجاهدین هر کس که با سازمان مجاهدین نباشد یا آنرا تایید نکند، بر علیه آن است و در نتیجه در جناح جمهوری اسلامی است. با این حساب برای مجاهدین بسیار مشکل است که توضیح دهند که چگونه مردم علیرغم تفر و نارضایتی از رژیم بطور گسترده در انتخابات آن شرکت کرده اند. در چهارچوب دستگاه نظری مجاهدین، شرکت مردم به معنی حمایت از جمهوری اسلامی است. در نتیجه کافی است نشان دهند که مردم در این انتخابات شرکت گسترده نداشته اند. کاهش شرکت مردم به

جمهوری اسلامی می داند که 'مورد توافق عمومی' است. بایک امیرخسروی انتخابات را تأییدی بر 'مشی سیاسی و مسالمت آمیز' حزب خود می داند و می گوید آنان با تحقق عزم و اراده خود در دوم خرداد، پیروزی خویش را همچون برهان در تأیید راه و روش خود به نمایش گذاشتند. برای ما که سالهاست بر استراتژی پیکار سیاسی مسالمت آمیز برای آزادی و مردم سالاری اصرار می ورزیم و قلم می زنیم، هیچ رویدادی آن هم با چنین عظمتی در تأیید این مشی پیش نیامده بود. آقای امیرخسروی از فرصت استفاده می کند و 'استراتژی پیکار سیاسی مسالمت آمیز' را توضیح می دهد. او از جمله می گوید: 'برای ما طرفداران مشی سیاسی مسالمت آمیز اهمیت دارد که اساسا در شرایط جمهوری اسلامی بدون مشارکت جدی و گسترده آنها (روحانیون مبارز، کارگزاران سازندگی، علما و روحانیون و انجمن های اسلامی، دفتر تحکیم وحدت پراتنز از ما به نقل از متن مصاحبه) در پیکار برای آزادی (ولو در محدوده آن ها) تحقق این استراتژی ناممکن است.'

لازم به یادآوری است که اعلامیه شورای مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران نیز مطابق مضمون نظرات آقای امیر خسروی در این مصاحبه، در رابطه با انتخابات منتشر شد. در این اعلامیه همچنین بر این نکته تأکید شده است که برنامه خاتمی، علیرغم عوامل بازدارنده در جمهوری اسلامی، قابل پیش رفتن است و تنها حضور فعال مردم در صحنه عامل فشار و ضامن تحقق آن است.

سازمان فدائیان (اقلیت)

سرمقاله نشریه کار ارکان سازمان فدائیان (اقلیت)، با اشاره به هراس از سلطه مطلق جناح مسلط هیئت حاکمه و با توجه به اینکه 'مردم عجالتا نمی توانستند در این مدت، و به فوریت حکومت را سرنگون کنند'، آنها میان بد و بدتر یکی را انتخاب می کنند. کار اقلیت می نویسد: 'مخالفین واقعی جمهوری اسلامی که فاقد این امکانات و ابزارهای تبلیغاتی اند و رژیم با سرکوب آنها، عملا نقش آنها را در میان مردم و مبارزه علنی فوق العاده محدود کرده است، توانستند، تاثیر خود را بر جای بگذارند، توهنات را خنثی نمایند و سیاست تحریم را به کرسی بنشانند. نتیجتا باید گفت که بخشی از مردم یعنی عمدتا جوانانی که فاقد تجربه سیاسی هستند، در دام توهنات، به پای صندوق های رای کشیده شدند.'

شتابزده و دور از عاقبت نگری است.'

راه کارگر

نشریه راه کارگر با درج سرمقاله ای با امضای هیئت اجرایی کمیته مرکزی اعلام داشت: اکثریت قاطع دارندگان حق رای آنچه را که ما می خواستیم، با شرکت در انتخابات عملی ساخته اند. بنا به نوشته فوق الذکر، راه کارگر که پیش از انتخابات، سیاست تحریم انتخابات را در پیش گرفته بود، قصد داشته از این طریق مردم اعتراض و عدم اعتمادشان به رژیم حاکم بیان کنند. مقاله نامبرده بعد از انتخابات 'اعتراض و ابتکار' مردم را یعنی رای ندادن به ناطق نوری و شرکت آنها در انتخابات را 'تأیید کامل' می کند. سرمقاله راه کارگر ادامه می دهد: 'این حرکت عظیم شما انقلاب بهمن سال ۵۷ را به یاد می آورد و با آن شباهت های زیادی دارد. اما این شباهت های انتخابات هفتمین دور ریاست جمهوری اسلامی و انقلاب بهمن توسط سرمقاله توضیح داده نمی شوند جز در یک مورد و آن اینکه هم در آن و هم در این 'یک صدا به کسی نه' گفتند. راه کارگر در مورد سیاست انتخابات تحریم که اتخاذ کرده بود، اعلام می دارد که از در پیش گرفتن آن 'شرمند' نیست. راه کارگر شرکت مردم در انتخابات را 'آغازی' برای پایان کار ولایت فقیه می داند و ضمن هشدار نسبت به هر گونه توهم و خوش بینی به خاتمی لیستی از مطالبات دموکراتیک و تأمینات اجتماعی را اراده می دهد تا مردم آنها را به پیش کشند و از طریق آنها اعتراض بزرگشان به یک دستاورد تثبیت شده تبدیل شود.'

حزب دموکراتیک مردم ایران

بایک امیر خسروی عضو رهبری و بنیانگذار اصلی حزب دموکراتیک مردم ایران در مصاحبه ای با نشریه کار اکثریت گفت: 'در مقطع انتخابات عملا محمد خاتمی به مظهر خواست های مردم برای آزادی و مردم سالاری، حکومت قانون مبدل گردید و رنگ و نشان خاصی یافت. این بعد از پدیده انتخابات، به تنهایی کافی بر ضرورت حمایت از محمد خاتمی از سوی اپوزیسیون آزادی خواه بود. بایک امیرخسروی از آن لحاظ که ۹۰ درصد حائزین شرایط 'به نامزدی' که گردانندگان رژیم و نیروهایی که تا به حال آورندگان و برندگان رئیس جمهورها بودند، نه گفتند و با گزینش نامزد مورد نظر خود، حاکمیت ملت را به کرسی نشانند' انتخابات هفتمین دور ریاست جمهوری اسلامی را 'رویداد بی سابقه ای در تاریخ

یک پنجم و افزایش ضریب تقلب، ازاین زاویه قابل توضیح است. بالطبع تحلیل های مجاهدین یک بار دیگر اثبات شده است.

اگر واقعیت ها با تحلیل مجاهدین نمی خواند، بدا به حال واقعیت ها'

حزب دمکرات کردستان ایران

حزب دمکرات کردستان ایران بدنبال انتخابات بیانیه ای انتشار داده است. در این بیانیه آمده است که انتخاب خاتمی بیشتر صاحب نظران را در داخل و خارج کشور غافلگیر کرد. در تحلیل از رای مردم آمده است:

'در اینحال پیروزی قطعی آقای خاتمی در مرحله ی نخست انتخابات چه معنا و مفهومی می تواند داشته باشد؟ آنچه که مسلم است شرکت وسیع رای دهندگان در این دوره از انتخابات نه به منظور لیبک کویی به ندای آقای خامنه ای و دیگر سردمداران رژیم (آنگونه که دستگاه تبلیغاتی رژیم وانمود می کند)، بلکه به خاطر استفاده از اندک فرصتی بود که برای ابراز ناراضیاتی از عملکردهای جمهوری اسلامی در اختیار آنان قرار گرفته بود. انتخاب آقای خاتمی قبل از آنکه نمایانگر حمایت مردم ایران از شخص ایشان باشد، بیانگر انزجار اکثریت قاطع توده های مردم از فشارهایی است که در طول هیجده سال حاکمیت جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل شده است.'

در مورد خاتمی و پی آمدهای رای مردم بیانیه می گوید:

'لیکن نباید فراموش کرد که دکتر خاتمی علیرغم تفاوت هایی که در برخورد با مساله ی آزادی های سیاسی با رقیب اصلی خویش، آقای ناطق نوری دارد، در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی و با پذیرش اصل ولایت فقیه که در تضاد مطلق با آزادی های فردی و اجتماعی قرار دارد، مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران را احراز نموده است. بنابراین، انتخاب ایشان به خودی خود نمی تواند تغییری در ماهیت جمهوری اسلامی ایران به حساب آید و یا بهبودی در وضعیت فلاکتبار خلق های ایران پدید آورد.'

در ادامه حزب دمکرات با مطرح کردن یک دسته از معضلات اجتماعی و در سرلوحه آن مسائل آزادی سوال می کند که آیا:

'آقای خاتمی پس از به قدرت رسیدن می خواهد و می تواند انتظارات حامیان خویش را برآورده کند، یا اینکه چماقداران و مراجع بالاتر از قانون دست و پای وی را خواهند بست و سرانجام او را از مسند قدرت بیزر خواهند کشید؟ تا آنموقع هر گونه قضاوت در مورد ایجاد دگرگونی در ایران اسلامی

دستگیری کارگران

طبق گزارش‌های رسیده از ایران، تهاجم مأموران امنیتی رژیم جمهوری اسلامی به جنبش کارگری در چند ماهه اخیر شدت یافته است و 'ستاد هماهنگ کننده' بخش حراست وزارت کار با وزارت اطلاعات رژیم نیز نقش عمده ای در طراحی و اجرای این گونه تهاجمات ایفا می‌کند. براساس اطلاعاتی که در ۱۷ ژوئن گذشته از طرف 'انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران' در پاریس منتشر شده است، مأموران 'ستاد' مذکور در حمله به کارخانه تراکتورسازی تبریز ۱۶ نفر از کارگران را که همگی سابقه فعالیت سیاسی دارند، دستگیر کردند. در اقدامات مشابه دیگری از سوی همان ارگان، شش نفر دیگر از کارگران صنعت نفت و یک نفر از کارگران کارخانه روغن نباتی پارس، بازداشت شده‌اند. هم‌اکنون ۲۸ نفر از این کارگران در بند ۳۲۵ زندان اوین زندانی هستند.

کارگران (هیچگونه نفعی عاید آنها نشده است و حتی در راه فعالیت موثر شرکت‌های تعاونی مسکن کارگری که اعضا می‌توانند کنترل معینی روی کارهای آنها داشته باشند، انواع محدودیت‌ها و اشکال تراشی از سوی مسئولان حکومتی اعمال می‌شود.

سرانه آنها به ۲۵ هزار تومان هم نمی‌رسد. البته در میان آنها ده درصد از پرداخت مالیات معاف شده‌اند و همچنین برای تسهیل در کار آنها ۱۵۰ هزار تومان هم از برگ تشخیص مالیات کم می‌کنیم. وی در این مصاحبه همچنین اشاره کرد که کل مالیات دریافتی از صنوف طی سال گذشته کمتر از مالیات کسر شده از حقوق کارمندان دولت، بوده است.

صدور حکم اعدام علیه ۳ رفیق فدایی

بنا به اطلاعیه سازمان فدائیان (اقلیت) ۳ تن از هواداران اقلیت بنامهای حسن کریمی نیا، مهرداد احسانی و سعید جواد که از اردیبهشت سال ۷۰ در زندان‌های رژیم بسر می‌بردند در بیدادگاهی به ریاست یکی از جلادان معروف رژیم بنام نسیری به اعدام محکوم شده‌اند.

سازمان فدائیان اقلیت با یادآوری اقدام وحشیانه رژیم در اعدام ۸ مبارز دیگر از جمله دو تن از فعالین این سازمان یعنی رفقا محمدرضا راستی و حشمت خداداد در سه ماه پیش نسبت به احتمال اجرای این احکام جدید هشدار داده و از افکار عمومی و نیروهای مبارز خواسته است تا تلاش‌های خویش را برای نجات جان زندانیانی که در خطر اعدام قرار دارند متمرکز نمایند.

حمایت لاریجانی از طالبان

هر چند که سیاست رسمی جمهوری اسلامی در مورد جنگ داخلی افغانستان حمایت از دستجات و گروه‌های مخالف طالبان است، محمد جواد (اردشیر) لاریجانی، نماینده مجلس رژیم و از چهره‌های سرشناس و به اصطلاح 'تئوریسین' جناح

خوابی که برای "حق مسکن" کارگران دیده‌اند!

علیرضا محبوب، نماینده مجلس و دبیرکل 'خانه کارگر' رژیم، اخیراً اعلام داشت که برای رفع مشکل مسکن کارگران، 'شرکت سرمایه‌گذاری مسکن کارگری' از طریق اختصاص حق مسکن ماهانه کارگران مشمول قانون کار، تشکیل خواهد شد. در صورت تصویب و اجرای این طرح، مبالغ حق مسکن کارگران که ماهانه بین ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان است، در اختیار آن 'شرکت' گذاشته خواهد شد تا آنها را به مصرف سرمایه‌گذاری برای ایجاد مسکن برای کارگران برساند.

به نظر می‌رسد که باز هم خواب تازه‌ای برای حیف و میل و 'ملاخور' کردن بخش دیگری از دستمزدهای اندک کارگران دیده‌اند. هر چند که حق مسکن پرداختی به کارگران بسیار نازل است و هیچگونه تناسبی با سطح جاری اجاره‌بهای مسکن ندارد، ولی سردمداران رژیم قصد دارند که همین مبلغ را نیز به بهانه 'رفع مشکل مسکن کارگری' از دست آنها بگیرند. تاکنون از این قبیل طرح‌هایی که ظاهراً به نام کارگران اجرا شده (مثلاً بانک 'رفاه'

وسائل و امکانات ایمنی، و بی‌اعتنایی به حفظ جان و سلامتی کارگرانی که در سخت‌ترین شرایط کار می‌کنند، عامل عمده بروز چنین حوادثی است که هراز چندگاهی در معادن کشور رخ داده و گروهی از معدنچیان را قربانی می‌کند.

اعتراض فرش فروشان به افزایش مالیات

طی روزهای ۱۸ و ۱۹ خردادماه گذشته، گروه زیادی از فرش فروشان بازار تهران، در اعتراض به 'سنگینی' مالیات‌های تعیین شده، تجارتخانه‌ها و حجره‌های خود را تعطیل و یا چراغهای آنها را خاموش کردند. این فروشندگان به 'بالا بودن' میزان مالیات تعیین شده برای فعالیت سالانه آنها توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی، اعتراض داشتند. در زمستان سال گذشته نیز، صادرکنندگان فرش در اعتراض به محدودیت‌های موجود در مورد صدور فرش و کساد بودن آن، به اقدام مشابهی دست زده بودند که سرانجام دولت، در یک عقب‌نشینی آشکار، سپردن 'پیمان ارزی' (فروش اجباری ارز صادراتی به بانک مرکزی) در مورد صادرات فرش را لغو کرد.

به دنبال اعتراض فرش فروشان بازار تهران، مسئولان وزارت دارایی با نمایندگانی این صنف، در محل 'اتحادیه فرش فروشان' جلسه‌ای برگزار کرده و به توافقی دست یافتند که پس از آن، یعنی از روز ۲۰ خرداد، فرش فروشان فعالیت خود را از سر گرفتند. بعد از اعلام این توافق، کلیه برگه‌های تشخیص مالیات توزیع شده در بین فروشندگان فرش بازار، جمع‌آوری شده و برای تجدیدنظر به وزارت دارایی ارجاع گردید.

معاون مالیاتی وزارت امور اقتصادی، در یک مصاحبه مطبوعاتی که ضمناً به منظور 'رفع کدورت' این وزارتخانه با صنف فرش فروش هم برگزار شده بود، اعلام کرد که 'در حال حاضر ۳/۵ میلیون نفر در صنوف مختلف کشور مشغول به کارند که کل مالیات

کشته شدن ۲۰ نفر معدنچی

بر اثر انفجار مهیبی در معدن زغال سنگ 'سنگرود'، (واقع در منطقه لوشان کیلان) در روز یکشنبه یکم تیرماه (۲۲ ژوئن)، دهها نفر از کارگران کشته و زخمی شدند. خیرگزاری رژیم، عده کشته شدگان را ۱۵ نفر و تعداد مجروحان را ۲۹ نفر گزارش داد. اما روزنامه 'کار و کارگر' در روز دوشنبه نوشت که '۲۰ نفر از کارگران کشته و دهها نفر دیگر زخمی گردیده که حال بسیاری از آنان وخیم است'. بر پایه گفته‌های شاهدان عینی، در نتیجه این انفجار حدود ۱۵۰ نفر از معدنچیان در داخل تونل محبوس گردیدند.

طبق گزارش‌های دولتی، انفجار در معدن بلوک مرکزی سنگرود در اثر تراکم گازهای طبیعی برخاسته از زغال سنگ رخ داده است. به گفته یکی از مسئولان: 'این حادثه، ظهر روز یکشنبه... زمانی رخ داد که اتصال کلید برق موجب انفجار گاز در تونل شماره نه معدن زغال سنگ شد'. پنج نفر از معدنچیان مجروح، به دلیل شدت جراحات ناشی از سوختگی، به تهران منتقل شده‌اند، نه نفر از آنان در بیمارستان‌های منجیل و رودبار بستری شده و ۱۷ نفر دیگر که از ناحیه سرو صورت دچار سوختگی هستند، به مراکز درمانی رشت انتقال یافته‌اند. به گفته کارکنان معدن، دو روز بعد از وقوع حادثه، تلاش برای بیرون آوردن معدنچیان که احتمالاً در زیر آوار باقی مانده‌اند، ادامه دارد.

هنوز علت اصلی بروز این واقعه در دناک رسماً اعلام نشده است. مسئولان مستقیم معدن زغال سنگ سنگرود نیز توضیحی درباره آن نداده‌اند. لکن وزارت معادن و فلزات در پی وقوع آن اعلام کرد که این وزارتخانه و شرکت‌های تحت پوشش آن از سال ۶۸ هیچگونه فعالیت اجرایی در منطقه سنگرود نداشته‌اند! ولی یک نکته کاملاً آشکار است و آن این که غالب معادن در حال بهره‌برداری کشور، و از جمله معادن دولتی، از حداقل تجهیزات حفاظتی و تدابیر ضروری ایمنی بی‌بهره‌اند. نبود

اخبار کوتاه

#اسداله لاجوردی، جلاله اوین و رئیس سازمان زندان های کشور، اخیر به قانون کار موجود اعتراض کرده و گفته است که با این قانون کار نمی توان کارخانه ها را اداره کرد.

در همین رابطه، همچنین شایع شده است که از احمد تولکی، وزیر کار اسبق رژیم (که مدتی طولانی در انگلستان اقامت داشته و اخیرا هم در روزنامه های حکومتی با عنوان 'دکتر' از وی نام برده می شود) خواسته شده است که زمینه های تغییر قانون کار فعلی را فراهم نماید (این شایعه پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری مطرح بوده است).

#در جریان انتخابات اخیر، از سوی فرمانده 'نیروی مقاومت بسیج' (سپاه پاسداران) رسماً بخشنامه ای صادر و طی آن از کلیه فرماندهان مناطق، نواحی و رده های 'مقاومت بسیج' خواسته شده بود که به یک نامزد خاص (ناطق سوری) رای بدهند. پس از افشای این موضوع، در جریان کشمکش های انتخاباتی، فرماندهی 'نیروی مقاومت بسیج' ضمن تایید صدور چنین بخشنامه ای، اعلام کرد که این بخشنامه بیانگر نظر نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران بوده است.

#حجت الاسلام یونسی، رئیس دادگاه های ویژه نیروهای مسلح، طی مصاحبه ای اعلام داشت که یکی از فرماندهان سپاه پاسداران، به نام سردار سرتیپ بیژن شفیق، به اتهام ارتباط با سازمان 'سیا' و دادن اطلاعات محرمانه به بیگانگان و اختلاس یک میلیارد تومان، به زودی محاکمه خواهد شد. فرمانده مذکور، پس از پایان جنگ، به وزارت جهاد سازندگی رفته و در آنجا مدیریت برخی از شرکت هایی را که این وزارت خانه، از جمله در ارتباط با معامله با خارج از کشور، ایجاد کرده بود در دست داشت. به گفته رئیس دادگاه نیروهای مسلح، بیژن شفیق که به خارج از کشور (هامبورگ) گریخته بوده، با همکاری وزارت اطلاعات و سپاه، به ایران بازگردانده شده است.

#در جریان زلزله اخیر در بیرجند، نه فقط واحدهای مسکونی روستاییان که به شیوه سنتی و با مصالح ارزان و غیرمقاوم ساخته شده، فرو ریختند، بلکه بسیاری از واحدهای اداری و دولتی نیز که ظاهراً می بایست طبق اصول و ضوابط فنی ساخته شده باشند، خراب شدند و خسارات سنگینی به بار آوردند. از جمله آنها تعداد زیادی از مدارس، مراکز بهداشت روستایی و واحدهای اداری موجود در این منطقه زلزله خیز بودند. همچنین تعدادی از واحدهای مسکونی جدید نیز، که بعد از زلزله سال ۱۳۵۸ ساخته شده بودند، در زلزله اخیر ویران شدند.

#در ماه رمضان گذشته، در بسیاری از مدارس دخترانه تهران، شیرهای آب را بسته بودند تا میباید دانش آموزان، که غالباً به سن 'تکلیف' رسیده اند، در انتظار عمومی آب بنوشند و بدین وسیله تظاهر به روزه خواری کنند! در همان ماه، از طرف وزارت آموزش و پرورش هم مسابقه انشا نویسی، همراه با جایزه، بین دانش آموزان اعلام گردیده بود. موضوع انشا هم عبارت بود از: 'نخستین تجربه ی روزه گرفتن من'!

#براساس نتایج یک طرح تحقیقاتی معتبر، که توسط نهادی غیردولتی انجام گرفته است، کودکان ایران قبل از ورود به دبستان دارای کنجکاری علمی بیشتری هستند تا زمانی که دوره ی دبستان را به پایان می رسانند. سیستم جاری آموزش و پرورش این کنجکاری را در بین کودکان تقلیل می دهد.

#طبق خبری که به نقل از شاهدان عینی در تهران پخش گردیده، در ۲۸ اردیبهشت ماه گذشته، دختری جوان خودش را از ساختمان 'منکرات' تهران به پایین پرت و خودکشی کرده است. گفته شده است که این دختر وقتی خود را به پایین پرت کرده لخت بوده است.

احتمال محاکمه صحرارودی و فلاحیان به اتهام قتل کاظم رجوی

رونالد شاتلند قاضی تحقیق پرونده ی ترور دکتر کاظم رجوی روز پنجشنبه ۲۳ خرداد در لوزان سوئیس اعلام داشت که این احتمال قوی وجود دارد که مانند ترور برلن دست سران رژیم اسلامی نیز در مورد ترور کاظم رجوی در کار باشد. او گفت در رابطه با این ترور گام های جدیدی برداشته شده که در تابستان نتیجه ی این اقدامات اعلام خواهد گردید. او احتمال داد که فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم ایران طراح و دستور دهنده ی این قتل بوده باشد. او همچنین گفت که ظرف یک سال و نیم اخیر قضات آلمانی با همکاری سوئیس خود همکاری های گسترده ای داشته اند و در رابطه با تروریست های اعزامی اضافه کرد با وجودی که تروریست ها از گذشته های متعددی استفاده می کرده اند ولی نام واقعی آنها مشخص گردیده است، که اسامی آنها بدین قرار است: محسن شریف اصفهانی و احمدی ظاهری. در این رابطه گفته شد که جعفر صحرارودی از فرماندهان سپاه فرماندهی این عملیات را بعهدہ داشته است.

دکتر روفی نیز (یکی دیگر از مسئولین رسیدگی به پرونده ترور) گفت در رابطه با ترور کاظم رجوی تاکنون اسامی ۱۳ نفر مظنون به شرکت در این عملیات شناسایی گردیده است. طی چند روز اخیر ۱۱۶ نفر از ۲۰۰ نماینده ی پارلمان سوئیس برای محاکمه ی غیابی تروریست ها و کشایش مجدد پرونده ی ترور طوماری را امضا کرده اند.

گفتنی است که ترور کاظم رجوی در ۲۴ آوریل ۷ سال پیش در کانتون (استان) وود سوئیس صورت گرفته است. ۳ نفر تروریست مذکور که توسط پلیس فرانسه دستگیر گردیده بودند، در زمان ریاست جمهوری میتران تحت عنوان منافع ملی فرانسه به ایران فرستاده شدند.

'رسالتی'ها، به دفاع آشکار از طالبان برخاسته است. وی طی سخنانی به تمجید از طالبان پرداخته و آنان را 'مایه امید' افغانستان خوانده است.

لاریجانی، در این باره، از جمله گفته است: 'مهارت این گروه (طالبان) در استفاده از فرصت ها و به کارگیری همه امکانات بسیار چشمگیر است. گروه طالبان از تعلق دینی مردم خوب استفاده می کند و در تطمیع فرماندهان هم مهارت دارند و هم سخاوت و بالاخره در نمایش قدرت آنجا که زمینه داشته باشند هم دریغ ندارند. به نظر من رهبری این گروه تاکنون از خود لیاقت خوبی نشان داده و این برای آینده افغانستان مایه امیدواری است'. وی ضمن طرح این قبیل استدلالات، طبق گزارش مطبوعات حکومتی، تلاش می کند تا جمهوری اسلامی را به همراهی با پاکستان و عربستان در به رسمیت شناختن دار و دسته طالبان متقاعد سازد.

از سوی دیگر، به دنبال افشای ماجرای مذاکرات لاریجانی با مدیرکل وزارت خارجه بریتانیا، نیک براون (که اخیراً نیز به عنوان نماینده این کشور در تهران تعیین شده)، و بالاگرفتن اعتراضات و جنجال های پیرامون آن در جریان تبلیغات انتخاباتی، وی از گروهی از مخالفان جناح خود و از جمله (انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها)، به دستگاه قضایی شکایت کرد. این دستگاه نیز، طبق دستور رئیس قوه ی قضائیه، بالافاصله دادگاهی تشکیل داده و دو تن از اعضای انجمن مذکور را به عنوان 'افترا و توهین' به لاریجانی، محاکمه و محکوم کرد. در روزهای اخیر نیز 'دفتر تحکیم وحدت'، برخی از انجمن های اسلامی دانشگاه ها و همچنین بعضی از روزنامه های حکومتی، ضمن اعتراض به این حکم، خواستار خلع ید و برکناری لاریجانی از همه مقامات و مسئولیت ها و محاکمه علنی وی شده اند و در این رابطه تظاهرات و تجمعاتی را هم برگزار کرده اند.

مبارزات کارگران نفت در سال گذشته، و بویژه حرکت شجاعانه آنها در تهران در بهمن ماه که با سرکوبگری وحشیانه رژیم اسلامی حاکم روبرو گردید، زمینه ساز ایجاد و فعالیت کمیته های خاصی برای حمایت از حقوق و مبارزات نفتگران ایران در خارج از کشور شد. تاکنون، در کشورهایی مانند کانادا، آلمان، انگلستان، نروژ و فرانسه، نهادهایی با عناوین گوناگون 'کمیته اقدام' برای حمایت از مبارزات کارگران نفت، 'کمیته دفاع و پشتیبانی' از مبارزات نفتگران، 'کمیته پشتیبانی' از مبارزات کارگران نفت ایران و... به همین منظور تشکیل شده است. فعالیت این قبیل کمیته ها نیز، به نوبه خود، نقش قابل توجهی در بازتاب صدای حق طلبانه کارگران نفت، جلب حمایت های بین المللی از خواست های آنان و افشای سرکوبگری های جمهوری اسلامی در این زمینه داشته است.

اگرچه رژیم جمهوری اسلامی با توسل به زور و سرنیزه و زندانی و شکنجه کردن کارگران مبارز و همچنین پذیرش بخش محدودی از مطالبات آنان، کوشیده است که این فریاد اعتراض و اقدام جسورانه را خاموش و متوقف نماید، اما مبارزات کارگران نفت پایان نیافته است. اخبار و گزارش های رسیده طی ماه های اخیر نیز حاکی از آنست که این مبارزات، به اشکال گوناگون، برای تحقق خواست های عمده ی نفتگران، تجدید و انعقاد قراردادهای دسته جمعی و به رسمیت شناختن تشکل مستقل کارگران و آزاد کردن همزمان در بند آنان، ادامه دارد. حتی رکود و توقف مقطعی مبارزات کارگران صنعت نفت، با در نظر گرفتن روند آتی اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه، مانع از بروز و گسترش مجدد آنها نخواهد شد. وانگهی، حرکت ها و مبارزات جمعی کارگران و زحمتکشان در سایر رشته ها و عرصه های صنعتی و اقتصادی نیز متوقف نشده و مسلما در اینجا و آنجا، در ابعادی گوناگون، ظاهر خواهد شد. چنان که مثلا در همین ماه های اخیر، اعتراضات و اعتصابات کارگری در چند واحد نساجی بزرگ به وقوع پیوسته است. از همین رو، و با توجه به تجربیات اخیر ایجاد و فعالیت کمیته های دفاع از حقوق و مبارزات کارگران، نگاهی دوباره به مضمون و اشکال فعالیت این قبیل کمیته ها و نقش آنها در پشتیبانی از حرکت های کارگری جاری در ایران، ضروری و مفید به نظر می رسد.

اندیشه ی ایجاد چنین کمیته هایی، با هدف مشخص دفاع از حقوق و مبارزات کارگران ایران، از مدت ها پیش در سازمان ما نیز مطرح و مورد بحث بوده است. به دنبال این بحث ها، در جریان دومین کنگره سازمان، در تابستان سال گذشته، نیز در قطعنامه مربوط به 'وحدت چپ، سیاست های ائتلافی و نیروهای اپوزیسیون'، بندی گنجانده و تصویب شد که بر مبنای آن 'ایجاد کمیته دفاع از حقوق و مبارزات

کارگران در ایران که وظیفه آن، کار حول مطالبات کارگری، انعکاس اخبار مبارزات آنها و جلب حمایت از این مبارزات و... می باشد' به عنوان یکی از زمینه های همکاری تعیین گردید. لکن در این عرصه هم، به طور عمده تاثیرات تحولات جاری در جامعه ما، و بویژه حرکت کارگران نفت در سال گذشته، بود که زمینه و تحرک لازم را به منظور تشکیل چنین کمیته هایی برای پشتیبانی از مبارزات جاری به وجود آورد و، چنان که قبلا اشاره شد، کمیته های متعددی در کشورهای مختلف شکل گرفتند. در ایجاد و راه اندازی برخی از این کمیته ها نیز رفقای سازمان ما به همراه اعضا و هواداران سازمان ها و جریانات چپ دیگر، فعالانه مشارکت کردند.

مقصود اصلی از ایجاد چنین کمیته هایی، که تحت عناوین و نام های مختلف می تواند ایجاد شده و فعالیت نماید، همانا انعکاس خواست ها و مطالبات

درباره ی کمیته های دفاع از حقوق کارگران

کارگران ایران، دفاع از حقوق و پشتیبانی از مبارزات آنان و جلب حمایت نهادها، مجامع و افکار عمومی بین المللی نسبت به این خواست ها و مبارزات است. هدف و مضمون اصلی فعالیت چنین کمیته ای، نیروهای شرکت کننده و فعال در آن را نیز معین می سازد. پذیرش هدف اصلی و فعالیت در چارچوب ضوابطی مشخص، جدا از دیدگاه های سیاسی و نظری هر کدام از افراد شرکت کننده، می تواند تنها شرط مشارکت و فعالیت در چنین کمیته ای به حساب آید. بدین لحاظ، ایجاد این کمیته، مناسبات درونی و چگونگی پیشبرد فعالیت های آن در جهت هدف مشترک مشخص، بر مبنای اصول و قواعد دموکراتیک انجام می پذیرد. هر چند که بر اساس هدف اصلی تعیین شده، علی القاعده، بیشترین نیروهای شرکت کننده در آن را نیروهای کمونیست و چپ- که معتقد و یا مدعی سازماندهی و دفاع از منافع طبقه کارگر

هستند- تشکیل می دهند، ولی برای شرکت و همکاری در چنین کمیته ای، جدا از پذیرش اهداف و ضوابط فعالیت درونی آن، شرایط یا محدودیت دیگری وجود ندارد. به عنوان مثال، و با اشاره به مباحث نظری رایج در جنبش چپ، می توان گفت که دفاع از دیدگاه های مختلف و متضادی مانند این که: امکان ایجاد سوسیالیسم در یک کشور واحد وجود دارد یا نه؟ در فردای سرنوینی جمهوری اسلامی می توان سوسیالیسم را برقرار کرد یا نه؟ سوسیالیسم مورد نظر چیست و آن را چگونه و کی و در کجا می توان و یا اصلا نمی توان ایجاد کرد؟ و... مانعی برای شرکت و همکاری افراد علاقه مند در این کمیته نمی تواند باشد به شرط آن که مقصود و مضمون اصلی آن که پیشبرد فعالیت عملی و واقعی در حمایت از حقوق و مبارزات کارگران است پذیرفته شده باشد. علاوه بر این، مشکل و مانع دیگری که بعضا درباره فعالیت های کمیته های دموکراتیک عنوان می شود آنست که نبود چفت و بست ها و شروط نظری و سیاسی کافی موجب می شود که احیانا افراد و جریانات مثلا سلطنت طلب یا مجاهدین و یا مدافعان 'استحاله' و نظایر اینها، در نهادهای دموکراتیک 'رنخه' کرده و آنها را از هدف های اصلی شان منحرف کنند. این گونه مانع تراشی ها، در اوضاع و احوال فعلی، هر گاه ناشی از تنگ نظری و فرقه گرایی نباشد، مبنایی در واقعیات عینی ندارد و در واقع نوعی ابراز نگرانی بی مورد است. چرا که دیدگاه ها و عملکردهای جریانات مذکور چه در ضمیمت با دموکراسی و چه در مغایرت با منافع واقعی کارگران و زحمتکشان، دست کم خارج از کشور، آشکار و عیان است، ضمن آن هر کدام از آنها نیز می کوشند که برای بهره برداری های سیاسی خاص خودشان، تشکیلات و نهادهای به اصطلاح کارگری وابسته به خود را نیز علم نمایند. علاوه، سوابق و گرایش های سیاسی افراد هم، به طور کلی، در کشورها، مناطق و یا شهرهایی که اقدام به ایجاد کمیته های دفاع از حقوق کارگران می شود، تا اندازه زیادی برای ایرانیان ساکنان آنجا شناخته شده هست و بنابراین 'رنخه' مورد نگرانی نیز، بدشواری می تواند تحقق یابد. و بالاخره این که، حتی در صورت وقوع احتمالی چنین 'رنخه' ای نیز می توان با آن به مقابله پرداخت و از انحراف کمیته از اهداف اولیه و اصلی آن جلوگیری کرد.

کمیته حمایت از حقوق و مبارزات کارگران، نهادیست دموکراتیک و مستقل، که 'شعبه' یا 'شاخه' ای از سازمان سیاسی خاص نیست و نمی تواند باشد. تجربیات گذشته و جاری، اشکالات و محدودیت های دیدگاهی را که این گونه نهادهای دموکراتیک را عملا به صورت شعبه ای از یک جریان و یا حزب خاص درمی آورد، بروشنی نشان داده است. این کمیته، همچنین یک سازمان سیاسی جدید، جبهه،

برگزاری مراسم ویژه و یا اعتصاب همبستگی با کارگران مبارز.

۳- تلاش برای برقراری ارتباط با کارگران اعتصابی و اعتراضات کارگری در داخل، با استفاده از هر شیوه ممکن، و کوشش در جهت کمک رسانی به آنها و حمایت از کارگران مبارز زندانی و خانواده‌ی آنها.

۴- ایجاد ارتباط با مجامع و نهادهای بین‌المللی کارگری و سندیکایی و احزاب و جریانات مترقی و آزادیخواه خارجی در جهت طرح خواست‌ها و مبارزات کارگری ایران و جلب پشتیبانی آنها نسبت به این مبارزات.

۵- جمع‌آوری و انعکاس اخبار و گزارش‌های مربوط به اقدامات و سیاست‌های جاری رژیم اسلامی در زمینه سرکوب مبارزات و مطالبات کارگران، و قوانین و مقررات ضد کارگری و ضد دموکراتیک این رژیم، و افشای آنها به روش‌های مختلف.

۶- گردآوری اخبار، اطلاعات و گزارش‌های مربوط به شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکش‌ان ایران و انعکاس و انتشار آنها.

۷- انتشار بولتن به منظور درج اخبار و گزارش‌های کارگری ایران، و همچنین انعکاس فعالیت‌های جاری کمیته.

۸- همکاری با سایر کمیته‌های کارگری در مناطق و کشورهای دیگر، به منظور تبادل اخبار و اطلاعات و... و در صورت امکان هماهنگی در جهت برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌های مشترک و سراسری.

و در پایان، یادآوری اهمیت کار و فعالیت این کمیته‌ها، با اشاره به اهمیت و جایگاه مبارزات کارگران در مجموعه اعتراضات و مبارزات جاری توده‌های مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی، بی‌مناسبت نیست.

مبارزات کارگری ایران، به دلایل متعدد تاریخی، اجتماعی و سیاسی، از ویژگی و حساسیت افزونتری نسبت به مبارزات دیگر اقشار جامعه برخوردار است.

مبارزات اخیر کارگران نفت، و بازتاب آن در داخل و خارج از کشور، یکبار دیگر این واقعیت آشکار را، به نحو بارزی، نشان داد. رژیم جمهوری اسلامی نیز، بنابه تجربیات خودش، بر این واقعیت واقف است و از همین رو کوشیده و می‌کوشد که هر گونه حرکت و اعتراض کارگری را، حتی الامکان، در نطفه خفه کند.

و، در صورت بروز و وقوع، آن را محاصره کرده و خاموش کند و حتی از انتشار خبر آن جلوگیری نماید. در چنین وضعیتی، فعالیت موثر و مستمر کمیته‌های دفاع از حقوق و مبارزات کارگران می‌تواند نقش

شایان توجهی در خنثی کردن شکردهای خفقان‌آور و سرکوبگرانه‌ی رژیم، و در انعکاس خواست‌ها و مبارزات کارگران و جلب پشتیبانی وسیع نسبت به آنها،

داشته باشد.

جهت جلب پشتیبانی آنها از مبارزات کارگران و زحمتکش‌ان ایران، فراهم می‌آورد.

تداوم کار و فعالیت کمیته‌های پشتیبانی از مبارزات کارگران همان اندازه اهمیت دارد که ایجاد آنها. در جاهایی که تاکنون چنین کمیته‌هایی شکل نگرفته‌اند، باید با جلب نظر و همکاری نیروهای فعال و علاقه‌مند و برحسب امکانات برای تشکیل آنها اقدام

کرد. اما در کشورها و مناطقی که تاکنون این کمیته‌ها ایجاد شده‌اند باید برای ادامه فعالیت موثر آنها حداکثر تلاش‌ها را به کار گرفت. واضح است که بسته به وضعیت و امکانات یک شهر یا منطقه، تشکیل

کمیته‌های موقتی بدین منظور نیز منتفی نیست. ولی برای جلوگیری از پراکندگی نیروها و هدر رفتن تجارب اندوخته شده و امکانات ایجاد شده، لازم است که ادامه کاری کمیته‌های موجود، حتی الامکان، تامین و تضمین گردد. پیشبرد فعالیتی موثر

و به کارگیری ابتکارات گوناگون در انعکاس و جلب حمایت از حقوق و مبارزات کارگران، و همچنین جذب افراد عناصر و محافل بیشتری به مشارکت در

کارها، از جمله عواملی هستند که می‌توانند به تداوم کار این کمیته‌ها کمک کنند، علاوه بر آن که رویدادها، مسائل و موضوعات کارگری نیز، در فضای

خفقان زده‌ی جامعه ما، تقریباً همیشه بروز و نمود دارد و هیچگاه متوقف نشده است. اگر دیروز، انعکاس مبارزات نفتکاران قهرمان و پشتیبانی از مطالبات عادلانه آنها زمینه ساز ایجاد کمیته‌های

کارگری در کشورهای مختلف بود، فردا بازتاب اخبار اعتراضات و اعتصابات دسته‌های دیگری از کارگران، مثلاً در ذوب آهن، ایران خودرو، شرکت

واحد، راه آهن، معادن زغال سنگ و... و جلب حمایت از حرکت‌های آنان، می‌تواند موضوع کار و فعالیت این کمیته‌ها باشد. از این رو، کمیته‌هایی که

تاکنون به عنوان دفاع و پشتیبانی از مبارزات کارگران نفت ایجاد شده‌اند، می‌توانند ضمن ادامه این کار تا تحقق خواست‌های نفتکاران مبارز، به حمایت از حقوق و مبارزات جاری کارگران در سایر رشته‌های تولیدی و صنعتی و خدماتی نیز اقدام کرده و فعالیت خودشان را به دفاع از حقوق و مبارزات کارگران ایران

تعمیم و گسترش دهند. وظایف و عرصه‌های عمده فعالیت چنین کمیته‌ای، برحسب امکانات و شرایط موجود، می‌تواند موارد زیر را در برگیرد:

۱- خبرگیری و پیگیری مبارزات و اعتراضات کارگران، به هر طریقه و شیوه ممکن و با بهره‌گیری از وسیع‌ترین امکانات ارتباطی موجود، و انعکاس و انتشار این اخبار.

۲- اعلام همبستگی با اعتصابات و مبارزات کارگران و دفاع از مطالبات و حقوق آنان، به اشکال گوناگون، مانند صدور اعلامیه، مصاحبه با رسانه‌های گروهی،

اتلاف سیاسی و... نیست اگرچه مضمون فعالیت آن ابتدا فارغ از مسائل سیاسی نیست. چنین کمیته‌ای، در اساس، جایی برای طرح و بحث مباحث نظری نیست (هر چند که ضرورت و اهمیت این نوع مباحث بر کسی پوشیده نیست) بلکه نهادی است برای اقدام مشترک و فعالیت عملی موثر در جهت هدف تعیین شده.

سازمان‌های سیاسی چپ که در راستای سازماندهی مبارزات و دفاع از خواست‌های کارگران تلاش می‌کنند، طبعاً می‌توانند در تاسیس و تقویت این قبیل کمیته‌ها نقش قابل توجهی داشته باشند. چنان که در جریان راه‌اندازی اغلب کمیته‌های کارگری اخیر نیز

برخی از این سازمان‌ها فعالانه مشارکت کردند و اعضای آنها نیز در پیشبرد کارهای این کمیته‌ها فعالیت دارند. لکن ترکیب و حیطه‌ی کاری چنین نهادی نباید به همکاری سازمان‌های چپ و اعضای آن محدود گردد و یا در چنین محدوده‌ای

باقی بماند. افراد و عناصر علاقه‌مند و فعال که مایل به مشارکت و همکاری در فعالیت‌های این کمیته

هستند ولی، به هر دلیل، حاضر به کار و فعالیت در چارچوب سازمان‌های سیاسی نیستند، بایستی بتوانند

در ایجاد و ادامه و یا گسترش فعالیت‌های کمیته، بر پایه اصول و روش‌های دموکراتیک، شرکت جویند. برای تحقق هدف مورد نظر، باید کسانی را که می‌خواهند کامی در راه دفاع از خواست‌ها و مبارزات

کارگران بپردازند، به مشارکت در ایجاد و اداره‌ی چنین کمیته‌هایی فرا خواند. پیداست که مشارکت هر چه بیشتر فعالین و علاقه‌مندان مسائل کارگری، نه فقط پیشبرد و گسترش فعالیت موثر این کمیته‌ها را

امکان پذیر می‌سازد بلکه امکانات بیشتری را در مورد برقراری ارتباطات وسیع تر با حرکت‌ها و

مبارزات کارگری در داخل کشور فراهم می‌آورد. نبود ارتباطات و اطلاعات گسترده و کافی درباره رویدادها، اقدامات و اعتراضات کارگری، و یا عدم انعکاس وسیع این گونه وقایعی که، به طور جاری، در گوشه و کنار کشور رخ می‌دهد، یکی از مشکلات موجود نیروهای اپوزیسیون در خارج کشور است.

بطور خلاصه، با توجه به تجارب گذشته، مناسب‌ترین شکل و قالب استفاده از مجموعه نیروها و عناصر و افراد علاقه‌مند در شرایط حاضر برای تلاش و فعالیت

در جهت دفاع از حقوق و پشتیبانی از مبارزات جاری کارگران، کمیته‌های مستقل است که طبق موازین دموکراتیک تشکیل شده و عمل می‌کنند. این کمیته‌ها

برای جذب و جلب همکاری و مشارکت همه افرادی که حاضرند در راه تحقق هدف اصلی آن کام بپردازند، تلاش می‌کنند. بر اساس همین تجارب، فعالیت در قالب کمیته‌های دموکراتیک، امکانات و تسهیلات

بیشتری را در تماس و ارتباط با نهادها و مجامع بین‌المللی و احزاب و محافل مترقی و دموکراتیک خارجی

ورای سرمایه

نویسنده: جوئل کوول
مترجم: کیان

معرفی کتاب 'ورای سرمایه' نوشته ایستوان متزاروس
Beyond Capital, Istvin Meszaros
(New York Monthly Review Press, 1955)

ورای سرمایه نوشته ی فیلسوف مجاری تبار انگلیسی را می توان به قله ای بلند و ناهموار که بر مرزهای قرن بیست و یکم نظاره می کند تشبیه نمود. صعود به این قله کاری است دشوار. درک بیش از ۵۰۰ هزار کلمه که با لحنی برافروخته که شاید بهتر باشد آن را جدلی پیش گویانه بنامیم، بر کاغذ آورده شده اند چندان آسان نیست. اما صدور به این قله علیرغم رنج سفر ارزشمند است. 'ورای سرمایه'، با تمام شکوهش، جامعیتش و انرژی سرشارش، سنتز بی چون و چرای مارکسیستی در دوران کنونی است، دورانی که متزاروس آن را 'بحران ساختاری سرمایه' می خواند. امروزه همه ما تحت تاثیر شعار مرگ آور آلترناتیو دیگری در برابر سیستم موجود وجود ندارد زندگی می کنیم. متزاروس این افسانه را در هم می شکند و تئوریش را بر اساس این باور که آلترناتیو دیگری باید وجود داشته باشد و آن سوسیالیسم است، با قدرت و در ابعادی وسیع می پروراند. اگر بر قله ی افکار متزاروس بایستیم می توانیم بار دیگر آن سرزمین موعود را ببینیم.

این واقعیت که امروزه چشم انداز گذار به سوسیالیسم ضعیف تر از همیشه به نظر می رسد، به نوشته های متزاروس ابعادی تراژیک و طعنه آمیز می بخشد. اما از نیروی آن به هیچ وجه نمی کاهد و اگر این درست باشد که سرمایه علت اصلی مشکلات دنیای امروزی بوده و همچنین خود در بحرانی ساختاری و همه جانبه غوطه می خورد، پس برای ساختن آینده باید بر از میان برداشتن سرمایه تکیه کرد. بحث های ضدسرمایه داری- مارکسیستی- را باید به گونه ای پروراند که پاسخگوی مسائل روز باشند. بدین ترتیب درک گذار به آنچه ورای سرمایه خوانده می

شود هر چند امروزه به نظر نامحتمل بیاید در درجه اول اهمیت قرار می گیرد. 'ورای سرمایه' علیرغم اشکالاتی در سبک نگارش، بر قله ی افکار مارکسیستی در آستانه قرن بیست و یکم قرار دارد. بگذارید ابتدا موضوعات مطرح شده را بررسی کرده و سپس به پیام کتاب پردازیم. مسلم است که در این مجال نکات بسیاری طرح نشده باقی می ماند. در کتاب متزاروس چهار تم اصلی که با یکدیگر ارتباط متقابل دارند مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند:

- ۱- ماهیت سرمایه و تمایز آن با سرمایه داری،
- ۲- تئوری گسترده ی بحران که در آن ایده ی بحران ساختاری مورد بررسی قرار گرفته است،
- ۳- نقد گسترده ی جوامع مابعد سرمایه داری (پست کاپیتالیست)، در این جا تاکید بر کمبودهای آنچه که به اصطلاح 'سوسیالیسم بازار' خوانده می شود، قرار دارد،
- ۴- دورنمای شرایط لازم و کافی برای سوسیالیسم به عنوان سیستم بعد از سرمایه داری (استعلای اثباتی از سرمایه داری)

۱- درباره ی سرمایه و سرمایه داری

تفکیک و تمایز میان این دو، هسته ی اصلی نظرات دیگر مطرح شده در کتاب بوده و در عین حال مشکلترین قسمت آن از نظر درک مطلب است. نظریه متزاروس مقدمتا اشاره به ترجمه ناصحیح رایج از عنوان فرعی جلد اول کتاب 'سرمایه' دارد. بطور مرسوم، این عنوان چنین ترجمه شده است: 'تحلیل انتقادی از تولید سرمایه داری'. اما آنچه مارکس نوشته بود و یا بهتر بگویم بدان پرداخته بود 'تحلیل انتقادی از تولید سرمایه' است (ترجمه تحت اللفظی: 'پروژه تولید سرمایه'). در پس این جایجایی به نظر بی اهمیت لغوی، تجرید اساسی نهفته است. اگر ما صرفا به نمود سرمایه در یک سیستم توجه کنیم، اصل مسئله یعنی ماهیت خود سیستم را نادیده گرفته ایم. ناتوانی در تفاوت گذاری و تمایز میان سرمایه و سرمایه داری، ما را محدود می سازد به تنظیم مجدد پارامترهای اقتصاد بدون در نظر گرفتن این نکته که سرمایه یک 'نظم بازتولید متابولیک اجتماعی' تمام و کمال است که ذاتا غیرقابل کنترل و مخرب است. این نکته را متزاروس بارها مطرح نموده است. بدین ترتیب حرکت به 'فراسوی سرمایه' عبارت است از انجام یک تحول و دگرگونی اجتماعی فراتر از اقدامات یا مقیاس های اقتصادی یا سیاسی خاص. همانطور که مارکس در بخشی از 'فقر فلسفه' مطرح می نماید (و این نکته بسیار مورد علاقه متزاروس است). بشریت باید 'شرایط حیات صنعتی و سیاسی خود و در نتیجه کل روال هستی خود را از سر تا پای' تغییر دهد. اما سرمایه دقیقا چیست؟ اگر خواننده منتظر جواب شسته و رفته ای است مسلما

دچار دردسر خواهد شد. در تمامی متن اینجا و آنجا به ماهیت سرمایه اشاره و درباره ی آن صحبت شده اما در هیچ کجا تعریفی همه جانبه و سیستماتیک ارائه نگردیده است. آنچه که من توانستم بیابم تقریبا بعد از خواندن دو سوم کتاب ارائه می گردد و آن به قرار زیر است:

'خصوصیات اصلی و مهم همه ی فرم های ممکن و عملی سیستم سرمایه عبارتند از: اخذ و استحصال بالاترین میزان عملی کار اضافی توسط یک قدرت کنترل کننده ی مجزا، در پروسه کاری که بر مبنای ساختار سلسله مراتبی تبعیت نیروی کار از الزامات مادی تولید هدایت می شود، تولیدی که در جهت انباشت (ارزشی که خود را می گیرد و نکه می دارد، مارکس) و در جهت بازتولید مستمر و گسترش یابنده ی ثروت انباشته شده، سمتگیری شده است' (صفحه ۶۶۸).

بدین ترتیب هر کجا متزاروس درباره ی سرمایه می نویسد منظورش در واقع یک 'سیستم' و همچنین عامل اقتصادی سیستمی که سنتا سرمایه خوانده می شد، یعنی ارزش خود گسترش یابنده، است. سیستم سرمایه به جز مولفه های اقتصادی شامل ابزار کنترل اجتماعی بخصوص دولت نیز می گردد و بدین ترتیب 'اجزا در هم پیچیده ی' سیستم ارگانیک سرمایه عبارتند از سرمایه، کار و دولت. در چنین سطحی که تجرید کمتری مطرح است سرمایه را چنین تعریف می کنند: 'شرایط مادی تولید که (از عاملان تولید) بیگانه هستند و همچنین... ذهنیتی که در برابر و حاکم بر نیروی کار است، در حالی که کار که به طور ساختاری از قدرت کنترل تولید محروم است، در موضعی دفاعی رویاروی سرمایه قرار می گیرد' و دولت نیز تبدیل می شود به 'ساختار فراگیر فرماندهی و هدایت سیستم آنتاگونیستی سرمایه'. (۷۹۰)

برای همه کسانی که با کارهای متزاروس آشنایی دارند این برداشت از سرمایه که بر اساس تئوری از خود بیگانگی قرار دارد، نظری آشنا است. او می گوید: 'روابط سرمایه براساس عینی شدن آنتاگونیستی و از خود بیگانه نیروی کار اجتماعی قرار دارد' (۶۶۹). مطالعات چشمگیر او در دست نوشته های فلسفی، اقتصادی مارکس تحت عنوان 'تئوری از خود بیگانگی مارکس' متزاروس را به عنوان چهره ای شاخص از جریان 'فلسفی' یا 'انسانی' مکتب مارکسیسم ثبت نمود. اوج این نگرش 'ورای سرمایه' است. نوشته همه جانبه درباره ی انقلاب که اساسش بر بررسی دقیق آسیب شناسی سرمایه قرار دارد.

مهمترین قسمت بحث می نمایاند که چگونه از خود بیگانگی کار (از طریق قانون ارزش) به کیفیات سیستم در سطح کلان که این روزها بر تمامی دنیا

روابط انسانی که تحت تاثیر این بحران قرار نگرفته باشد یافت؟ (۶۸۳-۶۸۱)

۳- انتقاد از بعد از سرمایه داری

بحران را شاید بتوان حتی بطور نامحدود تحت کنترل درآورد ولی نمی توان آن را حل کرد. این مسئله آلترناتیو بعد از سرمایه داری (پست کاپیتالیست) را مجددا مطرح ساخته و امکان انتقاد از آلترناتیوهای مختلف که تحت نام سوسیالیسم گروه بندی شده اند را فراهم می آورد. در اینجا نظر متزاروس درباره ی سرمایه به عنوان مقوله ای اساسی تر از سرمایه داری مطرح می شود. چرا که اگر سرمایه داری چیزی به جز چند استراتژی برای تولید سرمایه نباشد، پس می توان گفت که ممکن است سیستم های دیگری نیز که بتوانند این هدف را برآورده سازند، وجود داشته باشند. و اینجا این سوال مطرح می شود که آیا جوامع بعد از سرمایه داری در طول قرن حاضر به وجود آمدند صرفا باز تولید سرمایه در شکلی دیگر نبودند؟

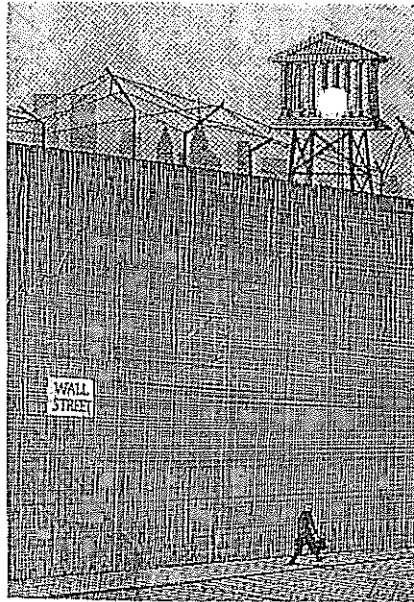
متزاروس قویا به این سوال پاسخ مثبت می دهد و طی حدود صد صفحه و با جزئیات می گوید که دو مدعی بزرگ سوسیالیسم در قرن حاضر یعنی اتحاد جماهیر شوروی و سوسیال دموکراسی در واقع دو استراتژی آلترناتیو در تحقق بخشیدن به سرمایه بوده اند. بیشتر بحث های متزاروس از طریق برخورد با جز جز نظرات گیورگی لوکاج معلم متزاروس، (که بطور خاصی نماینده ی شاخص فلاسفه طرفدار مارکسیسم ارتدوکس و هم نمایانگر محدودیت های آن بود) تکامل می باید. بحث در کت خود این چنین است:

دینامیک سرمایه به همراه کار از خود بیکانه در هر دو سیستم ما بعد سرمایه داری حفظ گردیده بود. سیستم شوروی باز تولید سرمایه را از طریق روش های بوروکراتیک و سیاسی کسب و اخذ کار اضافی، انجام می داد در حالی که سوسیال دموکراسی عبارت از کارآمد همان شیوه موجود انباشت بود که نتوانست با چنین شیوه ای اساسا آنتاگونیستی برخورد نماید. اولی به هیولایی مهیب و دومی به فریبکاری و شیادی تبدیل شدند. هر دو آنها امروزه به کورستان معروف اشیای قراضه تاریخ سپرده شده اند و یکی از وظایف عاجل اندیشه مارکسیستی در حال حاضر، جدا ساختن این تجاربت شکست خورده از سوسیالیسم، از طرح اصلی آنست.

هم استالینیسیم و هم سوسیال دموکراسی به سمت امکانات مختلف 'سوسیالیسم بازار'، به عنوان راه آلترناتیو رسیدن به سوسیالیسم که 'بهترین های هر دو دنیا' را به همراه دارد، گرایش پیدا کردند. متزاروس در رد و کوبیدن چنین برداشتی تمامی

ساله آخر قرن رخ داده باشد ولی به هر حال خود را در عرصه جهانی مطرح ساخته است.

سرمایه با کوتاه کردن مداوم 'زمان بهره گیری' و سرعت بخشیدن به مدارهای تحقق خود، از طریق بکارگیری حقه های کثیف مالی و مقروض سازی دیگران، خطر افت سوددهی را از میان می برد. اما



همزمان تولید غیر ضروری (که شامل تولید سلاح نیز می گردد)، تخریب طبیعت و اخراج کارگران 'اضافی' و تمامی ملت ها تشدید می باید. نتیجه نظم جدید بحران خواهد بود. متزاروس چنین مسئله را خلاصه می نماید: 'بدعت تاریخی بحران امروز از چهار وجه مشخص می گردد. ۱- بحران جهانی است و نه محدود به منطقه ای خاص ۲- چشم انداز آن به واقع جهانی است و محدود به چند کشور خاص نمی گردد. ۳- جدول زمانی آن وسعت یافته و مداوم است تا محدود و چرخه ای ۴- امروزه بحران بیشتر آهسته آهسته به درون می خزد در حالیکه قبلا به یکباره خود را نمایان می ساخت (۶۸۱-۶۸۰) بدین ترتیب بحران ساختاری بر کلیت مجموعه ی اجتماع تاثیر می گذارد و بدین ترتیب وجود مجموعه مورد بحث را زیر سوال برده و تعالی خود و جایگزینی توسط مجموعه آلترناتیو دیگری را بدیهی می شمارد. بحران مربوط به قسمتی خاص از کلیت نیست بلکه عبارت است از گیر کردن و توقف سیستماتیک اجزا تشکیل دهنده و حیاتی آن که دیگر به دشواری می توانند کار کرد مرسوم و متداول خودشان را در مورد 'جا به جایی یا انتقال تضادها' مثل سابق انجام دهند. و این چنین تمامی وجه سیستم سرمایه بیش از پیش غیرمنطقی و بدون عملکردی می گردند. همانطور که متزاروس به درستی مطرح می سازد' هر کس که فکر می کند این نظر بیش از حد بدبینانه است کافی است نگاهی به اطراف بیاندازد. آیا می توان فعالیتی با بخشی از

سلطه می باید یعنی رشد غیر قابل کنترل، بسط داده شده است. او استدلال خود را با قدرت مطرح می نماید و برای ایده ی خودبخشی از 'گروندریسه' را گواه می آورد که:

'چنین سرمایه ای مطلقا نمی تواند برای خود محدودیتی قائل گردد و به عواقب کار حتی اگر اضمحلال نوع بشر بطور کامل نیز مطرح باشد واقعی نمی گذارد. چرا که سرمایه نیروی بی حد و مرز و بسی پایانی است که به ورای موانع محدودکننده ی خود حرکت می کند. هر مرزی را باید محدودیتی برای خود فرض نماید. اگر جز این باشد دیگر سرمایه، یعنی پولی که خود بارور است، نخواهد بود.' (۱۷۲)

آنچه مارکس پیش بینی کرده بود و امروزه متزاروس بیش از هر مارکسیست دیگری آن را عمیقا و به وضوح می بیند بسط و گسترش وحشیانه، بی اعتنا، سرطان وار و مخرب محیط زیست سیستم سرمایه داری است. این مسئله ورای همه ی مسائل دیگر در قلب بحران امروز قرار دارد.

۴- بحران ساختاری سرمایه

بخش اعظم 'ورای سرمایه' به ارزیابی وضعیت امروزین سیستم سرمایه اختصاص داده شده است. متزاروس با ارائه جزئیات فراوان و بحثی جدی و محکم (این قسمت در مقایسه با وزن متن اصلی بسیار آرامبخش را به نظر می آید) این نکته برجسته را مطرح می کند که: سرمایه در حال حاضر علیرغم پیروزیهایش و با وجود اینکه تمامی دنیا در مقابلش زانو زده اند و احساس عدم وجود آلترناتیو دیگری از زمان آثار کارل مارکس تاکنون هیچوقت بدین حدت نبوده است، دچار بحران ساختاری مهار ناشدنی است. چنین مقصده ای ریشه در نوسانات چرخه های بازرگانی ندارد. بلکه محصول رشد بیمارگونه ای است که در بالا بدان اشاره شد. تاریخ سرمایه داری تاکنون (این دوران شامل فاز مطرح شده از طرف مارکس نیز می شود) در عرصه ای محدود از جهان که روابط سرمایه داری در آن نفوذ کرده بود، خودنمایی می کرد. امروزه که سرمایه داری به سمت 'گسترش کامل و تبدیل شدن به نظامی جهانشمول' حرکت می کند، 'محدودیت های ساختاریش به عمق مخرب خود نزدیک می شوند.' اگرچه 'دنیای سرمایه را هنوز نمی توان به عنوان سیستمی جهانی که بطور کامل به همه جا توسعه یافته و منسجم شده است انکاشت اما امروزه از چنین مرحله ای چندان دور نیست.' (۴۸۵) و بدین ترتیب دوران بحران ساختاری بر ما سایه افکنده است. شاید این بحران بدنبال رکود بیست و پنج

سخنان متزاروس نشانگر پیچیدگی مفهوم سرمایه است هنگامی که جدای از سرمایه داری مطرح می گردد. ما تعریف متزاروس از سرمایه را حذف می کنیم تا دیگر مرتبط به دوران سرمایه داری نباشد. آنچه باقی می ماند تسلط بر کار است: 'اخذ و استحصال بیشترین میزان عملی کار اضافی از طریق یک قدرت کنترل کننده ی مجزا، در پروسه کاری که بر مبنای تبعیت ساختاری و سلسله مراتبی کار از...'

در این سطح از انتزاع، کار می توان با هر نوع فعالیت مولد بطور کلی برابر گرفت تا بتوان گفته متزاروس را چنین تعبیر کرد که اساسا سرمایه در یک ساختار معین طبقاتی برابر است با خود سلطه. این برداشت با نظر وی درباره ی سوسیالیسم هماهنگی دارد. او می گوید سوسیالیسم فائق آمدن بر تسلطی است که در تار و پود شیوه ی تولید سرمایه داری وجود دارد. بالاخص این برداشت با تاکید او بر تغییر از سر تا پای و با نظر او درباره ی ضرورت اخلاقی بودن کامل سوسیالیسم، جور درمی آید.

متزاروس معلم خود لوکاج را سرزنش می کند که وجهی اخلاقی برای سوسیالیسم در نظر می گیرد بدون آن که آن را به تحول و دگرگونی عملی پروسه کار مرتبط و متصل نماید. از نظر لوکاج، حوزه عمل اخلاقیات 'در سطحی بسیار انتزاعی است که در آن ارتباطات یا روندهای واسطه ای مادی واقعا موجود در درجه دوم اهمیت قرار دارند'. همین مسئله موجب شد تا فیلسوف بزرگ مجار تسلط مهلک بر کار را که در بطن سیستم شوروی جای گرفته بود خوش خیالانه نادیده بگیرد، سیستمی که او هم به توجیه آن پرداخته بود. در مقابل، متزاروس اخلاقیات را مشخصا با سیاست مادی مرتبط می داند. از نظر او 'چهارچوب اخلاقیات برای آینده ی قابل پیش بینی می تواند صرفا همان دایره ی موجود روابط و روندهای واسطه ای رده ی دوم سرمایه باشد، تا هنگامی که 'فرا تر رفتن از سرمایه در تمامی اشکال واقعا موجود و ممکن آن، از طریق تعریف مجدد و شکل گیری عملا پایدار 'پروسه کار' فراهم آید (۴۱۰)

از این رو، در جایی که باید مبارزه جاری به پیش برده شود، همین 'روندهای واسطه ای رده دوم' از اهمیت فوق العاده ای برخوردار می شوند. آنچه به دنبال می آید فهرست فشرده ای از رده ی دوم روابط و روندهای واسطه ای سرمایه داری، از دیدگاه متزاروس، است:

- خانواده هسته ای

- وسایل تولید بیکانه (از عاملان تولید)

- مرموز ساختن پول- که باز می گردد به پرستش 'گوساله طلانی در زمان موسی' (شاید منظورش

نیروی حیاتی تعیین کننده ی کارکرد خود پارلمان و چارچوب قانونگذاری جامعه در حال گذار بطور کلی، همراه گردد (۷۲۹)

- برای فائق آمدن بر حاکمیت ارزش باید از اصول کیفی حسابداری استفاده نمود. نیروی کار، دیگر نباید قابل عرضه برای خرید و فروش باشد و همچنین محصولاتی که می توانند به صورت کالا دربیایند نیابتی مورد مبادله قرار گیرند. در عوض آنچه که می توان مبادله نمود 'فعالیت های مولد' برنامه ریزی شده و خودگردان هستند. این کار، برای کاستن از 'میزان روبه کاهش بهره برداری' (از امکانات تولیدی) ضروری است و انجام این کار مستلزم 'اتخاذ روشی کاملا متفاوت برای زندگی، بر اساس تولید و مصرف جمعی (در رابطه با محل یا منطقه زندگی) است... (۸۲۲)

- برای انجام کامل چنین پروژه های باید 'جامعه را در کلیه جنبه ها کاملا دموکراتیزه نمود (۷۶۲)، یعنی 'هم در سیاست و هم در تولیدات فرهنگی و مادی' (۷۲۸) بطور خلاصه ما نیاز به سوسیالیسمی بدون سازش و مصالحه داریم. تکرار می کنم که تغییر باید 'از سر تا پای' صورت بگیرد.

نکته مهمی در استدلالات متزاروس از این واقعیت سرچشمه می گیرد که ریشه های سیستم سرمایه به زمان های بسیار دورتر از خود سرمایه داری برمی گردد. او در سه جا این نکته را یادآور می گردد. او می گوید سرمایه، در مراحل از حیات جامعه که 'تولید کالایی مانند زمان سرمایه داری هنوز چنان گسترده و فراگیر نشده بود'، وجود داشت در واقع سرمایه 'قرنها' و حتی 'هزاران سال' قبل از سرمایه درای ظهور کرده است. (۹۸۰-۹۳۸-۹۱۲) در اینجا نوعی عدم هماهنگی دیده می شود. نقل قول درباره ی ماهیت سرمایه را بیاد آورید: 'خصوصیات اساسی تعیین کننده ی همه اشکال ممکن سیستم های سرمایه عبارتند از: اخذ و استحصال بالاترین میزان عملی کار اضافی از طریق یک قدرت کنترل کننده ی مجزا، در پروسه کاری که بر مبنای تبعیت ساختاری و سلسله مراتبی کار از الزامات مادی تولید هدایت می شود، تولیدی که در جهت انباشت ('ارزشی که به خود می گیرد و نگه می دارد'، مارکس) و در جهت باز تولید مستمر و گسترده ثروت انباشته شده، جهت گیری شده است'. اما، این توصیف سرمایه داری امروزی را در بر می گیرد نه کلیه ی شکل های ممکن سرمایه را، چرا که جوامع هزارها سال قبل با بازتولید گسترده ثروت مبتنی بر ارزش، سر و کار نداشتند.

البته این مسئله عملا نقص جدی محسوب نمی شود. از آنجا که امروزه سرمایه فقط از طریق شیوه سرمایه داری بیان می گردد، برای ما هیچ شکل دیگری قابل درک نیست. به هر حال این ناسازگاری در

تلاش خود را به عمل می آورد. به عنوان نمونه ای از لحن کوبنده ی وی، پاراگراف زیر را نقل می کنیم: 'مارگارت تاچر در پی پیروزی انتخاباتی خویش گفتار 'سنت فرانسیس آسیزی' (از قدیسمین قرون وسطی) را بر زبان می آورد. رهبران سیاسی و مبلغان سوسیالیسم بازار هم، پا در جای پای خانم تاچر، وانمود می کردند که نقش سنت فرانسیس را در موعظه کردن به پرندگان، بازی می کنند. اما آنان این کار را با یک تفاوت بزرگ انجام می دادند. چرا که اگر یکی از رادیکال ترین قدیسمین تاریخ پرندگان واقعی را در مناطق طبیعی زندگیشان مورد خطاب قرار می داد، اینان موعظه های خود درباره ی سوسیالیسم بازار را در برابر صفی از پرندگان خشک شده اظهار داشته و با هیجان فریاد می زدند: 'چقدر اعجاب آور است! معجزه بزرگی است! پرندگان شکاری دیگر پرندگان آوزها خوان را نمی کشند! آنها همگی در صلح و آرامش کنار یکدیگر نشسته اند (۸۴۳) در یک کلام، سوسیالیسم بازار، بیان به اصطلاح پوشیده و محترمانه ای از سرمایه داری است.'

ع- به سوی سوسیالیسم واقعی

بیش متزاروس در باره ی سوسیالیسم را می توان از خلال نظرش درباره ی سرمایه استخراج کرد. سوسیالیسم عبارتست از حذف و برچیدن سرمایه، و نه تنظیم و مرتب کردن مجدد سرمایه داری. و به بیان صاف و ساده برچیدن سرمایه عبارتست از 'برچیدن سلطه ی ساختاری بر کار'. به عبارت دیگر، 'یک تغییر دوران ساز' (۸۰۲)، بطوری که طی آن برای اولین بار در تاریخ جوامع پیچیده و طبقاتی، بشریت به صورتی آگاهانه روابط متقابل خود با طبیعت و روابط تک تک افراد جامعه با یکدیگر را خود تنظیم می نماید. هر چیزی کمتر از این مجددا تسلط سرمایه را به دنبال خواهد داشت.

بررسی کامل اثر متزاروس در این مجال نمی گنجد. اما بطور خلاصه می توان اهداف استراتژیک زیر را از فشرده مباحثی که در کتاب وجود دارند استخراج کرد:

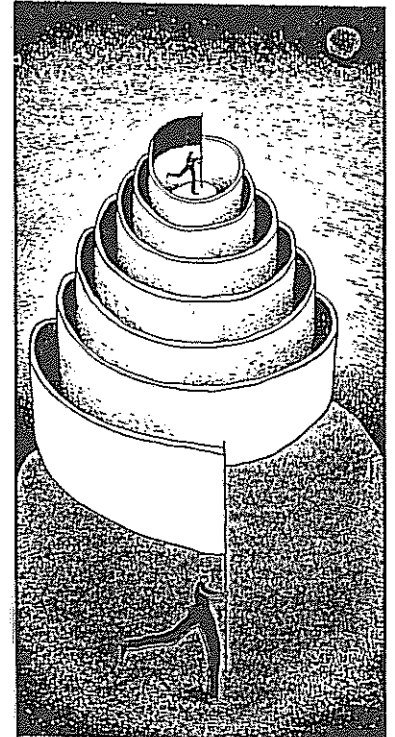
- وسایل تولید باید به 'مالکیت ذاتی' (و نه اکتسابی) خود تولید کنندگان درآید،

- در گذار از 'تجسم سرمایه' (تجسم یا تجلی سرمایه در یک شخص، یک نهاد...) باید کنترل دقیقی صورت بگیرد.

- باید سعی شود که از پیدایش مجدد تجسم یا تجلی های سرمایه در سیستم های مابعد سرمایه داری، مانند بوروکراسی، جلوگیری به عمل آید (۸۰۲)

- اگرچه نوعی احیای سیستم پارلمانی ضروری است اما این روند 'با یک جنبش فراپارلمانی، به عنوان

متزاروس از این که سرمایه 'هزاران سال' بر سرمایه داری تقدم دارد، اشاره به همین مسئله است.)
 - هدف های تولید ایشیا پرستانه (فتیشیستی)
 - نیروی کار که به لحاظ ساختاری از کنترل بر تولید، در جوامع سرمایه داری و بعد از سرمایه داری، به دور مانده است.
 - انواع مختلف دولت هایی که سرمایه تشکیل داده، شامل 'دولت های ملی خویشتن گرا' (یعنی شکل ناسیونالیسم را نیز باید به این مجموعه افزود) و



بالاخره

- بازار جهانی غیرقابل کنترل. (۱۰۸-۱۰۹)
 به اینهمه می توانیم روند واسطه ای بی نهایت مهمی را نیز که مورد توجه نویسنده قرار نگرفته است بیافزاییم:
 - دستگاه هیولوش تولید فرهنگی و تبلیغات سرمایه، که به وسیله آن رضایت مردم از حاکمیت این سیستم فراهم می آید.
 متزاروس پس از ارائه این لیست با تلخی یادآور می شود که 'حقیقت ناخوشایند اینجاست که سیستم سرمایه موفق می شود خود را بر تلاش های رهایی بخش نیمه کاره از طریق روابط متقابل ساختاری اجزا سازنده خود تحمیل نماید. در نتیجه، آنچه که باید با آن مقابله کرد و بر آن غلبه یافت... نه تنها نیروی مداوم و مستمر سرمایه در بدست آوردن و اخذ کار اضافی است بلکه همچنین قدرت مخرب منفی- یعنی سکون و رکود ظاهرا بازدارنده - ارتباطات و اتصالات دایره وار آنست'. (۱۰۹)
 واقعا هم سکون و رکود ظاهرا بازدارنده! اما من فکر می کنم که این ظواهر گمراه کننده نیستند. بلکه، بطور صاف و ساده، این سکونی بازدارنده و منع

کننده است. اگر سرمایه در عمیق ترین وابستگی های خانوادگی ریشه دوانده، اگر تسلط آن به قدرت تقریبا فرا تاریخی پول ارتباط می یابد (بدین معنی که در ساختارهای عمیق روانشناختی، به همان اندازه که در روابط و روندهای واسطه ای بعدا ایجاد شده بازار، دولت و پروسه تولید و همچنین فرهنگ، ریشه دارد)، و اگر استمرار حیات یکی از این ریشه های سرمایه، برای بوجود آمدن مجدد تمامی آن کافی باشد (یعنی که باید یا فراتر از همه آنها رفت و یا همانجا باقی ماند)، در این صورت من خواهم گفت که چنین وضعیتی در واقع بازدارنده و منع کننده است، جدا از این که یاس آور و تضعیف کننده روحیه هم است.

اما کتاب متزاروس مطلقا یاس و افسردگی به بار نمی آورد. علیرغم اینکه این کتاب در دوران حسیض سوسیالیسم نکاشته شده و سیستمی چنان هیولوش را توصیف می کند که انسان از فکر آینده بخود می لرزد ولی خواننده پس از خواندن کتاب 'ورای سرمایه' نه تنها افسرده نیست بلکه از روحیه خوبی نیز برخوردار می گردد. دلیل چنین چیزی مسلما در تصویر عینی ارائه شده نهفته نیست چون این تصویر اگر ناامیدکننده نباشد حداقل روحیه را تضعیف می کند. دلیل آن در روحیه شخص نویسنده آن قرار دارد. اجازه بدهید از جمله ای که چندان مطلوب تجدد امروزه نیست استفاده کنم: قدرت 'ورای سرمایه'، از 'روحیه' عالی متزاروس که سرسختانه و پرومته وار به تسلط سرمایه 'نه' می گوید و 'ایمانی' که در سراسر کتاب بسط یافته و روحیه خواننده را تقویت می کند، برمی خیزد.

بگذارید این مطلب را به گونه ای دیگر بیان کنم: اگر همه ما روحیه متزاروس را داشتیم، یعنی در مبارزه برای عدالت چنین جامع نگر و آینده نگر، در مخالفت با نظام موجود این گونه آتشین و در برابر ستمدیدگان و استثمار شدگان این قدر وقادار، و مثل او به آینده ای بهتر امیدوار می بودیم، آنگاه چنین جهانی چندان دور از دسترس نمی بود. ممکن است بسیار باور نکردنی بنظر بیاید ولی هیچ چیز جلوی سوسیالیسم را نمی گیرد مگر نبود روحیه سوسیالیستی. نفرات، منطق، عدالت... همگی وجود دارند ولی روحیه وجود ندارد. البته در این باره باید بیش از اینها گفت: آری، روابط و روندهای واسطه ای مشخصی هستند که روحیه سوسیالیستی یا فرد انقلابی را بوجود می آورند و به دلایلی معینی امروزه رخ نمی دهند. این دلایل شامل دسته ای دیگر از روندهای واسطه ای رده دوم می شوند که حالتی ذهنی داشته و به مقوله ی آگاهی طبقاتی ارتباط می یابند. بنابراین، هر اثری که 'فراتر رفتن از سرمایه' را مطرح می نماید لازمست که به این روندهای واسطه ای و چگونگی هدایت آنها در جهت

انقلابی سازی، پردازد. متزاروس در 'ورای سرمایه'، چنین روحیه ای را به نمایش می گذارد ولی در مورد آن مفضلا صحبت نمی کند. همین مسئله کمبودی را در بحث های او ایجاد می کند.

کمبودهای دیگری نیز در این کتاب وجود دارند. 'ورای سرمایه' را باید در بعضی جنبه ها بیشتر بسط و تفصیل داد و از برخی جهات دیگر باید آن را مشخص تر و ملموس تر ساخت. متزاروس شدیدا کام های خطا در راه سوسیالیسم را تقبیح می کند. استدلال وی نیز بی نقص است اما بسیار یکطرفه و بنابراین غیر دیالکتیکی مطرح شده اند. به نظر می رسد که افق دیگر 'ورای سرمایه' کاملا توسط استالینیسیم و حزب کارگر انگلیس پوشیده شده است. انکار که تا امروز هیچ کس قدمی درست ولو مقدماتی در راه سوسیالیسم برداشته است. باید نسبت به جنبش های اجتماعی گذرا و میانه روانه مثل دموکراسی رادیکال و یا تلاش های مختلف برای ساختن اجتماعات تعاونی و همیاری جمعی، در شکاف های ایجاد شده در سیستم سرمایه داری منتقدانه برخورد کرد. اما برخورد انتقادی نه به معنای کنارگذاشتن یکپارچه آنها، بلکه به مفهوم مشخص ساختن وجوه دیالکتیکی موجود در هر پدیده معین است. اصطلاح 'انتقاد بسی رحمانه' مارکس را ما نیز پی می گیریم. البته این سخن به معنای انتقاد از دیدگاه های مشخص خود فرد و همچنین سیستم حاکم است و نه مردود شمردن آنها. باید در این عقاید آنچه واقعی است و آنچه غلط است را نمایان ساخت. بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم در دوران گذار به سوسیالیسم برخی عوامل جامعه موجود، که شامل جنبه هایی از بازار نیز هست، باقی می ماند اما در موقعیتی فرو دست و زیر کنترل. بررسی انتقال به سوسیالیسم نمی تواند همه آنچه هایی را که امروزه انجام می گیرد یکسره رد نماید بلکه باید پلها و ارتباطاتی را که می توان ساخت و بذرهایی را که می توان پرورش داد، یافت (و البته چنین مطالعه ای باید به همان مفهومی که گفته شد بی رحمانه منتقد نیز باشد). رد یکپارچه هر نوع شکل انتقالی نهایتا منجر به بینشی انتزاعی اتوپیایی درباره سوسیالیسم خواهد شد.

بالاخره باید بگویم متزاروس نباید این کم و کسری ها را رفع نماید بلکه این کار وظیفه ماست. او با نوشتن 'ورای سرمایه' دین خود را نسبت به آینده ادا کرده است متزاروس جمله آخر مارکس در 'نقد برنامه کوتا' را نقل می کند.

مارکس می گوید: 'من حرفهایم را زده ام و روح خود را نجات داده ام. من فکر می کنم متزاروس نیز در ذهن خود به همین کلمات فکر می کرده است. مسلما او سزاوار آنها نیز هست.

(ترجمه از 'مانتلی ریویو'، مارس ۱۹۹۷)

کار، تکنولوژی جدید و سرمایه داری

نویسنده: پیتر مایکسینز

مترجم: کیان

یا کنترل رقابت ها، تضمین برای تامین مواد اولیه، افزایش سهام بازار، کاهش وابستگی به خط تولید تک محصولی، کنترل سرعت تغییرات تکنولوژیکی و یا تضمین بازارهای فروش برای محصولات.

چنین شرکت هایی جایگاه معین و قابل دسترس سازمان یافته ای را با دست های نامریی بازار تعویض کرده و رابطه مصرف کننده و تولید کننده را توامان از طریق ایجاد مرکز پر قدرت اقتصادی تعیین می کنند. پیامدهای سیاسی، زیست محیطی و اجتماعی چنین مراکز مدتهاست که توسط منتقدین مرفقی شدیداً به نقد کشیده شده است. همچنین از این شرکت ها به خاطر نقش شان در کنترل زندگی مردم چه در کار و چه در جامعه، و به عنوان نیرویی که سعی در یکسان سازی جامعه و از میان بردن آزادی های فردی، خلاقیت و قدرت انتخاب آزاد دارد، انتقادات فراوانی به عمل آمده است.

مشکلات پی در پی، بسیاری از کشورهایی را که در آنها 'سوسیالیسم واقعا موجود' برقرار بود تحت تاثیر قرار داد. این جوامع در تلاش برای حذف شرکت های خرده بورژوازی و شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی مجبور به ایجاد واحدهای اقتصادی-سیاسی در ابعاد گسترده شدند. در نتیجه هماهنگی درونی و بیرونی این واحدهای غول آسا از طریق ساختارهای اداری بوروکراتیک و برنامه ریزی های پیچیده اقتصادی صورت می پذیرفت. یکی از انتقادات اصلی به سیستم حاکم بر شوروی سابق وجود چنین ساختارهایی در روند تکامل اجتماعی بود. چنین واحدهای صنعتی بزرگ و بوروکراسی دولتی تدریجاً به عنوان عناصر بازدارنده آزادی و خلاقیت درآمد و اغلب نیز آنها بعنوان مخالف با آزادی ها و تفاوت های فردی که به غرب نسبت داده می شوند، قلمداد می شدند. اگرچه وجود این آزادی ها در غرب نیز صرفاً افسانه ای بیش نیست ولی این امر بهیچ وجه این واقعیت را که اتحاد شوروی و کشورهای هم پیمان آن، جوامعی بی تغییر، بوروکراتیک و شدیداً متمرکز بودند نفی نمی کند.

واحدهای صنعتی غول آسا چه در جوامع سرمایه داری و چه در کشورهای سوسیالیستی بر اساس فرض مشترکی عمل می کنند. این فرض عبارت از اینست که کنترل متمرکز فعالیت های اقتصادی لازم و ضروریست برای آنکه انسان یا واحدهای صنعتی مستقل اهداف خود را جدا از آنچه از بالا به آنها دیکته می شود ویا سواى مسیری که از بالا تعیین شده است هماهنگ نکنند. اما این فرض همواره با واقعیت های زندگی اقتصادی در تضاد قرار گرفته

متمرکز گرایی در کار و استقلال نیست بلکه این پدیده اشتغال به کار را بصورت پراکنده و نامطمئن درمی آورد و این روند منجر به ارزان شدن هزینه تولید و تشدید هر چه بیشتر کار به نفع سرمایه داران می گردد. همچنین این روند، الگوهای تبعیض جنسی در سیستم سرمایه داری را رشد داده و تقویت می کند چرا که کارگران زن مجبور به دریافت مزد کمتر، نداشتن امنیت شغلی و در عین حال نگهداری از کودکان و کار در خانه بدون دریافت حقوق هستند.

این نظرات، مانند دیگر بحث هایی که این چنین دو قطبی شده اند، هر یک گوشه هایی از واقعیت را طرح می کنند اما واقعیت جایی در وسط این دو برخورد قرار دارد. ولی اینکه فقط به این اکتفا کنیم که بگوییم این دو نظر افراطی هستند، کافی نیست، چرا که باید اصل قضیه را در جای دیگری بجوییم. تمرکز بیش از حد روی این بحث که کامپیوترها و وسایل ارتباط جمعی الکترونیکی کار را تنزل داده و یا به رونق آن دامن می زند ما را از نکته اصلی درباره تکنولوژی های جدید دور خواهد کرد. به نظر من تغییرات تکنولوژی معاصر ماهیت محافظه کارانه سرمایه داری را آشکار می سازد و تمایل آن را به عقیم ساختن تغییرات ترقی خواهانه اجتماعی نشان می دهد. این پدیده را با استفاده از تحلیلی که مارکسیسم ارائه کرده است می توان اینگونه بیان نمود که تکنولوژی معاصر نشانگر تضاد میان نیروهای مولده و روابط تولیدی و تصویرگر نظم جدید اجتماعی در درون مناسبات سرمایه داریست که بدون رفتن به فراسوی مرزهای سرمایه داری نمی توان آن را شناخت.

تکنولوژی جدید و شبکه شرکت ها

هماهنگ سازی فعالیت های تولید کنندگان و یافتن راه های موثر برای ارائه محصولات به مشتریان از مشکلات همیشگی موسسات اقتصادی هستند. این مشکل با رشد کمی و کیفی اقتصاد بیشتر می گردد. در کشورهای بسیار پیشرفته سرمایه داری با این پدیده از طریق ایجاد واحدهای اقتصادی بزرگ و با کنترل مرکزی برخورد می کنند. رشد غیرقابل اجتناب این شرکت ها ویژگی تاریخ اقتصاد قرن بیستم است. شرکت های سرمایه داری با رشد بی سابقه و ادغام در هم، مونوپول ها و انحصارات را بوجود آورده اند. این انحصارات حتی شرکت هایی را که بطور مستقیم به خط تولید آنها نیز مربوط نمی شدند خریداری کرده اند. علت این گسترش بی سابقه می تواند موارد زیر باشد: تلاش برای حذف

گسترش کامپیوتر و وسایل ارتباط جمعی الکترونیکی، محیط های کار امروزی را اساساً تغییر داده است. امروزه روی میز کار هر کارمندی کامپیوتری قرار دارد و وسیله ارتباطی آنان از طریق شبکه های محلی (ال. آن)، پست الکترونیکی و سیستم های اطلاعاتی پیچیده صورت می گیرد. حتی کسانی که مجبورند دائم در سفر باشند مجهز به انواع لوازم الکترونیکی از جمله کامپیوترهای شخصی، پیغام گیر و تلفن های قابل حمل می باشند. طراحی با کامپیوتر، سیستم های مختلف ارائه برنامه های خلاق بوسیله کامپیوتر و... کاملاً شکل جدیدی به روند تولید و ابتکارات صنعتی بخشیده است. می توان گفت که کامپیوتر جدایی محیط کار از زندگی را که ویژگی جامعه سرمایه داریست، امروزه با استقرار در خانه ها از میان برده است.

واکنش نسبت به چنین ابداعاتی دو گونه است. گروهی معتقدند که این ابداعات تغییرات اساسی در نظم سرمایه داری به وجود می آورند و دسته دیگر بر این نظرند که بطور جدی چیزی تغییر نخواهد کرد. عده ای با خوشبینی تصور می کنند که تکنولوژی جدید با ارائه مقادیر فراوانی اطلاعات انسان را به دانش نوین مجهز می کند و تکنولوژی جدید نیازمند کارگران تحصیل کرده و خودمختار است. آینده گرایان مثل 'الوین تانلر' پیش بینی می کنند که محیط های کار متمرکز و بوروکراتیک امروزی جای خود را به کار در خانه خواهد داد. او این پدیده را 'کلبه الکترونیکی' می نامد. برخی از منتقدین نیز که معتقد به تغییر مناسبات سرمایه داری می باشند عنوان می دارند که ما امروزه وارد دوران 'تخصص قابل انعطاف' شده ایم. در این دوران، تکنولوژی های جدید از حضور بی حد و مرز تولیدکنندگان مستقل حمایت کرده و محیط های کاری پر از کارگران متخصص و مستقل ایجاد خواهند شد.

اما اکثر ترقی خواهان به پیشرفت تکنولوژی بدبینانه می نگرند و با اشاره به ویژگی سرمایه دارانه این روند، به گسترش و تعمیق نتایج بی رحمانه روابط سرمایه داری در تولید تاکید می ورزند. بطور نمونه اینان عنوان می دارند که استفاده از کامپیوتر و شبکه های الکترونیکی برای کنترل کارگران حتی کسانی که در مناطق بسیار دور کار می کنند بوده و ایجاد سیستم های اتوماتیک برای آنست که بتوانند به جای کارگران ماهر درباره مسائل قضاوت کرده و تصمیم بگیرند. از نظر این منتقدین رونق مجدد کار در خانه (کارخانگی) در عصر کامپیوتر نشانگر عدم

است. در سیستم سرمایه داری مدیران خیلی زود دریافتند که صرفاً با بکارگیری روندهای بوروکراتیک نمی توان هیرارشی های پیچیده را هماهنگ ساخت و در عوض مجبور به تجربه دیگری شدند که یکی از مورخین آنرا 'غیرمتمرکز ساختن تمرکزگرایی' می خواند به این معنا که مدیران واحدهای تولیدی در سطوح مختلف از استقلال نسبی برخوردار شدند. از سوی دیگر، کشورهای سوسیالیستی نیز مجبور به تجربه مکانیزم های مختلف بازار شدند تا درمانی برای اقتصاد پیش از حد متمرکز خود بیابند.

یکی از نتایج بالقوه تکنولوژی جدید ایجاد مبنایی تکنولوژیک برای ایجاد فعالیت های اقتصادی جایگزین است. جهت این فعالیت ها سرعت بخشیدن به تلاش های تازه شکل گرفته برای عدم تمرکزگرایی در فعالیت های اقتصادیست. امروزه با استفاده از امکانات تکنولوژی ارتباط از راه دور، واحدهای صنعتی بزرگ می توانند فعالیت های خود را هماهنگ نمایند. علاوه بر این، افراد و واحدهای صنعتی دیگر نیازی ندارند که خود را در چارچوب ها و روندهای از پیش تعیین شده قرار دهند چرا که وسایل ارتباط جمعی می توانند آنها را از آخرین رخدادهای بازار و خط مشی دیگر رقبا با خبر سازند. بدین ترتیب هر واحد صنعتی یا شخصی با علم بر انتظاراتی که از آنان می رود می توانند مستقل و خلاق با اطلاعات واصله برخورد نمایند.

شواهد بر این دلالت دارند که این چنین امکاناتی را با استفاده از شیوه های سرمایه داری می توان یافت و مورد استفاده قرار داد اما این امر با پتانسیل موجود در تضاد است. بطور نمونه تجدید ساختار واحدهای تولیدی سرمایه داری که این همه درباره آن هیاهو کرده اند صرفاً باعث آشکار شدن آن دسته از فعالیت هایی است که قبلاً صرفاً در خانه انجام می شد. امروزه کمپانی ها هر چه بیشتر به شبکه مشاوران، سرویس دهندگان امور بازرگانی و عرضه کنندگان مواد اولیه و قطعات وابسته شده اند. ادغام عمودی دیگر به خودی خود تنها راه هماهنگ سازی فعالیت های اقتصادی محسوب نمی شود. کمپانی هایی که در این راه گام گذاشته اند باید یاد بگیرند که چگونه تامین کنندگانی را که بعضاً بسیار دور از یکدیگر قرار دارند را بدون کنترل مستقیم و بوروکراتیک هماهنگ نمایند. اگرچه این مشکل را فقط از طریق تکنولوژی پیشرفته تر نمی توان حل کرد اما واضح است که تکنولوژی مدرن در حل این مسئله نقشی اساسی را بازی می کند چرا که با استفاده از تکنولوژی امکان توسعه روندهای پیچیده تصمیم گیری به موقع و فوری فراهم شده است. همچنین می توان با استفاده از تکنولوژی ارتباط سریع و موثر میان واحدهای فعال برقرار نمود یعنی فعالیت هایی که الزاماً در یک جا صورت نمی گیرند

با مرکزیت در تماس دائم بوده و هماهنگ با آن عمل کنند. چنین پیشرفت هایی ایده ایجاد شبکه شرکت ها را مطرح کرده است یعنی جایگزینی شرکت های کوچک که در یک مکان متمرکز نبوده ولی هماهنگ با یکدیگر عمل می کنند با غول های صنعتی بوروکراتیک.

مثال های زنده چنین ساختاری اندک است ولی وجود دارد. 'آنالی ساگزینان' عنوان می کند که در منطقه صنعتی 'سیلیکون' مرزهای سنتی درهم شکسته شده و در بخش هایی روابط همکاری مابین شرکت ها و تامین کنندگان آنها بوجود آمده و مبادله اطلاعات حتی با شرکت های رقیب انجام می گیرد همچنین برخی دیگر با رضایت اظهار می دارند که امروزه روابط میان کمپانی ها و تامین کنندگان آنها در ژاپن، شامل همکاری های بنیادی، رابطه متقابل و شراکت در ریسک های معاملاتی، با استفاده از دستگاه های الکترونیکی مبادله اطلاعات صورت می گیرد. با اینکه می توان چنین همکاری هایی را در برخی نقاط دید، اما بیشتر اطلاعات و شواهد موجود در شبکه ها، مناطق صنعتی و روابط داخلی میان شرکت ها دلالت بر واقعیتی کاملاً متفاوت می کنند. 'نیت هاریسون' در بحثی جالب می گوید که اغلب با بررسی دقیق مثال هایی که از روابط همکاری میان شرکت ها زده می شود می توان پی به تخیلی بودن این ادعاها برد. رابطه همکاری چیزی در حد رابطه شرکت های مسلط یا شرکت های زیردست است. مناطق صنعتی ای که از جهت همکاری میان شرکت ها بسیار معروف شده اند و شبکه همکاری میان شرکت ها به اصطلاح بسیار توسعه یافته است در عمل در برابر رشد شرکت های مسلط و یا سنگ اندازی های شرکت های بزرگ بسیار آسیب پذیرند. روابط میان تولید کنندگان و مصرف کنندگان بسیار کمتر از آن چیزی است که مثلاً درباره روابط متقابل شرکت های ژاپنی با مصرف کنندگان گفته می شود. همچنین به نظر می رسد که تامین کنندگان در ارتباط با شرکت های بزرگتر طرف معامله شان بیشتر نقش زیردست را ایفا می کنند. 'هاریسون' می گوید که ویژگی اقتصاد امروزی عدم تمرکزگرایی است اما قدرت اقتصادی همچنان متمرکز باقی مانده است. ویژگی سرمایه داری در ساختارهای اقتصادی سدی در برابر همکاری های واقعی و روابط متقابل است و تمرکز قدرت اقتصادی در دست های اندک و تحمیل قدرت از مرکزیتی خاص را تشویق و ترغیب می کند.

فرانشیز (تفویض نمایندگی به دیگران) پدیده مشابهی با همین خصوصیات است. فرانشیز ممکن است در نظر اول راهی برای تمرکززدایی و دادن استقلال به واحدهای خودمختار باشد و یا اینکه آژانس مرکزی فرانشیز بتواند به عنوان هماهنگ کننده

عمل نماید یعنی اطلاعات و نظرات را از فرانشیزهای مستقل دریافت و با استفاده از تکنولوژی امروزی آنها را به سرعت انتقال داده و تجزیه و تحلیل نماید و بدین ترتیب هر فرانشیز بتواند بطور مستقل و فقط از طریق کامپیوتر با مرکزیت و دیگر واحدهای فرانشیز مبادله اطلاعات کرده و خود خلاقانه با این اطلاعات برخورد نماید و بدین ترتیب نوعی شبکه هماهنگ شده از طریق مرکزیتی دموکراتیک جانشین سیستم های سنتی و بوروکراتیک کنترل در سیستم های سرمایه داری و سوسیالیستی گردد. اما تجربه و تجزیه و تحلیل ها نشان می دهند که فرانشیز ندرتا توانسته است دموکراسی و استقلال را به همراه آورد. در سیستم های فرانشیز برنامه ریزی به صورتی است که فرانشیزها در ریسک کردن به تنهایی تصمیم گیرنده اند ولی در کنترل حرکت ها همیشه مرکزیت عهده دار مسئولیت است. یعنی هم ترتیبات قانونی و هم تکنولوژی جدید برای حذف استقلال محلی و تعیین کننده کردن کنترل مرکزی به کار گرفته می شود. بدین ترتیب فرانشیزها درست نقطه مقابل آنچه باید باشند هستند و به همین علت تشکیل فرانشیزها امروزه به نظر امری عبث تلقی می شود.

تکنولوژی اطلاع راسان

مثال دوم درباره تضاد میان امکاناتی که اطلاعات جدید و ارتباطات تکنولوژیک پدید می آورند از یک سوی و روابط تولید سرمایه داری از طرف دیگر وجود دارد را می توان در استفاده واحدهای تولیدی بزرگ از سیستم های اطلاعاتی مشاهده کرد. تکنولوژی جدید ترویج و نشر اطلاعات پیچیده را در میان افراد ممکن می سازد و چنین اطلاعاتی می توانند کیفیت تصمیم گیری ها را در سطوح مختلف بالا برند. یکی از تحلیل گران می گوید که می توان از تکنولوژی جدید به عنوان 'اطلاع راسان' استفاده کرد تا به عنوان 'اوتوماتیک کننده'، بدین ترتیب بصیرت انسان را مجدداً در مرکز فعالیت های اقتصادی قرار داد اما واقعیت اینست که شرکت ها مصممانه در برابر چنین نگرشی مقاومت کرده و از تکنولوژی جدید صرفاً برای تمرکز بخشیدن به قدرت هر چه بیشتر استفاده می کنند.

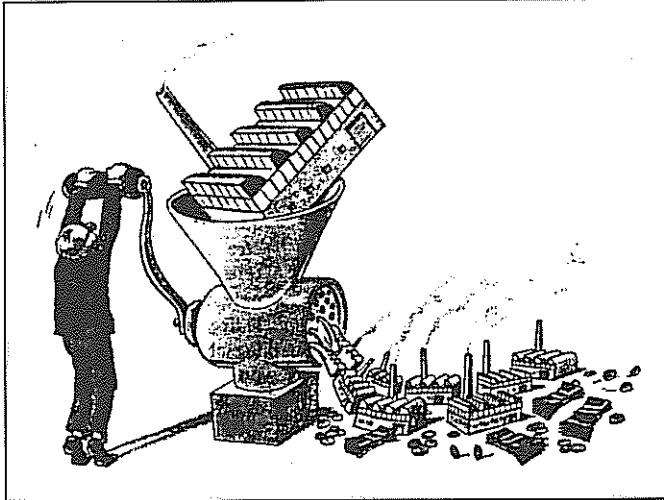
همانطور که قبلاً هم گفته شد تکنولوژی کامپیوتری کار افرادی را که با ماشین ها سر و کار دارند اساساً تغییر داده است. ماشین آلات کنترل کامپیوتری (سی ان سی) می تواند ابزارها را به کامپیوتر وصل کرده و طوری کامپیوتر برنامه ریزی شود که بتواند با تغییر آن شرایط در حین کار تصمیمات خود را تغییر دهد. در واقع تجربه و مهارت ماشین کاران را به کامپیوتر داده و نهایتاً عامل فرد حذف می شود. اما در عین حال تأثیرات

دارد و امکانات تکنولوژی جدید را نمی توان بطور کامل متوقف کرد.

کار در خانه

و بالاخره می خواهیم درباره شکل جدید کار یعنی کار در خانه که از طریق وسایل الکترونیکی صورت می گیرد و امروزه مرکز توجه همه کسانی است که درباره اثرات وسایل ارتباط جمعی امروزی و

تکنولوژی جدید نظر می دهند صحبت کنم: بخش اعظم تصوراتی که درباره تحول زیربنایی کار در خانه که توسط تکنولوژی جدید ایجاد شده، توهمات محض است. چنین تحول عمیقی در روابط بنیادی اجتماعی با روابط سرمایه داری تولید سازگار نیست. اما بررسی دقیق اطلاعات مربوط به کار در خانه با استفاده از تکنولوژی الکترونیکی جدید



در نظام سرمایه داری نشان می دهد که تکنولوژی می تواند در شرایطی متفاوت چنین تحولی را ممکن سازد. در واقع امروزه نیز هر چند به شکل بسیار ابتدایی چنین تحولی در شرف وقوع است.

کاملاً مشخص است که تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات خواهد توانست تغییر شکرکی در مراکز کاری متمرکز مثل کارخانه ها ایجاد کند. بطور مشخص توانایی افراد در استفاده از اطلاعات کامپیوتری و شبکه های موجود امکان حذف بسیاری از مشکلات سنتی موجود در مراکز کار متمرکزی را فراهم می کند. اکثر مشاغل نیازمند دسترسی فرد به اطلاعات و ارتباط میان افراد هستند. با استفاده از تکنولوژی جدید عامل مکان از این روابط حذف می گردد. برخی محدودیت های همچنان باقی می ماند و در نتیجه مراکز متمرکز کاری بطور کامل از میان نمی روند. شواهد بسیاری وجود دارد دال بر اینکه برخی کارهای گروهی، بویژه کارهایی که در آنها ابتکار بسیار لازم است نیازمند روابط رود رو و مستقیم انسان هاست. همچنین معلوم نیست که همه مردم به این راحتی کار در خانه را، حتی در صورت امکان، به کار در مراکز متمرکز ترجیح دهند. بسیاری بالاخص ترجیح می دهند که محیط کار و خانه از یکدیگر کاملاً متمایز گردد. اما با این همه پتانسیل عدم تمرکز کرایه در کار بخصوص به علت وجود تکنولوژی جدید ارتباطات وجود دارد. بررسی های موجود نشان می دهند که کار در خانه امروزه شامل کارهایی با دستمزدهای بسیار کم تا کارهای تخصصی و با دستمزد گران در حوزه ی ارتباطات

کارمندان باقیمانده به کار گرفته می شود. تحقیقات درباره اتوماتیزه کردن شرکت ها نشان می دهد که امروزه روند در جهت حذف مدیران قسمت ها و کارمندان ماهر است. 'ژویوف' در بحث اولیه خود با عنوان 'اطلاع رسانی تکنولوژیکی' می گوید که مدیران اساساً در قبول تغییرات تکنولوژیکی جدید مشکل دارند مگر این تغییرات به حذف هر چه بیشتر هزینه های کارگری بیانجامد.

بدین ترتیب روابط سرمایه داری تولید از تکنولوژی در جهت کنترل و جایگزینی نیروی کار و ایجاد سدی در برابر امکان استفاده از تکنولوژی برای دموکراتیزه کردن محیط کار استفاده می کند. امروزه تضادهای ایجاد شده توسط استفاده ای که از تکنولوژی شده است آشکار می گردند. طراحان و مدیران ممکن است در جهت هدف ایجاد سیستمی که بتواند رفتار خودمختارانه کارگران را کاملاً کنترل کند چنان پیش بروند که در واقع تشکیلات کاری را عقیم سازند. یعنی با شکست در ادغام فعالیت های غیررسمی سازمانی در طرح، ممکن است شرایطی ایجاد شود که کارمندان دیگر نتوانند کار خود را انجام دهند. در نتیجه ممکن است برای پیشرفت کار مجبور به حذف سیستم هایی شوند که خود ساخته اند. به همین ترتیب استفاده کنندگان از سیستم های قادرند که سیستم های پیشرفته کنترل را حداقل در بخش هایی به نفع خود تغییر دهند. تضادها را می توان در مکانیزم بانکی بهتر مشاهده کرد. این مکانیزم با هدف حذف مدیران قسمت ها و کارمندان و مرکزیت بخشیدن به کنترل اطلاعات عمل می کنند اما از طرف دیگر از آنجا که مراجعه کنندگان برای ارائه سرویس های بیشتر و بهتر به بانک فشار می آورند مجبور به ترفیع کارمندان سطح پایین می گردند. کارمندان با استفاده از این تکنولوژی سرویس های متنوع و گسترده تری را به مشتریان بانک ارائه می کنند. بانک ها از این تناقض بشدت ناراحت بوده و در جستجوی راه هایی برای حذف کارمندان بانک هستند اما زیربنای این تضاد وجود

دستگاه های کنترل کامپیوتری کاملاً منفی نیست و شاید بتوان بجای حذف کارگر ماشین کار، از او برای برنامه ریزی کامپیوتر استفاده کرد. همچنین می توان دستگاه های کنترل را طوری نصب کرد که کارگران کارگاه بتوانند در کارهای انجام شده توسط ماشین دخالت کنند. بدین ترتیب کارگران ماشین کار نه تنها حذف نشده اند بلکه امکان انجام کارهایی، که قبلاً توانایی آن از نظر فنی موجود نبود، بوجود آمده و می توانند تا اندازه ای بر این سیستم های پیچیده کنترل داشته باشند در واقع برخی بررسی بر روی سیستم کنترل کامپیوتری نشان می دهند که کارگران ماشین کار توانایی های تکنولوژی جدید را در کار درک کرده و خواستار تغییرات تکنولوژیکی هستند.

اما در سیستم سرمایه داری فقط آن وجه منفی دستگاه های کنترل کامپیوتری مطرح می گردد. کارفرمایان، تکنولوژی جدید را راهی برای حذف کارگران ماهر که همیشه خواهان حقوق بیشتر بوده و پتانسیل اعتراضی دارند می یابند. در بهترین حالت ماشین کاران سابق را تعلیم می دهند تا بصورت جانشین و در صورت از کار افتادن دستگاه کار کنند. همچنین کارفرمایان نمی خواهند از ماشین کاران برنامه ریزان جدید بسازند. با وجود آنکه تجربه آنها در کار با ماشین بسیار ذقیمت است، از آنجا که معمولاً این کارگران عضو اتحادیه هستند، ولی برنامه ریزان متشکل اتحادیه ای ندارند و خرج کمتری برای صاحب کار خواهند داشت، به حاشیه رانده می شوند.

سیستم های اطلاعاتی جدید در محیط کاری مثل بانک ها نیز همین مسائل را ایجاد می کنند. استفاده از این سیستم ها بانک ها را قادر ساخته که اطلاعات درباره مشتریان، بازارهای مالی و دیگر مسائل را تقریباً در آن واحد جمع آوری، بررسی و برآورد نماید و از آن جا که این اطلاعات از طریق کامپیوتر جمع آوری و رد و بدل می شود و هر کارمندی می تواند به این اطلاعات دست یابد و اثرات تکنولوژی در دسترس بودن چنین اطلاعاتی مشخص است. اما از این تکنولوژی در واقع چطور استفاده شده است؟

تحقیقات درباره سیستم های بانکی جدید نشان می دهد که از تکنولوژی جدید فقط برای کم کردن پرسنل استفاده شده است. در بانک ها مدیران قسمت ها که زمانی کار جمع آوری و بررسی اطلاعات را انجام می دادند امروزه حذف شده و یک کامپیوتر به همراه کارمندی در رده های پایین تر همان کار را انجام می دهند. تفاوت میان کار مدیران و کارمند ساده ی بانک بسیار مهم است. کارمندان نیز امروزه توسط سیستم های مثل 'آ تی ام' حذف شده اند و سیستم های اطلاعاتی برای کنترل مرکزی

جمعی است و ارائه جمع بندی درباره این گروه بسیار بزرگ مشکل است. اما اگر بتوانیم یک گروه کوچک از این مجموعه بزرگ را در نظر گرفته و تجارب آنها را جمع بندی کنیم می توان نکاتی کلی درباره این روند جدید را یافت. عدم وجود ویژگی خاص در تجارب موجود نشانگر این واقعیت است که سرمایه داری تا چه اندازه توانسته بر سر راه پیشرفت و تکامل روابط جدید کار در خانه و استفاده خلاق از تکنولوژی سدهای مختلف ایجاد کند.

همانطور که قبلا گفتیم بخشی از کسانی که در خانه کار کرده و حقوق خوبی دریافت می کنند در رشته ارتباطات جمعی می باشند. کارکنان مراکز فرهنگی، متخصصین امور تکنیکی مثل مهندسين یا متخصصین کامپیوتر، مشاوران بازرگانی و دیگران قادرند با حفظ ویژگی های خوشایند و راضی کننده ی کار خود در خانه به فعالیت بپردازند. 'ولکوویتز' و 'فیزاک لی' می گویند این گروه قادرند میان کار و حرفه یکی را انتخاب کنند و در عوض می توانند کار خوب، درآمد بالا و به میران بالایی استقلال خود را داشته باشند و وقت خود را به جای تلف شدن در رفت و آمد در خانه و در کنار خانواده بگذرانند. این گروه ممکن است از فرصت های کاری کمتری برخوردار شوند اما می توان گفت که اینان خود این راه را انتخاب کرده و همچنان از شکل مناسب برخوردار هستند. اینان می توانند از طریق مذاکره قابلیت انعطاف بسیاری در حوزه کار خود ایجاد کنند در حالی که دیگر کارمندان همواره خواهان داشتن این امتیاز ولی به علت قوانین غیرقابل تغییر کار نمی توانند در محیط کار از این مزایا استفاده کنند. اما وقوع چنین پدیده ای در ابعاد واقعی تحت کارکرد نظام سرمایه داری غیرممکن است. کار در خانه هنوز امری همه گیر نبوده و کار در خانه از طریق وسایل الکترونیکی هنوز نتوانسته ویژگی های دلخواه را با خود همراه آورد. اکثر کارفرمایان می گویند کار در خانه فقط زمانی امکانپذیر است که هزینه دستمزد کارگر پایین باشد. پس عجیب نیست که اکثریت این کارگران را کارمندان و کارگرانی تشکیل می دهند که از درآمد بسیار اندکی برخوردارند و کارهای یکنواخت را انجام می دهند. آنها اغلب کارهای نیمه وقت داشته و از امنیت شغلی، بیمه و غیره برخوردار نبوده و از طریق کامپیوتری مرکزی کنترل می گردند. در نظام سرمایه داری پرداخت حقوق کمتر به کارگران همه ی ابعاد سیستم کاری را تحت تاثیر قرار می دهد و بطور نمونه متخصصین را با کارگران ساده جایگزین می نمایند تا حقوق کمتری پرداخت نمایند.

با این وجود جالب است که اکثر کارفرمایان در برابر پدیده کار در خانه مقاومت می کنند. بویژه در کارهایی که تخصص در آن بالا بوده و حقوق بالایی

باید پرداخت گردد. کارفرمایان فقط در صورتی این نوع کار را می پذیرند که تحت فشار زیاد باشند و یا نیازمند کارگر برای مشاغل بسیار ساده باشند. آنان همچنان معتقدند که مشاغل تخصصی باید در مراکز کاری انجام شوند. به عبارت دیگر کارمندان باید همچنان طی ساعات طولانی کار کرده وفاداری کامل خود را به اهداف کارفرما مرتباً نشان دهند. معیار میزان وفاداری همچنان زمانی است که در محیط کار مصرف می شود.

اما ریشه عدم تمایل کارفرمایان به گسترش کار در خانه مسئله کنترل است. آنان نمی خواهند که کارکنان جلو دیدشان نباشند. این مسئله مشکل بسیار بزرگی است. تا امروز کنترل کارکنان از طریق تشکیل پروژه های گروهی (که در آن هر کس گروه کوچکتری را سرپرستی می کند)، آزمون وفاداری (کار در ساعات طولانی) و جلسات (که در آنها فشارهای رسمی و غیررسمی بر کارکنان وارد می آید) انجام می شد. کارفرمایان می دانند که شیوه جدید کار، شیوه های کنترل جدیدی را می طلبد. به دلیل نبودن فشارهای موثر اقتصادی ترجیح می دهند با روش های سنتی کنترل کارکنان را همچنان حفظ نمایند و این در حالست که کارمندان و متخصصین که در خانه کار می کنند چیزی کمتر از همکاران خود در مراکز ندارند. پس کار در خانه عمدتاً محدود به مشاغلی می گردد که کارفرما چگونگی انجام آنها دیکته کرده و از مکانیزم تقسیم کار به اجزا برای تشویق کارمند استفاده می نماید. خواست مهم سرمایه داری یعنی کم کردن هزینه های کار و کنترل کامل کارکنان از ارائه هر نوع نظم دیگری جلوگیری می کند.

نهایتاً باید بگویم که کارفرمایان بالاخص در برابر کار مردان در خانه مقاومت می کنند چرا که کار زنان در خانه بطور سنتی بیشتر قابل پذیرش بوده است. وظیفه زنان در نگهداری و پرورش کودکان، کار زن در خانه را قابل توجهی می سازد. در حالی که مردان خواستار کار در خانه بوده و در واقع در برابر باور سنتی ایستادگی می کنند.

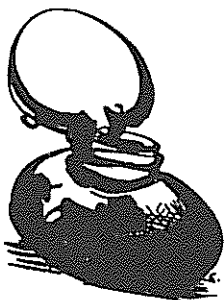
بررسی های نشان می دهد که مردان علت تمایل به کار در خانه را معمولاً، استقلال و صرفه جوی در وقت اعلام می دارند. در نتیجه کار در خانه تقریباً در انحصار زنان بوده و کارفرمایان نیز این نوع کار را برای زنان بهتر می دانند. همین امر موجب محدودتر شدن امکان گسترش این نوع کار در سیستم سرمایه داری است. علاوه بر این از آنجا که کار در خانه برای گروه خاصی از زنان یعنی کسانی که بچه دار هستند مناسب تشخیص داده می شود، زنان نیز تمایل زیادی به این نوع کار نشان نمی دهند. آنان کار در خانه را تله ای جدید برای در خانه نگهداشتنشان می دانند و به همین دلیل کمتر داوطلب

انجام آن می شوند.

نتیجه

به نظر من مهمترین درس از تجارب ما نسبت به تکنولوژی جدید ارتباطات اطلاعاتی آن است که درباره ی ماهیت سرمایه داری می توان کسب کرد. در محیط های کار از این تکنولوژی در جهات مثبت و منفی استفاده می گردد. نکته جالب توجه مقاومت کارکنان در برابر امکان استفاده مثبت از آن حتی زمانی که تحت فشارهای واقعی مجبور به استفاده از آن هستند می باشد. در واقع وجود کاربردهای مثبت تکنولوژی جدید نشانگر توانایی افراد در مقاومت در برابر روابط تولید سرمایه دارست و در عین حال دال بر عدم توانایی سرمایه داری در استفاده کامل از تغییراتی است که خود بانی آن می باشند.

برخی ناظران معتقدند که مسئله انتخاب تکنولوژی و استفاده کنندگان آن بیشتر به مسائل فرهنگی باز می گردد. بطور مثال 'زوبوف' می گوید که شناخت توان اطلاع رسانی تکنولوژی جدید فائق آمدن بر مخالفت سیستم مدیریت یعنی عادت و ایدئولوژیست. برخی دیگر روش نوتر ژاپنی ها در استفاده از تکنولوژی جدید را در قیاس با روش محافظه کارانه شرکت های آمریکایی عمده می کنند. مسلم است که فرهنگ در شکل گیری روش های استفاده از تکنولوژی موثر بوده است و باید به خاطر داشته باشیم که نظرات مدیران در خلا شکل نگرفته و اختلافات ملی، ویژگی های سرمایه داری را از میان نمی برند. مسئله اصلی در شکل گیری و گسترش ارتباطات جدید میزان مقاومت کمپانی ها و کشورها در برابر گستردگی آن است. بدین ترتیب برخی بر این نظرنند که تکنولوژی های جدید، هسته پدیده ای نو در سرمایه داری نیست و کیفیتاً با سلف خود متفاوت نمی باشد. بلکه بر عکس نشان می دهد که سرمایه داری تا چه میزان مثل گذشته به عنوان سیستمی برای تولید و استثمار و کنترل کارگران عمل می کند. این واقعیت است که سرمایه داری امکان استفاده از تکنولوژی جدید در جهت تسهیل یک نظام کاری جدید را غیرممکن می سازد.



کوبا:

عشق و اتکا بر خود

نوشته: گریس - هی باگز

من در هفدهمین کنفرانس اتحادیه های کارگری کوبا با سولاتی که در ذهن داشتم شرکت کردم. سولاتی چون آیا سی سال وابستگی به اقتصاد اتحاد شوروی سابق و اقتصاد تک محصولی منجر به تمرکزگرایی بیش از حد در کوبا گردیده است؟ و اکنون که وابستگی به اقتصاد شوروی دیگر وجود ندارد آیا برداشتن تحریم اقتصادی آمریکا علیه کوبا موجب رشد و باروری و نهایتاً استقلال کوبا می گردد؟ اگر مردم کوبا حس کنند که خود و نه دولت، صاحبان خانه ها و زمین و کارخانه ها هستند احساس مسئولیت بیشتری می کنند؟

شعار اصلی کنفرانس عبارت از 'با یکدیگر خواهیم توانست' بود. فضای حاکم بر کنفرانس این احساس را در من بوجود آورد که چقدر مبارزات مردم کوبا برای سوسیالیسم، واقعی و عمیق بوده و تا چه اندازه این مبارزات نه تنها از نیاز فیزیکی برای بقا بلکه از عشق و ایمان عمیق به اینکه با کمک و کار جمعی می توانیم اختلافات خود را حل کرده، دنیایی بهتر و عادلانه تر برای خود و فرزندانمان بسازیم و تکامل بشریت را ارتقا دهیم، نیرو می گیرد. دیدن ۱۹۰۰ نماینده ی کوبایی و ۹۰۰ فعال انقلابی از سراسر آمریکای لاتین که با دقت به مباحثات کنفرانس گوش می دادند تا پیام مبارزات انقلابی را به مردم خود برسانند شگفت آور بود، 'پدر و روزه لیل' رهبر اتحادیه های کارگری کوبا با پیامی رسا کنفرانس را افتتاح کرد. او در پیام خود ضمن تاکید بر نیاز به نظم و کارآیی به وضوح اظهار داشت که کوبا راه سوسیالیسم را ادامه خواهد داد چرا که با این نظر سرمایه داری که خودخواهی و فردگرایی اجزای جدایی ناپذیر طبیعت انسانی هستند، مخالف است. در کنار او، طی این کنفرانس فیدل کاسترو قرار داشت. او دست می زد، لبخند می زد، اخم می کرد هر وقت که تشخیص می داد دخالتش ضروری است در امور دخالت می کرد. رئیس فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری مستقر در برزیل در سخنان کوتاهی از اولویت هایی که کوبا علیرغم بحران اقتصادی برای بهداشت و آموزش قائل شده است، سخن گفت. او این دستاوردها را با مبارزات ناامیدانه ی کارگران در غرب برای کار و حفظ دستاوردهای خود در آموزش و بهداشت، فردگرایی رو به گسترش، خشونت های رویه افزایش در دنیای سرمایه داری و

میلیون ها کودکی که در آمریکایی لاتین و آسیا از ناچاری به فحشا رو آورده اند مقایسه کرد و گفت، امروزه کوبا به عنوان منطقه آزاد قاره آمریکا باقی مانده است.

گزارشات نمایندگان از عرصه های فعالیت خود اکثراً بسیار ملموس و غیرتئوریک بود. بطور مثال مرد جوانی به نام آماندو از منطقه کواتانامو توضیح داد که چگونه کاوهای وحشی را با کشیدن تور سیمی به دام انداخته و با استفاده از جوانان منطقه تحت سرپرستی کشاورزی پیر که به آنان شیردهی را آموخته توانسته اند شیر مصرفی منطقه را فراهم کنند. میان فیدل و برادرش رامون (که بیشتر شبیه یک فیدل کاسترو سپیدموی فراموشکار است) بحث شدیدی در گرفت که آیا برای دروی نیشکر استفاده از کاو بهتر است یا تراکتور که خاک کشاورزی را فشرده می سازد. وقتی یکی از نمایندگان، توسعه بیشتر سرمایه داری را توصیه کرد فیدل به میان حرفش دوید و گفت: 'این فساد است، اختراع شیطان است' (...)

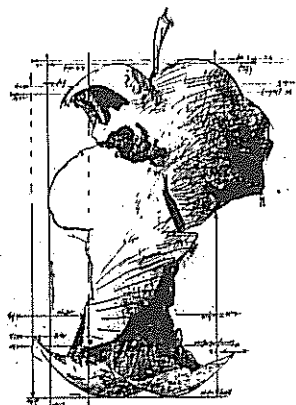
کنفرانس با سخنرانی دو ساعت و نیمه فیدل به پایان رسید. من از دیدن رهبر انقلابی ۷۰ ساله، تنها رهبر باقیمانده از بزرگان قرن بیستم در میان ما که همچنان عقایدش را بسط و گسترش می دهد غرق غرور بودم. او هنوز هم تئوری و عمل را تلفیق نموده و هنوز مشخصاً معتقد به ایسن ایده ی مارکس است که سوسیالیسم مرحله انتقالی به دوران کمونیسم است (در این دوران کارگران که قدرت را در دست دارند نیروهای تولیدی، تولید را به اندازه ی نیاز همگانی رشد می دهند) ولی در عین حال بر روحیه کمونیستی که برای ساختن سوسیالیسم ضروری است، تاکید می ورزد. کاسترو به نمایندگان گفت آنچه شما انجام می دهید سوسیالیسم است. آنچه ما از آن دفاع می کنیم یعنی قدرت مردم و دستاوردهای انقلاب سوسیالیسم است. ما امروزه چه از نظر سیاسی و چه از نظر معنوی نسبت به ضربه ای که شش سال گذشته بر ما وارد شد بهبود یافته ایم. در طول سال گذشته مسائل مهمی مورد بحث قرار گرفته اند و تمامی مردم جزیره در این بحث ها درگیر بوده اند. ایده های بسیاری ارائه شده و دانش فراوانی کسب گردیده است و همزمان کارهای فراوان انجام شده اند. کاشت و برداشت، مادر جستجوی یافتن راه حل های جدید سه برابر گذشته کار می کنیم، علیرغم اینکه کارخانه های چندی مجبور به متوقف ساختن تولید شده اند و علیرغم این حقیقت که امروزه در مقایسه با ۳۰ هزار رفت و آمد درون شهری فقط ۶ هزار جابجایی درون شهری انجام می گیرد. برای حل مشکل جابجایی ما مجبور شدیم دو میلیون دوچرخه تهیه کرده و کارخانه های ساخت دوچرخه بسازیم. مفهوم کارآیی و کارآمد بودن، کنترل و محاسبه، صرفه جویی و پس انداز و روحیه یاد گرفتن برای همه جا افتاده است. همچنین روند نظم بخشیدن مجدد به نیروی کار و بازنگری ابعاد کارخانجات تولیدی ادامه داشته است. ما از این همه بدون احساس شرم صحبت می کنیم چرا که می

دانیم اینها در هیچ جای دیگری و در هیچ زمان دیگری در تاریخ رخ نداده است و می دانیم که این روند خلاف آن چیزی است که به ما توصیه می شد و در همه جای دیگر دنیا انجام شده است. بانک جهانی و نئولیبرال ها سعی می کنند با کاهش بودجه ی خدمات اجتماعی و مدارس و بدون مشورت با دیگران در بودجه توازن بوجود آورند. در کوبا هیچ اقدامی بدون مشورت با مردم بخصوص کارگران انجام نمی گیرد. ما هیچ کارگری را در امر تامین آموزش و بهداشت تنها نگذاشته ایم. امروزه حتی بانک جهانی نیز از توسعه اجتماعی سخن می گوید چون آنها هم فهمیده اند که دنیا تبدیل به آتشفشانی در حال فوران شده و در آستانه بحران و طغیان اجتماعی قرار گرفته است. بر سر بازارها جنگ وحشیانه ای در گرفته است. نئولیبرالیسم، جهانی شدن اقتصاد، سیاست های برتری جویانه ی آمریکا، انحصار منابع، همگی با اتخاذ اقداماتی برای توسعه اجتماعی مغایرت دارد. آنها در واقع نمی دانند چه می گذرد اما مطمئن هستند که بازار همه ی مشکلات را حل می کند و همچنان سعی می کنند با استفاده از سرمایه داری بی رحم بودجه را موازن سازند.

در این اوضاع ما در کوبا سعی کرده ایم هیچکس بدون حمایت باقی نماند. با استفاده از روش های دموکراتیک انقلابی توانستیم نرخ ارز خود را در یکسال یک و نیم برابر افزایش دهیم. بودجه دولتی که ۳۰ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل می داد به ۵ درصد کاهش یافت. ما توانستیم اعتماد سرمایه گذاران خارجی را جلب کنیم. ما باید تجارب موفق خود را گسترش داده و مجدداً بکار گیریم. با اتکا به همان چیزی که داریم قدم برداریم، از امکانات خود حداکثر استفاده را بکنیم، دانش مردم خود را ارج نهیم، و به زندگی براساس ارزش هایی که در دوران انقلاب پرورده شده ادامه دهیم. ما باید بسیار بیشتر از این پیشرفت کنیم، دانش بیشتر کسب کرده و روز به روز به جلو کام برداریم. ما به ابتکار و خلاقیت بیشتر و به بکارگیری توانان مشوق های مادی و معنوی نیازمندیم. دشمن از ما متنفر است فقط به این خاطر که ما عادلتر و شرافتمندتر هستیم، چون ما نه تنها برای مردم خود بلکه برای تمام مردم دنیا بهترین را خواهیم. به همین دلیل است که با غرور و افتخار خود را انترناسیونالیست، سوسیالیست و کمونیست می نامیم.

تصویر اتکای به خودی که فیدل ترسیم می کند، ایده ای است که امروزه تمامی مردم در جهان سوم باید بکار گیرند. توام ساختن تمرکزگرایی و عدم تمرکز، که آلترناتیو جدیدی است در برابر راه سرمایه داری و توسعه اقتصادی که توسط بانک جهانی و مدافعان شرکت های چند ملیتی، تحمیل گردیده و چنین فقر و بدبختی را در آفریقا و آمریکای لاتین موجب شده است.

(برگرفته به اختصار از 'مانتلی ریویو'، دسامبر ۹۶)



در سطح جهان، باز هم عمیق تر شده است. طبق معیاری که بر مبنای ترکیب سه شاخص مهم: امید زندگی (طول عمر متوسط)، دسترسی به آموزش، و درآمد سرانه، تعریف گردیده و به منظور مقایسه و رده بندی وضعیت موجود کشورهای مختلف به کار گرفته شده است، در میان ۷۸ کشور در حال توسعه ی مورد مقایسه، ترینیداد و توباگو، کوبا، شیلی، کستاریکا و سنکاپور در بالاترین ردیف ها، و مالی، اتیوپی، سیرالئون، نیجر و کامبوج در پایین ترین ردیف ها جای گرفته اند.

در میان کشورهای صنعتی و ثروتمند نیز، مطابق همان معیار، به ترتیب کشورهای کانادا، فرانسه، نروژ، ایسلند، ایالات متحده و... قرار دارند.

نامه شادباش سازمان به "روپورت او" دبیر ملی (دبیر کل) حزب کمونیست فرانسه

رفیق روپورت او

پیروزی شما، پیروزی ماست! این پیروزی در یک تدبیر تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. انحلال مجلس و انتخابات پیش رس که به قصد جلوگیری از پیروزی چپ در سال ۱۹۹۸ بود، مانع تحرک نیروهای چپ برای پیروزی نشد.

نقش حزب کمونیست فرانسه در چند سال اخیر برای فعال و متحد کردن نیروهای چپ مهم است. پیروزی چپ و شرکت شما در دولت در شرایط بسی سابقه و پیچیده ای رخ می دهد. دنیای کار خواهان تغییرات ریشه ای در جامعه است. مبارزه علیه عدم امنیت شغلی و زندگی موقتی و حاشیه ای بخشی از این تغییرات هستند.

قرار دادن انسان به عنوان مرکز توجه، و مبارزه علیه پول-شاه (فرمانروایی پول) و بورس بازی بوسیله شرکت های مالی، فراتر رفتن و پشت سرگذاشتن سرمایه داری اهداف اعلام شده در برنامه حزب کمونیست فرانسه است. مبارزه برای اروپای اجتماعی، مناسبات عادلانه بین شمال و جنوب و دنیایی بدون سلاح اهداف دیگر شما را تشکیل می دهد. برای اجرای همه این اهداف باید که نقش و وزن حزب کمونیست فرانسه در جامعه تقویت شود. در مقابل این مسئولیت ها برای شما آرزوی موفقیت می کنیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

۱۷ ژوئن ۱۹۹۷

«د-۸» هم تشکیل شد

ویژگی عمده گروه ۸ ناتوانی اقتصادی و بحرانی است که تک تک کشورهای تشکیل دهنده اش را شامل می شود و مشخصا در زمینه افزایش حجم تجارت و صادرات میان خود، با تمام برنامه ریزی های که در طی سال گذشته انجام شد حداکثر توانستند ۱۰٪ کل تجارت هر کشور را در این مجموعه بکار گیرند.

گروه ۸ در واقع خط اتصال دست دومی میان آسیا، آن، آکو، سازمان وحدت آفریقا، و اروپاست و پایداری چنین ائتلافی که صرفا به منظور ایجاد پیوندهای اقتصادی تشکیل شده است با عامل بحران اقتصادی درونی خود، تلاشی است در حد صفر.

عامل دیگری که بی ثباتی چنین اجلاسی را در آینده نشان می دهد وجود بحران سیاسی عمیقی است که در ترکیه عمل می کند. هدف همکاری کشورهای اسلامی که یک قطب تعیین کننده اش ترکیه باشد با روی کار آمدن دوباره یک دولت لائیک در ترکیه از بین خواهد رفت.

۱/۳ میلیارد انسان با درآمدی کمتر از یک دلار در روز

یک میلیارد و سیصد میلیون نفر از ساکنان کره زمین، یعنی معادل یک چهارم کل جمعیت کشورهای در حال توسعه، دارای درآمد سرانه سالانه ای کمتر از ۳۶۵ دلار هستند، یعنی زندگی خود را با درآمدی کمتر از یک دلار در روز به سر می برند. هشتصد میلیون انسان نیز، در جهان امروز، از تغذیه کفافی محرومند.

اینها بخشی از نتایج گزارش سالانه 'توسعه انسانی' است که توسط 'برنامه توسعه سازمان ملل' در ماه گذشته انتشار یافته است. بر پایه این گزارش، چنین سطح گسترده ای از فقر زدگی، تنها به یک قاره و یا چند کشور محدود نمی شود. آسیا و بعد از آن آفریقا دارای بیشترین تعداد انسان های فقیرزده و محروم هستند، ولی در آمریکای لاتین، در روسیه و اروپای شرقی و مرکزی و حتی در کشورهای غنی نیز، فقرا تعداد قابل توجهی را تشکیل می دهند. عده افراد محروم و فقیر در کشورهای صنعتی و ثروتمند امروز، طبق این گزارش، به صد میلیون نفر بالغ می شوند.

در جهانی که در آستانه ورود به هزاره ی سوم میلاد است و روز بروز ثروت بیشتری را انباشته می کند، نه تنها فقر گریبانگیر بسیاری از ساکنان آست بلکه حتی دامنه ی آن وسیعتر و عمیق تر هم می شود. سهم محرومان از حدود ۲۵ هزار میلیارد تولید سالانه ای که در کل اقتصاد جهانی فراهم می گردد، باز هم کمتر می شود. بر اساس گزارش مورد بحث، سهم ۲۰ درصد فقیرترین افراد روی زمین از درآمد کل جهانی در سال ۱۹۹۴ فقط ۱/۸ درصد بوده، در حالی که همین نسبت در سال ۱۹۶۰ حدود ۲/۳ درصد بوده است. طی همین مدت، نسبت سهم ثروتمندان به فقیران از ۳۰ به یک، به ۷۸ در برابر یک، تغییر یافته و نتیجتا شکاف میان فقر و غنی،

حزب اسلامی رفاه که با پیروزی در انتخابات پارلمانی ترکیه در سال گذشته به قدرت رسیده بود راستای اقداماتی که به تعبیر کارشناسان سیاسی 'اسلامیزه' کردن شئون اجتماعی معنا پیدا می کرد تلاش نمود که یک 'بازار اسلامی' نیز بوجود آورد. به پیشنهاد اربکان و تایید جمهوری اسلامی ایران، در سال گذشته اجلاسی با حضور نمایندگان از جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، پاکستان، مصر، نیجریه، بنکلاش، اندونزی و مالزی آغاز به کار نمود. نجم الدین اربکان نخست وزیر اسلام گرای ترکیه تشکیل گروه 'د-۸' سرآغازی برای یک نظم نوین جهانی نامید و اعلام داشت که زمینه های همکاری در ساخت اتومبیل، انواع کامپیوترها و هواپیما سازی بین این کشورها فراهم شده است و در آینده نزدیک بعد از اعلام رسمی تشکیل گروه 'د-۸' نزدیکی با هفت کشور پیشرفته صنعتی جهان موسوم به گروه هفت، آغاز خواهد شد. وی تشکیل چنین اجلاسی را 'یالتا ی دوم در سطح جهان معرفی نمود. در فاصله اجلاس اول و دوم هیئت های نمایندگی کشورهای تشکیل دهنده گروه در زمینه های آموزشی و بهداشت نیز دیدارهای جداگانه ای برگزار کرده و مصوبات خود را برای تایید نهایی به اجلاس گروه یکشنبه ۲۵ خرداد احاله کرده بودند و بالاخره اجلاس سران هشت کشور در ۲۵ خرداد در استانبول کشایش یافت. اربکان در نطق افتتاحیه اجلاس عنوان داشت که این گروه در وهله اول روابط اقتصادی کشورهای عضو و سپس همکاری های منطقه ای و همکاری با سازمان های جهانی را آغاز خواهد کرد. تانسوچیلر معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه ترکیه نیز در مراسم افتتاحیه بر این نکته تاکید نمود که تشکیل گروه مجموعه ۸ کشور علیه هیچ قطب و سازمان در جهان نیست.

نمایندگان جمهوری اسلامی در کنفرانس از تشکیل گروه ۸ بعنوان یک هسته قدرتمند مرکزی برای جهان اسلامی نام بردند و خواهان موضع گیری کنفرانس در قبال مسائل سیاسی مربوط به منطقه و بویژه شناسایی بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل گردیدند.

نتایج اجلاس سران گروه ۸ که طی بیانیه ای منتشر شد عموما بر توسعه همکاری میان کشورهای عضو با سازمان های منطقه ای و بین المللی، افزایش حجم تجارت و صادرات استوار بود. در این بیانیه همچنین آمده که کشورهای گروه ۸ بر ضرورت هماهنگی با شرایط و اهداف سازمان ملل تاکید دارند و با محافل بین المللی و در راس آن با سازمان کنفرانس اسلامی فعالیت و هماهنگی خواهند داشت.

فعالیت های "فعالین چپ ایرانی" مقیم نروژ

تشکل 'فعالین چپ ایرانی مقیم نروژ'، در ماه گذشته، جزوه ای شامل بر پلاتفرم این نهاد، فعالیت های آن طی ششماه اخیر و اطلاعیه های صادره توسط آن را منتشر کرد.

در این جزوه، که نسخه ای از آن برای ما ارسال شده، آمده است که این نهاد 'مجمعی است از فعالین سیاسی وابسته به جریانات سیاسی و برخی فعالین منفرد با تعلقات متفاوت سیاسی که از لحاظ تشکیلاتی مستقل از سایر سازمان ها و تشکلات سیاسی موجود، فعالیت خود را پیش می برد'. این نهاد که به دنبال فعالیت های مختلف تحت عناوین گوناگون، در ژانویه سال میلادی جاری شکل گرفته است، رنوس پلاتفرم خود: ۱- مبارزه برای سرنوشتی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ۲- مبارزه برای سوسیالیسم ۳- مبارزه برای آزادی ۴- مبارزه در جهت برابری زنان و مردان در تمامی عرصه ها ۵- مبارزه در جهت جدایی دین از دولت و مذهب از سیاست تعیین کرده است.

این تشکل، تاکنون در زمینه های دفاع از آزادی بیان و آزادی فرج سرکوهی، دفاع از پناهجویان ایرانی در ترکیه، حمایت از کارگران نفت ایران، افشاکاری در مورد انتخابات نمایشی ریاست جمهوری رژیم اسلامی، بزرگداشت روز جهانی زن و... از طریق برگزاری آکسیون، صدور اطلاعیه، انجام مصاحبه، جمع آوری کمک های مالی و غیره فعالیت زیادی داشته است.

اطلاعیه "قانون دموکراتیک ایرانیان" مقیم سوئیس

در پی اظهارات قاضی تحقیق پرونده ترور دکتر کاظم رجوی در مورد این که، مانند ترور برلین، دست سران رژیم جمهوری اسلامی در مورد این ترور نیز در کار می باشد، 'قانون دموکراتیک ایرانیان مقیم سوئیس' اطلاعیه ای منتشر کرد. در این اطلاعیه که در ۱۳ ژوئن (۲۳ خرداد) انتشار یافته، از اقدام آقای 'شاتلند' (قاضی تحقیق) برای کشایش مجدد این پرونده ترور و... پشتیبانی و قدردانی شده است.

شده بود اولین قربانی خود را گرفته است و این در حالیکه اعتصاب از زندان عادل آباد شیراز به زندان های اصفهان و تبریز و اخیرا اهواز رسیده است. اخبار تایید نشده ای حاکی از این هستند که در زندان اوین هم زندانیان از ۵ تیر دست به اعتصاب غذا زده اند. بدین ترتیب این اعتصاب بتدریج دامنه گسترده ای به خود گرفته است و از همین جهت با عکس العمل دیر یا زود روحانیت حاکم روبرو خواهد شد. اگر مسئولان زندان های رژیم در اوائل اعتصاب که به فاصله نزدیکی با انتخابات ریاست جمهوری و در کرمانگرم اختلافات رژیم آغاز شده بود به آن بی اعتنا بودند امروز دیگر نمی توانند به این سیاست ادامه دهند چرا که مرگ کامران یزدانی، در صورت ادامه اعتصاب متأسفانه تنها نقطه شروعی برای جان باختن های زندانیان دلاور دیگری است که در اعتصاب غذا به سر می برند. تجربه اعتصاب غذا در زندان های ترکیه در سال گذشته یادآور این حقیقت تلخ است.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران ضمن ابراز همبستگی و همدردی با خانواده کامران یزدانی، اعلام می دارد که مسئول مرگ او زندانیان رژیم جمهوری اسلامی هستند که با ایجاد شرایط جهنمی مافوق تصور انسان های معمولی در زندان های رژیم اسلامی چاره ای جز اعتراض با اعتصاب را در برابر زندانیان قرار نمی دهند. در چنین شرایطی وظیفه ما و انجمن های نظیر ما دست زدن به کارزار تبلیغاتی وسیع و پخش هر چه گسترده تر اخبار و خواسته های بر حق زندانیان اعتصابی در سطح جهان است. تنها از طریق برانگیختن افکار عمومی و بسیج سازمان های بین المللی دفاع از حقوق بشر و زندانیان سیاسی است که می توان عرصه را بر رژیم جمهوری اسلامی تنگ کرد و آن را وادار به عقب نشینی و برآورده کردن خواسته های اعتصابیون نمود. ما از همه افراد و گروه های فعال در این رابطه دعوت می کنیم تا با شتاب هر چه تمامتر به هماهنگی اقدامات افشاگرانه خود پردازیم.

۳۰ ژوئن ۱۹۹۷

تظاهرات علیه تجاوز رژیم ترکیه و برای صلح در کردستان

در اعتراض به تجاوز ارتش ترکیه و اشغال بخشی از کردستان عراق که منجر به کشته شدن صدها تن و آوارگی هزاران تن از مردم کردستان عراق شده است، جمعی از کردهای مقیم ونکوور (کانادا)، (کردهای عراقی، ترکیه و ایرانی) در ساعت ۱۰ صبح روز ۲۰ ژوئن در جلسه دفتر خبرگزاری 'سی بی سی' تجمع کرده و با دادن شعارهایی چون 'صلح و عدالت برای کردستان'، 'دمکراسی برای کردستان'، 'کرد صلح و عدالت می خواهد'، 'جلو نسل کشی کردها گرفته شود' و حمل پلاکاردها و عکس هایی از جنگ و... اعتراض خود را به گوش شهروندان کانادایی و رسانه های گروهی رسانند.

تظاهرکنندگان پس از یکساعت به راهپیمایی در خیابانهای اصلی شهر پرداخته و با دادن شعارهای خود در جلو کنسولگری آمریکا در ونکوور اجتماع کردند و شعارهای خود را در اعتراض به کمک کشورهای آمریکا و ناتو ابراز داشته و خواستار دیدار با یکی از مقامات مسئول کنسولگری شدند تا نامه ای را که برای کلینتون رئیس جمهور آمریکا نوشته شده بود، در اعتراض به کمک رژیم ترکیه و سکوت در مورد جنایات این رژیم نسبت به کردها، ارسال دارند. پس از حدود نیم ساعت یکی از مسئولین کنسولگری به بیرون ساختمان آمد و نامه را گرفت و به سخنان یکی از تظاهرکنندگان گوش فرا داد. تنی چند از خارجیان مقیم کانادا و چند کانادایی هم در طول راهپیمایی در حمایت از خواسته ها، به این تظاهرات پیوستند در ساعت ۱۲/۱۵ دقیقه تظاهرات جلو کنسولگری آمریکا خاتمه یافت. رفقای سازمان ما نیز در این حرکت اعتراضی شرکت جستند.

اطلاعیه انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران-پاریس

اولین قربانی اعتصاب غذای زندانیان ایران

بنابر اطلاعیه ای که توسط سازمان کارگری انقلابی ایران (راه کارگر) منتشر شده است یکی از فعالین این سازمان به نام کامران یزدانی، دانشجوی مکانیک، پس از ۱۵ روز اعتصاب غذای خشک در روز ۵ تیرماه جان سپرده است. او در شهریور ماه سال گذشته دستگیر شده بود. بدین ترتیب اعتصابی که از روز ۱۶ خرداد شروع



اطلاعیه پیرامون

اعلام رسمی محاکمه ی فرج سرکوهی

امروز محمد یزدی رئیس قوه قضائیه، رسماً اعلام نمود که محاکمه ی فرج سرکوهی به جرم جاسوسی برای یک کشور بیگانه و خروج غیرقانونی از کشور آغاز شده است. بدین وسیله او خبر منتشره از جانب خانواده فرج را تایید کرد. او اضافه کرد که جرم جاسوسی اعدام است و دادگاه وی علنی نخواهد بود.

جمهوری اسلامی، برای طفره رفتن از خواست آزادی فوری فرج سرکوهی، که اینک پژواک جهانی یافته است، در تقلا ی آن است که او را به جرم واهی جاسوسی، به محاکمه کشیده و دستگیری، شکنجه و زندانی کردن او را موجه جلوه دهد و در عین حال دلایل به اصطلاح قانونی برای اعدام وی پیدا کند.

بدون شک آن چه که تاکنون جمهوری اسلامی را وادار نموده است فکر کشتن بی سرو صدای فرج سرکوهی را بعد از ربودن او از سر بدر کند و دستگیری مجدد او را به گردن بگیرد، فشار افکار عمومی و نیروهای مترقی ایران و جهان بوده است. ترتیب نمایش محاکمه فرج سرکوهی نیز، تلاشی برای خلاصی از این فشار و برای فریب افکار عمومی طراحی شده است.

بر هیچ کس پوشیده نیست، زمانی که جمهوری اسلامی، با فرج سرکوهی که ماجرای دستگیری دردناک او، انعکاس جهانی یافته و افکار عمومی و مراجع بین المللی را متوجه خود ساخت، چنین رفتاری را در پیش گرفته است، با هزاران زندانی بی نام و نشان در زندان های خود، چه رفتار دهشتناکتری را در پیش می گیرد.

ترتیب دادگاه درسته برای محاکمه ی سریع فرج سرکوهی، نشان دهنده ی آن است که خطر کشتن او، بیش از پیش جدی است و برای نجات جان او، باید دست به اقدامات سریع و همه جانبه زد.

ما از همه ی نیروهای مترقی و آزادیخواه و از همه ی مجامع بین المللی مدافع حقوق بشر و رسانه های عمومی که نقش مهمی در بسیج افکار عمومی داشته اند، می خواهیم علیه ادامه بازداشت فرج سرکوهی و ترتیب دادگاه فرمایشی برای او، اعتراض نموده، جمهوری اسلامی را وادار سازند فرج سرکوهی را فوراً آزاد نماید.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲ تیرماه ۱۳۷۶

۲۴ ژوئن ۱۹۹۷

بالا ترین مقام قضایی جمهوری اسلامی حتا وقتی می پذیرد دادگاهی در جریان است از اینکه به روشنی بگوید '... دادگاهی علنی است یا نیمه علنی و یا که در پشت درهای بسته تشکیل می شود...' سر باز می زند و تصمیم درباره ی این مهم را به رئیس دادگاه وا می نهد. اما از پیش پیداست که این بار هم سرنوشت همسرم در پشت درهای بسته تعیین می شود. تاملی بر آنچه در این ۲۲۶ روز بر فرج رفته، جای تردید نمی گذارد که طرح '...' نکات معینی که به حیثیت متهم آسیب می رساند '...' بهانه ی بی مقدارست برای سر زدن از برگزاری دادگاه علنی.

رئیس قوه ی قضائیه ایران مدعیست که 'سرکوهی از حق داشتن وکیل مدافع و اعتراض به حکم دادگاه برخوردار است'. چگونه؟ در این چند ماه گذشته که فرج سرکوهی در زندان بوده نه وکیلی داشته و نه از حق داشتن وکیل برخوردار بوده. خانواده اش هم حتا تا همین امروز حق دیدار با او را نداشته اند. در این حالت آیا پیش کشیدن 'حق برخورداری از وکیل مدافع'، جز برای مصرف تبلیغاتی است؟ در هر حالت، می خواهیم همسرم از ابتدایی ترین حق هر متهم بهره مند شود و وکیل مستقل و مورد تایید نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر، وکالت او را به عهده گیرد.

آقای یزدی شرکت ناظران حقوقی بین المللی را در جلسات این دادگاه رد نمی کند، به درستی و راستی این ادعا نیز تردید دارم، به ویژه آنکه می افزایش تصمیم در این باره به عهده ی قاضی دادگاه است. اگر می خواستند ناظری در این دادگاه شرکت کند، دستکم تاریخ تشکیل دادگاه را رسماً و از مدتی پیش اعلام می کردند. با اینهمه برای رئیس قوه ی قضائی کشور دشوار نیست که از قدرت و اختیارات خود استفاده کند و امکان شرکت یک ناظر بین المللی را در این دادگاه فراهم آورد.

آقای یزدی در پایان مصاحبه ی مطبوعاتی اش اظهار می دارد 'قانون نباید به سیاست آلوده شود'. رئیس قوه ی قضائی جمهوری اسلامی ایران در فکر فریب کیست؟ مگر این اولین باریست که یک روشنفکر دگراندیش و دگرخواه، به اتهامی واهی مورد تعدی و تجاوز حکومت ایران قرار می گیرد و زندگی اش در معرض خطر واقع می شود. و مگر جز این است که جرم فرج سرکوهی پیگیری در مبارزه برای آزادیست، آزادی اندیشه و بیان در ایران، از این رو از همه ی کسانی که به آزادی اندیشه و بیان باور دارند و به آن پایبندند درخواست می کنم به اعتراض علیه این دادگاه ساخکی دست زنند، آنچه تاکنون جان فرج را نجات داده همین صداهای اعتراض بوده است. در این روزهای حساس هم باید به همین صداها امید بست.

۲۵ ژوئن ۱۹۹۷

بیانیه مطبوعاتی

بیانیه مطبوعاتی زیر توسط خانم فریده زیرجد همسر فرج سرکوهی منتشر شده است

دوشنبه ۲۴ ژوئن، یک روز پس از اینکه تاریخ برگزاری دادگاه فرج سرکوهی از سوی بستگانش فاش می شود و در اختیار رسانه های گروهی قرار می گیرد، رئیس قوه قضائی جمهوری اسلامی ایران به یکی از خبرنگاران خارجی که به پیگیری موضوع پرداخته پاسخ می دهد 'منی دانم دادگاه تشکیل شده است یا نه! اما اگر تشکیل نشده باشد، در دو سه روز آینده تشکیل می شود... (چون) شخصاً دستور داده ام تحقیقات مربوط به پرونده ی فرج سرکوهی پایان بگیرد و دادگاه او تشکیل بشود'. و این در حالیکه مقامات وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، در روز ۲۹ ماه مه ۱۹۹۷، به فرج و خانواده اش خبر داده بودند که 'دادگاه ۱۰ روز دیگر تشکیل می شود'. اما این دادگاه تشکیل نمی شود و تا روز

یکشنبه ۲۲ ماه ژوئن که مقامات وزارت اطلاعات بار دیگر به خانواده خبر دادند 'دادگاه تا دو روز دیگر تشکیل م شود'، انتظار همچنان ادامه یافت. آیت اله یزدی در همین مصاحبه ی مطبوعاتی اظهار می کند 'فرج سرکوهی به اتهام جاسوسی و همچنین خروج غیرقانونی از کشور محاکمه می شود'. در این چند سال گذشته، گرچه روزنامه های وابسته به حکومت بارها دگراندیشان ایران را متهم به جاسوسی کرده اند و فرج نسبت به این اتهام به عنوان مضمون اصلی توطئه علیه خویش در دو نامه ابراز نگرانی کرده است، اما تا تاریخ برگزاری این مصاحبه هیچ یک از مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران رسماً فرج را جز به اقدام خروج غیرقانونی از ایران متهم نکرده بود، نه در جریان ۷ روز ناپذیدی اش، نه در دوران ۲۷ روزه ی پیش از بازداشت رسمی اش، و نه در این چند ماهی که در زندان بسر برده است. پس پرسیدنی است چرا در آستانه ی برگزاری دادگاه چنین اتهام سنگینی علیه او پیش کشیده می شود، و آن هم از سوی عالی ترین مقام قضائی کشور که حتی از افشای اینکه فرج برای چه دولتی جاسوسی می کرده و چگونه جاسوسی می کرده، ابا دارد.

تداوم تلاش ها برای حفظ جان و آزادی سرکوهی

بدنبال انتشار نامه ی سرکشاده ی خانم فرج سرکوهی پیرامون آغاز محاکمه فرج در یک بیدادگاه درسته رژیم موجی از اعتراضات بین المللی علیه این محاکمه ی فرمایشی برپا شد. در این میان سر دبیران سه روزنامه ی معروف فرانسوی یعنی لوموند، اونمان دوجودی و لاکروا به همراه مدیر سازمان 'خبرنگاران بدون مرز' طی اطلاعیه ای خواستار آزادی فرج شده و پشتیبانی خود را از حق او جهت برخورداری از وکیل مدافع و محاکمه در یک دادگاه علنی ابراز داشتند و خطاب به رفسنجانی نسبت به آنچه بر فرج سرکوهی می گذرد اعتراض نمودند.

جامعه حقوق بشر فرانسه نیز در اطلاعیه ای جداگانه خواستار بسیج افکار بین المللی جهت نجات جان فرج شد. همچنین خبرنگاران بدون مرز در نامه دیگری خطاب به هلموت کهل صدراعظم آلمان و ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه از آنها خواست تا برای نجات جان فرج دخالت کرده و دولت ایران را تحت فشار قرار دهند و تا زمانی که قوانین بین المللی و حقوق فردی را محترم شناخته، از بازگرداندن سفرای خود به ایران خودداری ورزند. بسیاری از روشنفکران آلمان و همچنین سندیکای روزنامه نگاران این کشور در نامه ای به صدر اعظم آلمان خواستار دخالت برای نجات جان فرج شدند. حزب سوسیال دمکرات آلمان نیز طی اطلاعیه ای اتهامات اعلام شده توسط دستگاه قضایی جمهوری اسلامی علیه فرج را واهی و بی اساس خواند. در فرانسه اتین بالیبار فیلسوف سرشناس این کشور با انتشار مقاله ای در روزنامه لوموند به افکار عمومی در رابطه به خطری که جان فرج را تهدید می کند هشدار داد. و همچنین بدعوت کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران روز شنبه ۲۸ ژوئن یک تظاهرات استاده در محوطه ی معروف به حقوق بشر در میدان 'ترورکادرو' پاریس بر پا شد که نماینده کمیته دفاع از سلمان رشدی در فرانسه نیز در آن شرکت نمود. و طی یک سخنرانی همستکی این کمیته را با تلاش هایی که برای نجات جان فرج صورت می گیرد ابراز داشت. در همین رابطه روز ۲۷ ژوئن نیز یک تظاهرات اعتراضی در برابر 'خانه ایران' در پاریس از طرف خبرنگاران بدون مرز صورت گرفته بود و پلیس فرانسه به بهانه برگزاری این تظاهرات بدون اجازه قبلی ۹ نفر از اعتراض کنندگان به دستگیری فرج را بازداشت نمود. انجمن قلم سوئد نیز پیش از این فرج را بعنوان برنده ی جایزه ادبی این کشور اعلام کرده بود و طی نامه ای به سردمداران رژیم از آنها خواسته بودند تا به فرج سرکوهی جهت دریافت جایزه خود اجازه خروج از ایران داده شود.

"گردون" در تبعید

عباس معروفی در اولین گفتگوهای مطبوعاتی خویش بعد از خروج از کشور و تن دادن به تبعید اعلام کرده بود که 'گردون' را در تبعید منتشر خواهد ساخت و اکنون نتیجه ی تلاش های وی در دیار غربت به ثمر نشست و گردون ۵۲ و ۵۴ در یک شماره بعنوان نخستین شماره ی گردون در تبعید انتشار یافته است.

معروفی در 'حضور خلوت انس' به بیان احساسات دردآلود خویش به هنگام ترک اجباری ایران و یادآوری فشارها و سرکوب هایی که متوجه جامعه روشنفکری بویژه نویسندگان ترقی خواه ایران است می پردازد.

او می گوید وزارت ارشاد از سه سال پیش به پادگان تبدیل شده بود علی لاریجانی (رئیس فعلی رادیو-تلویزیون) از سپاه پاسداران آمده بود تا به عنوان وزیر، کارمندان را عوض کند و نیروی سپاه پاسداران قدرت فرهنگی را در اختیار بگیرند. در مدتی کوتاه، متوجه شدیم که دیگر نمی توان با کسی صحبت کرد. روی در اطاق های بسته، لیست کتاب های دارای مجوز، اعلام می شد و مابقی در دست بررسی بود. نه دلیل توقیف را می دانستیم نه زمان مراجعه را.

او از دیدارها و در واقع بازجویی های تحقیرآمیزی یاد می کند که در یک طرف آن نویسنده ی دیگراندیش و سوی دیگرش میزبانی مانند 'بازجوی عزیز' قرار داشت که برای ترساندن نویسنده به او متذکر می شود که وقتی پرونده ی سیرجانی آمد زیر دست من، یک روز او را خواستم. آمد و با هم حرف زدیم بهش گفتم، آقای سیرجانی اگر با من روراست باشی کارهایت روبراه می شود. اما به من نارو زد. من هم پرونده اش را تحویل قسمت دیگر دادم. خلاصه عباس جان مواظب خودت باش. ما از همه چیزت خیر داریم. همه جا زیر ذره بین مایی. حتا توی اطاق خواب'.

و باز می گوید:

مدتها بود یک کیوسک روزنامه فروشی شبانه روزی جلو خانه ی ما قرار داده بودند که با نور افکن تمام خانه ی ما را روشن می کرد. همسایه ها هر وقت مرا می دیدند می گفتند: 'حواستان که هست آقای معروفی؟' ماه ها بود که بعد از کار شبانه، ساعتی در تاریکی اتاق، پشت پنجره می ایستادم و عدالت شبانه را تماشا می کردم، می ترسیدم بخوابم و باز کابوس بینم از زور خستگی بیهوش می شدم و در اوج کابوس- می دانستم که دارم کابوس می بینم- می ترسیدم بیدار شوم، چون در فضای وحشتناک تر از کابوس باید به زندگی ادامه می دادم...

در امتداد، بازجویی های هتلی، دو چیز سایه به سایه، در سایه ی وحشت، همراه آدم بود. تکه پاره شدن غریبانه در خیابان، و یا به زندان افتادن. دومی البته از نظر جانی امن تر بود. اما تجربه نشان می

داد که این یکی وحشتناک تر از هزار بار تکه پاره شدن است. آدم بعد از سال ها داستان نویسی، ناگاه بازیکر سرپالی می شود که در رسانه ها اعلام کند، از گذشته ی تاریک خود شرمسار است. با چهره ای مغموم و مغبون به افشای ماهیت خائنه خود و همکاریانش پردازد و بگوید که علاوه بر جاسوسی 'سی. آی. ا.' و 'ک. ک. ب.' همجنس باز بوده، با زن شوهردار رابطه داشته گاهی تریاک می کشیده، گاهی الکل می نوشیده و گاهی کشک و بادبجان می خورده و حالا آمده تا در تلویزیون از ملت تقاضای بخشش کند. و در پایان از بازجوی عزیزش بخواهد که هر چه زودتر اعدامش کند تا این لکه ی تنگ از زمین خدا پاک شود.

با این همه عباس معروفی در همین نخستین مقدمه ای که تحت عنوان 'حضور خلوت انس' بر نخستین شماره ی در تبعید مجله اش نوشته است، همچون گذشته همچنان در اسارت توهم دائمی خویش نسبت به اسلام و 'انقلاب اسلامی' باقی مانده است و این مفهوم را به روشنی در یکی از پاراگراف های پایانی 'حضور خلوت انس' چنین بیان می کند:

آخرین تصویری که از وطن دارم، زیبایی چهار فصل است و کوه دماوند و مادران عاشق و داغدار و دختران انتظار و آسمان بلند پرستاره، و ادبیات بالنده و مردم نجیب و... و تنها یک افسوس می ماند که دولتی بی دلیل ملتش را آزار می دهد!

دستگیری پشمرگه های کوموله توسط

اتحادیه میهنی کردستان عراق

طبق خبرهای رسیده از کردستان عراق، یکی از ماموران اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در روستای "خه له کان" واقع در ناحیه مرزی کردستان عراق با ایران در یک درگیری با پیشمرگان کومه له کشته میشود. بدنبال این رویداد دستگاه امنیتی اتحادیه میهنی موسوم به "دستگاه آسایش"، تعدادی از پیشمرگان کومه له را به بهانه انجام تحقیقات در رابطه با این رویداد دستگیر و مورد تحقیر و بازجویی قرار میدهد. کمیته مرکزی کومه له اطلاعیه ای به همین مناسبت انتشار داده و اعلام داشته است که تا تاریخ ۲۲ ژوئن هنوز شش تن از پیشمرگان کومه له، در بازداشت دستگاه امنیتی سلیمانیه قرار دارند.

این رفتار وقیحانه که با اطلاع رهبران اتحادیه میهنی صورت میگردد، خشم و انزجار مردم کردستان و تمامی نیروهای ترقیخواه چه در کردستان عراق و چه در ایران را برانگیخته است. بویژه آنکه در یکسال گذشته تروریستهای وابسته به جمهوری اسلامی علاوه بر لشکر کشی آشکار علیه مقرهای حزب دمکرات کردستان ایران، طی انجام عملیات تروریستی علیه نیروهای کرد ایرانی در منطقه دهها نفر از مبارزین ایرانی و حتی پناهندگان غیر مسلح را ترور کرده اند و هیچگاه دستگاه امنیتی وابسته به دولت فدرال کرد هیچ حرکتی در دفاع از این قربانیان انجام نداده است.

شماره ۴۰

مرداد ۱۳۷۶

اوت ۱۹۹۷

ETEHADE KAR
AOUT 1997
VOL 4 NO. 40

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود رابه آدرسهای زیر ،
از یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید

آدرس آلمان :

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش :

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه :

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ :

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا :

(E.F.K.I.)
349 W.GORGIA
P.O. BOX 3586
VANCOUVER B.C.
V6B 3Y6
CANADA

شماره فاکس سازمان
49 - 2241310217

اطلاعیه پیرامون

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

بنا به اخبار رسیده ، زندانیان سیاسی در زندان های شیراز ، اصفهان ، اهواز و تبریز ، در اعتراض به تشدید فشارهای روزافزون در زندان ها ، از چندی پیش دست به اعتصاب غذا زده اند . رژیم واکنش شدیدی در مقابل اقدام زندانیان نشان داده است . آن ها را تهدید به مرگ کرده ، ملاقات ها را قطع نموده است . اما علیرغم این همه ، هنوز اعتصاب غذای زندانیان ادامه دارد .

هم چنین بر اساس خبر منتشره ی دیگری از سوی سازمان راه کارگر ، یکی از زندانیان در جریان این اعتصاب ، جان باخته است .

فشار به زندانیان سیاسی ، حربه ی جمهوری اسلامی برای پراکندن تخم هراس در جامعه است . قتل عام هزاران زندانی سیاسی در مدت کوتاهی بعد از پایان جنگ ، هدفی جز ارعاب مردم ، بعد از شکست مفتضحانه در جنگ و برای پیشگیری از هر گونه امکان شکل گیری اعتراضات عمومی را دنبال نمی کرد . توسل به فشارهای جدید به زندانیان سیاسی ، از یک سو نشان دهنده ی موقعیت بحرانی رژیم در مقابل رشد فزاینده ی نارضایتی عمومی در جامعه ، از طرف دیگر اما ، قبل از همه افشاگر قصد جمهوری اسلامی در سازماندهی فاجعه ی دیگری در زندان ها ، برای حفظ موقعیت خود است . باید با تمام قوا ، علیه سیاست رژیم در تشدید فشار به زندانیان و کشتار آنان به بهانه های مختلف به مبارزه برخاست .

ما از تمامی مجامع بین المللی و مدافع حقوق بشر و از همه نیروهای آزادیخواه خواستار دفاع از خواست زندانیان اعتصابی و قطع فشار به آنها و اعزام یک هیات بین المللی برای نظارت بر زندان ها و آزادی زندانیان سیاسی هستیم .

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۳ ژوئیه ۱۹۹۷

۱۲ تیر ۱۳۷۶

درگذشت چهارتن از زندانیان سیاسی در زندان

آخرین خبر های دریافتی حاکی از مرگ چهارتن از زندانیان سیاسی زندان تبریز می باشند . طبق این اخبار زندانیان سیاسی از ۲ تیرماه سال جاری در اعتراض به شرایط غیر قابل تحمل و غیر انسانی در زندانهای رژیم ، و در جهت تامین خواسته های اولیه و عادلانه خود دست به اعتصاب غذای خشک زده اند . در روز ۱۴ تیرماه چهارتن از زندانیان بنامهای جعفر عباسی (مجاهد) ، عبدالرضا حامدی (مجاهد) ، حمیدرضا دادشی (اقلیت) و مهرداد وثوقی (اقلیت) جان خود را از دست داده اند . مقامات رژیم که خبر جانباختن این زندانیان را با خانواده هایشان در میان نهاده ، آنها را از برگزاری هر مراسمی منع و تهدید کرده اند .

باز هم ترور

اطلاعیه مطبوعاتی زیر توسط دفتر نمایندگی 'حزب دموکرات کردستان ایران' در پاریس در ۲۶ ژوئن صادر شده است که جهت اطلاع خوانندگان درج می شود:

طبق خبر رسیده ، روز سه شنبه ۱۹۹۷/۷/۲۴ ماشینی که حامل ۳ نفر از رفقای بیمار بود ، در مسیر بیمارستان شهر سلیمانیه ی کردستان عراق مورد حمله ی تروریست های رژیم جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت که متأسفانه یکی از بیماران بنام فرهاد بابایی به شهادت رسید و دو نفر دیگر به سختی مجروح گردیدند . تروریست های اعزامی ، بعد از این اقدام جنایتکارانه ، منطقه را ترک کردند .

ما ضمن محکوم کردن این عمل ضدبشری ، بار دیگر از نیروهای حاکم در کردستان عراق می خواهیم که در مقابل اقدامات تروریستی رژیم جمهوری اسلامی بیش از این بی تفاوت نمانند .

همچنین بجاست از مسئولین کشورهای عضو اتحادیه ی اروپا ، که علیرغم رای صریح دادگاه برلن مبنی بر دست داشتن مقامات طراز اول رژیم ایران در اقدامات تروریستی ، هنوز چشم امید به تغییر در ماهیت جمهوری اسلامی دوخته اند و منتظر چراغ سبزی از طرف این رژیم برای بازگرداندن سفرای خود به تهران می باشند ، پرسیده شود: آیا باز هم جای شکی باقی است که کوتاه آمدن در مقابل تروریست ها تنها و تنها موجب جدی تر شدن آنها می گردد ؟